

تاثیر قرآن در جسم و جان

ایضا.. زون

نعمت الله صالحی حاجی آبادی

شماره اثر

عنوان: تاثیر قرآن در جسم و جان
موضوع: قرآنی
نویسنده: نعمت الله صالحی حاجی آبادی
منتشر شده توسط سایت اینترنتی [زون](http://www.zoon.ir)

توضیحات

با مراجعه به سایت اینترنتی زون، میتوانید از امکانات دیگر ما همچون دسترسی به قالبهای مختلف این کتاب الکترونیکی برای شنیدن آثار هنرمند مورد علاقه خود توسط پخش کننده صوتی و یا مطالعه آنها بوسیله گوشی تلفن همراه تان استفاده کرده و برترین و تازه ترین آفرینه های برجسته ترین هنرمندان جهان را دریافت کنید. شایان توجه است که این نسخه رایگان از کتاب ممکن است دارای محدودیتهایی از قبیل عدم حق کپی برداری باشد، برای دریافت نسخه بدون محدودیت آن با ما تماس بگیرید.

اطلاعات تماس

سایت اینترنتی: www.zoon.ir
بخش پشتیبانی: <http://support.zoon.ir>
نشانی ایمیل: info@zoon.ir

پیشگفتار

در عصری که قرآن :

- خانه هایی را به خود اختصاص داده است به نام دارالقرآن
- مکتب خانه هایی را به اسم خود ثبت کرده است به نام مکتب القرآن
- شبهایی را از آن خود کرده است به نام شبی با قرآن
- و انجمن هایی تشکیل شده به نام انجمن حافظین قرآن و در زمانی که موج رادیویی مخصوصی را به خود تعلق داده به نام رادیو قرآن .

- پیرمردی بی سواد، ۷۰-۸۰ ساله به نام کربلایی محمد کاظم کریمی ساروجی با یک لحظه توجه و عنایت الهی ، حافظ قرآن می شود و بسان ستاره زهره در میان ستارگان دیگر می درخشد، و آیات قرآن ، در برابر چشمانش دارای تلاءلؤیی می شود که آیات قرآنی را از کلمات غیر قرآنی جدا می سازد!

- کودک ۴-۵ ساله به نام محمد حسین طباطبایی علم الهدی نه تنها حافظ قرآن ، بلکه ناطق به قرآن هم می شود و عجیب تر این که هر سئوالی از ایشان می شود، با آیات قرآن جواب می دهد!!
- حتی دشمنان قرآن به عظمت آن اقرار و اعتراف می کنند و کلماتش را فوق کلام بشر و جن می دانند؟! (۲)

- قرآن در دنیای پر آشوب ، جای پای برای خود باز کرده و رو به پیشرفت و ترقی است .
- مردم جهان متوجه قرآن شده اند، و اختراعات و اکتشافات خود را از آن به دست آورده و به کار می بندند.

- حافظان و مفسران قرآن رو به فزونی گذاشته اند و هر روز بر تعدادشان افزوده می شود.
- مردم معتقد به قرآن و خالق و آورنده آن ، دواي درد و شفای ظاهر و باطن خود را از آن می طلبند.
- لذا مصمم شدم تا قدمی ولو کوتاه در این مسیر برداشته و به اندازه وسع و توان و استطاعت فکری و علمی خود کتابی ولو مختصر، درباره آن بنویسم . تا تلاوت کنندگان و شفاعت خواهان و تاءثیر پذیرندگان استفاده بهینه ببرند.

و این نوشتار به چند بخش تقسیم می شود که عبارتند از:

بخش اول : تعریف قرآن .

بخش دوم : آداب ظاهری و باطنی تلاوت .

بخش سوم : آیات مطابق نیات .

بخش چهارم : انس با قرآن .

بخش پنجم : تاءثیر قرآن در جسم انسان .

بخش ششم : تاءثیر قرآن بر قلب و جان بر روح و روان انسان و دیگر موجودات .

امید است آیات پربرکت قرآن بر جسم و جان ما، تاءثیر گذارد و با آیات هدایت گرش به هدایت واقعی برسیم ، و بیماران جسمی و روحی از داروی این داروخانه غنی و شفابخش الهی ، شفای دردهای خود را بگیرند و پویندگان راه حق و حقیقت به اندازه فهم و عقلشان از آن بهره ببرند.

بشنو از قرآن چه نیکو دم زند
 زخمه بر ساز دل آدم زند
 تا کند بیدارش از خواب گران
 از قیامت گوید و احوال آن
 با سکوت نغمه قرآن شنو
 آنچه می گوید به گوش جان شنو
 به امید روزی که قرآن و احکام و دستوراتش در تمام جهان ، حاکم شود و انسانها را از کفر و شرک و
 الحاد بیرون آورده و به شاهراه و حقیقت رساند.
 بخش اول : آثار و خواص قرآن
 در حقیقت ، قرآن به عنوان آخرین وحی الهی که بر افضل انبیاء نازل شده ،
 نور هدایت ابدی برای بشر و تجلی کلام خداوند می باشد.
 قرآن ؛ شاهد زنده بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قوی ترین برهان بر حقانیت او و دلیل
 دائمی و حجت همیشگی به شمار می آید.
 قرآن ؛ مهم ترین سرمایه معنوی یک مسلمان است که با داشتن آن ، همواره سرفراز و از بیگانگان بی
 نیاز و دست نیاز دیگران به سوی او دراز است .
 قرآن ؛ ارزنده ترین اندوخته ای است که در رویدادهای خطرناک زندگی و هجوم امواج سهم ناک کفر و
 الحاد و انحراف و کج روی ، انسان را نجات می دهد و خیر و صلاح و رشد او را تأمین می کند.
 قرآن گرانبهاترین موهبت خدایی و گوهر گرانبهایی است که منشاء آثار سعادت انسانی می شود و در
 پرتو آن ، می توان از چنگال عفریت جهل رها گردید و به کمال مطلوب دنیا و آخرت نائل شد و با
 ملکوتیان و جهان ابدیت نیز رابطه برقرار کرد.
 قرآن ؛ فرشته نجات و پاره کننده بندهای اسارت از گردن توده گرفتار و بی نوا و برقرار کننده نظام
 های صحیح و مجری عدالت اجتماعی و کوبنده اساس شخص پرستی و اختلاف طبقاتی و خاموش
 کننده فریادهای گوش خراش ضلالت و گمراهی و زنده کننده روش های ستوده و کرامت های اخلاقی
 است .
 قرآن ؛ در بردارنده اصول قوانین اجتماعی و انفرادی بشر، از قبیل عبادات ، تجارتات ، نکاح و غیره است .
 قرآن دستور دهنده عادلانه ای است که اصول و وظایف زندگانی بشر را از آغاز تا انجام بیان فرموده و تمام
 دستورات و قوانین این کتاب مقدس آسمانی بر پایه عقل و منطق استوار است .
 تعریف قرآن از زبان قرآن
 قرآن خود را این چنین معرفی می کند:
 ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم (۳)
 به درستی که قرآن (مردم را) به راه و آئینی که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین آئینهاست
 هدایت می کند.
 صاف و مستقیم از نظر عقائدی که عرضه می کند، صاف تر و مستقیم تر از نظر ارائه کردن عقیده و
 عمل ، صاف تر و مستقیم تر از نظر قوانین اجتماعی و اقتصادی و نظامات سیاسی و برنامه های اخلاقی
 و عبادی و دینی که بر جامعه انسانی حکم فرماست .

و بالاخره صاف تر و مستقیم تر از نظر نظام حکومتی که برپا دارنده عدل و درهم کوبنده ستم ستم گران است .

آری ، روش هدایت قرآن صاف و مستقیم و ثابت است .

... و انه لكتاب عزيز # لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید(۴)

و این قرآن کتابی است قطعا شکست ناپذیر. که هیچ گونه باطلی ، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش ، نازل شده است .

بلی قرآن کتابی است که هیچ کس نمی تواند همانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند، کتابی است بی نظیر، منطقش محکم و گویا، استدلالش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق ، تعلیماتش ریشه دار و پرمایه ، احکام و دستوراتش هماهنگ با نیازهای واقعی انسان ها در تمام ابعاد زندگی است ؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است ، خداوندی که افعالش از روی حکمت و در نهایت کمال و درستی است .

ان هو الا ذکر للعالمین (۵)

این قرآن برای همه عالمیان تذکر و بیداری است .

آری ؛ مهم آن است که مردم از غفلت بیرون آیند و به تفکر و اندیشه بپردازند، چرا که راه ، روشن و نشانه های آن آشکار است ، در درون جان انسان فطرت پاکی به ودیعه نهاده شده که به او جهت می دهد. به خط توحید و تقوی می کشاند، اما تقوی بیداری است و رسالت اصلی پیامبران و کتب آسمانی نیز همین بوده است .

و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون (۶)

ما برای مردم ، در این قرآن از هر نوع مثلی زده ایم (و هر نوع مثلی را مطرح کرده ایم) شاید متذکر شوند (و از راه خطا به صراط مستقیم بازگردند).

آری ، از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان ، از عواقب هولناک گناه و نافرمانی ، از انواع پندها و اندرزها، از اسرار خلقت و نظام آفرینش ، از احکام و قوانین و خلاصه هر چه برای هدایت انسان ها لازم بود، در لباس مثل برای آن ها شرح دادیم .

قرانا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون (۷)

(این) قرآن است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی ، انحراف ، تضاد و تناقض شاید آن ها پرهیزکاری را پیشه کنند.

آری ، در قرآن ، هیچ گونه کژی راه ندارد، آیاتش هماهنگ ، تعبیراتش گویا، و عباراتش مفسر یکدیگر است .

قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاءتوا بمثل هذا القرآن لا یاءتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا(۸)

(ای پیامبر اسلام) به آن ها بگو اگر تمام انسان ها و پریان اجتماع و اتفاق کنند تا همانند این قرآن را بیاورند قادر نخواهند بود هر چند یکدیگر را کمک کنند.

این آیه با صراحت تمام ، همه جهانیان را از کوچک و بزرگ ، عرب و عجم ، انسان و جن را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید: اگر فکر می کنید این قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است ، شما نیز، همانند آن را بیاورید در حالی که هرگز نخواهید توانست .(۹)

و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الاکفورا(۱۰)

ما برای مردم ، در این قرآن از هر نمونه ای از انواع معارف و حقائق را بیان کردیم با این حال اکثر مردم جاهل و نادان جز انکار حق ، و نادیده گرفتن دلائل هدایت ، عکس العملی نشان ندادند.

تعریف قرآن از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به قرآن بسیار اهمیت می داد، در تعلیم و بکار بستن آیات ، سعی خاص مبذول می کرد، آرزومند بود که این کلام دلنشین خدا در دلها بنشیند و انسانها را مُسَخَّر خود کند. ایشان می فرمایند:

هر قلبی که ظرف قرآن باشد (و قرآن در آن جا گرفته است)، از عذاب خداوند به دور است .(۱۱)

چون فتنه ها همچون پاره های شب کار شما را در میان گرفت ، به قرآن رو آوردید.(۱۲)

قرآن را فرا گیرید؛ زیرا تلاوت کننده آن روز قیامت در حالی محشور می شود که جوان و صورتش زیباست . قرآن به او خطاب می کند و می گوید: تو آن جوانی هستی که شبها بیدار بودی و با من انس داشتی و تلاوت می کردی تا جایی که دهنت خشک و از چشمهایت اشک جاری می شد.(۱۳)

قرآن هدایت گر گمراهان و بینایی از کوری باطن است ، نگهدارنده انسان از لغزشها است ، نوری است در برابر ظلمت ، نگهدارنده از هلاکت است ، رساننده انسان از دنیا به آخرت است ، کمال دین در آن است ، هیچ کس نیست از آن برگردد مگر اینکه جایگاه او آتش است .(۱۴)

هیچ شفيعی روز قیامت بزرگوارتر و با منزلت تر از قرآن نیست ، نه پیامبر مرسل و نه ملک مقرب و نه غیر آنان .(۱۵)

فرزندانتان را بر سه چیز پرورش دهید، دوستی پیامبرتان ، دوستی اهل بیت او و تلاوت قرآن .(۱۶)

خانه های خودتان را با تلاوت قرآن نورانی و روشن گردانید.

دو چیز پرارزش در میان شما می گذارم یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری اهل بیت ، اگر به آن دو جنگ زنید و از آنان پیروی نمایید گمراه نخواهید شد. آن دو از هم جدا نمی شوند در موقعی که در کنار حوض کوثر به من ملحق گردند.(۱۷)

آنگاه که انواع بلاها و شدت ها مانند پاره های شب تاریک در هم آمیخت و شما را فرو پوشید به قرآن جنگ زنید و به آن پناه برید؛ زیرا شفيعی است درباره کسانی که به آن عمل کرده اند و شفاعتش پذیرفته است .(۱۸)

قرآن (کتاب) راهنماست ، به بهترین راه دلالت و هدایت می کند و انسان را به بهشت می رساند.(۱۹)

تعریف قرآن از زبان حضرت علی علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

قرآن ؛ آن نور مطلق است که غروب و افول بر آن راه ندارد، چراغ روشنی است که به خموشی نگراید، دریای ژرف و پهناوری است که عمق و ساحل آن پیدا نیست ، راه راست و مستقیمی است که رهروانش هرگز گمراه نگردند، پرتو تابانی است که ظلمت و تاریکی به آن راه ندارد فیصل دهنده ای است که دلائل آن سست نخواهد بود، بیان واضحی است که اصول و دلایل آن تاثیرپذیر نیست ، داروی شفابخشی است که با همراه داشتن و عمل کردن به آن از امراض و بیماریها ترسی نیست ، مایه عزت و سربلندی است که یاران آن هرگز خوار و مغلوب نخواهند شد و حقیقتی است که طرفدارانش بی یار و یاور نخواهند بود.

قرآن ؛ گنجینه ایمان و منبع آن است ، دریای علوم و سرچشمه دانش است ، پایگاه و بوستان عدالت و دادگستری است .

قرآن ؛ دریایی است که آبکشان نتوانند آب آن را تمام کنند، چشمه هایی است که آبش تیره و آلوده و آبشخوار آن در اثر تراکم و کثرت واردین ، تنگ نخواهد گردید، منزلی است که راه های آن صاف و رهروانش گمراه نشوند.

قرآن ؛ نشانه ها و علائم روشنی است که عابرین از آن غفلت نورزند، قله های بلندی است که قصد کنندگانش نتوانند از آن بگذرند.

قرآن ؛ کتابی است که خداوند آن را سیراب کننده تشنگان علم و بهار دل‌های فقها و دانشمندان و نیکان و صالحان قرار داده است .

قرآن ؛ دوايي است که بدون آن دردی نیست ، نور و روشنایی است که هرگز به ظلمت و تاریکی نمی گراید، ریسمانی است که دستگیره آن محکم و ناگسستنی می باشد و پناهگاه محکم و بلندی است که دست یغماگران و چپاول گران به آن راه ندارد و برای دوستدارانش عزت و به پناهندگانش پناهگاه ایمنی بخش است و برای پیروانش وسیله هدایت و رستگاری و برای تمسک کنندگانش وسیله عذرخواهی است .

قرآن ؛ دلیل محکم و استواری است برای استدلال کنندگان ، گواه حق و زنده ای است برای کسی که در خصومت ها به آن چنگ زنند. وسیله پیروزی است برای اجتماع کنندگانش . حاملانش را به سوی سعادت می برد و عاملانش را به مقام عالی اوج می دهد.

قرآن ؛ علائم و راهنمایی‌هایی است برای متفکرین ، سپری است برای طالبان سلاح ، علم و دانشی است برای کسی که آن را در مغز خود جای دهد، حدیث درستی است برای کسی که در میان مردم حکومت و قضاوت نماید.(۲۰)

و نیز حضرت علی علیه السلام فرمود: به کتاب خدا توجه کنید زیرا قرآن ریسمانی است محکم ، نوری است آشکار، درمان نافع و نوشابه ای است که عطش را ریشه کن می سازد.

قرآن ، تکیه گاهی است محکم ، نجات گری است مطمئن . کج نمی شود تا نیاز به اصلاح داشته باشد. منحرف نمی شود تا نیاز به درستکاری پیدا کند. زیاد خواندن و زیاد گوش دادن به آن ، آن را کهنه نمی کند. هرکس از روی قرآن سخن گفت راست می گوید و هرکس به قرآن عمل کرد پیروز است .

ویژگیهای قرآن

قرآن خصوصياتی دارد که دیگر کتب آسمانی و کتاب های دیگر، آن ویژگیها را ندارند. و آن ها عبارت اند از:

۱. قرآن : هدایت کننده مردم به اسلام و ایمان است ، به سوی آیینی دعوت می کند که مستقیم ترین آیین ها از نظر عقائد و قوانین ، اخلاق فردی و اجتماعی ، اقتصادی و نظامی ، عبادی و سیاسی و غیره می باشد.(۲۱)
۲. قرآن : فرقان است ، یعنی جدا کننده حق از باطل ، زیرا به موجب آن طرفداران حق از باطل مشخص می شوند.(۲۲)
۳. قرآن : یکجا در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان اول یا به قلب مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.(۲۳)
۴. قرآن : شفیع است ، کسانی را شفاعت می کند که آن را تلاوت کنند و دائما با آن مانوس می باشند.(۲۴)

۵. قرآن : در هر عصر و زمانی تازگی دارد و کهنه نمی شود و ملال آور نیست ، انسان با کثرت تلاوت و تکرار آن خسته نمی شود.(۲۵)

۶. قرآن خواندن و شنیدن و نظر کردن به آن عبادت است و نشستن در مجلس قرآن عبادت است و ثواب دارد.

۷. قرآن : احکام و آدابی دارد از جمله : نباید ترک و فراموش شود نباید گرد و غبار بر روی آن بنشیند، نباید بدون طهارت آن را لمس نمود.

۸. قرآن : کلام الله صامت و مجید است ، کریم و شریف است ، شاهد در هر مکان و زمان است و قیامت هم شهادت می دهد.

۹. قرآن نور است ، آیات و عبارات و کلماتش نور است ، افرادی که به دنبال رضایت و خوشنودی خداوند قدم برمی دارند، با نور خود آن ها را به راه راست هدایت می نماید.(۲۶)

۱۰. قرآن : تلاوت آن ذکر است ، و بهترین ذکر همان قرآن است . به واسطه آن انسان شرح صدر پیدا می کند و قلب ها نورانی می شود.

۱۱. قرآن : امام است . حضرت علی علیه السلام فرمود:

بر شما باد به قرآن و تلاوت آن ، قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید (تا هدایت شوید).

۱۲. قرآن : احسن الحدیث است . خودش می فرماید:

خداوند بهترین حدیث را نازل کرد (که همان قرآن باشد).(۲۷)

از این جهت یک مسلمان واقعی باید کوشش کند که از قرآن جدا نباشد، آن را دقیقاً فرا گرفته و صحیح تلاوت کند و به دستورات و احکام عالیه و روح بخش آن عمل نماید تا رستگاری دو جهان را به دست آورد.

مسئولیت ما در برابر قرآن

ما در پیشگاه قرآن مجید دو مسئولیت بزرگ داریم :

۱. شناخت مفاهیم قرآن . اولاً ما باید خود را بشناسیم (و کشف کنیم و دریابیم) که انسان هستیم .

انسانی که استعدادها و نیازهای مادی و معنوی دارد و از ابعاد گوناگون برخوردار است . ثانیاً باید قرآن را بشناسیم و ابعاد گوناگون سیاسی ، فرهنگی ، اخلاقی ، اجتماعی ، عقیدتی ، تجاری و اقتصادی اش را کشف کنیم . خداوند متعال کسانی را که قرآن می خوانند، اما در آیاتش تدبر و تفکر نمی کنند، مورد سرزنش قرار داده است و می فرماید:

((آیا آن ها در آیات قرآن تدبر نمی کنند و نمی اندیشند، یا این که بر دل های شان قفل زده شده است ((۲۸)).

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می فرماید:

برای هر چیزی پایه ای است ، پایه و زیربنای اسلام فهم دین (قرآن) است ؛ یک انسان آگاه (که دین و قرآن) را نیک شناخته و فهمیده باشد) در برابر شیطان و موانع کمال از هزار عابد (بدون شناخت و فهم) محکم تر است .(۲۹)

آن که دائماً قرآن بخواند ولی آن را نشناسد و در مفهوم آن تفکر نکند، مانند کسی است که در شب ظلمانی ، چراغ را در پشت سر خود قرار داده و در بیابان پرفراز و نشیب حرکت کند. آیا یک چنین انسانی چراغ برایش سودی دارد؟ آیا او با چنان موقعیتی به مقصد می رسد؟!

۲. عمل به دستورهای آن . به گونه ای که قرآن همواره در صحنه زندگیمان حضور داشته باشد و عملاً ما را از تاریکی ها به سوی نور هدایت کند. چنانکه قرآن به طور مکرر به این مساله مهم تصریح کرده است . از جمله :

کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور(۳۰)
(ای پیامبر محبوب این قرآن) کتابی است که آن را به سوی تو فرستادیم تا (به وسیله آن) مردم را از تاریکی ها(ی شرک و جهل) به سوی نور قلبی (ایمان به خدا و قیامت ، عدالت اجتماعی ، آگاهی کامل) در آوری .

سخن بشنو ز وحی آسمانی
که مرجان راست عمر جاودانی
پی قرآن و بحر بی پایان عرفان
یکی گنجینه ای شایان عرفان
سخن سنجی که علمه البیان است
گهر آویز گوش عقل و جان است
کتاب علم ربانی است قرآن
ظهور سر سبحانی است قرآن
به پیش حکمت قرآن احمد
که زد بر مخزن اسرار سرم
فضیلت قرآن

در عالم هستی هیچ کتابی در فضیلت و برتری به پایه قرآن نمی رسد؛ زیرا نه تنها قرآن خلاصه و عصاره تعلیمات همه انبیاء الهی است ، بلکه از همه موجودات آفرینش برتر و بالاتر است . پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

القرآن افضل کل شیء دون الله

فضیلت قرآن به جز خدا از همه چیز برتر و بالاتر است .(۳۱)

فضیلت قرآن از همه کتاب های آسمانی بیشتر و بالاتر است ؛ زیرا کتاب های دیگر آسمانی برای برهه ای از زمان و مردم خاصی فرود آمده بود اما قرآن برای همه زمان ها تا روز قیامت و برای همه انسان ها در همه مکان ها حتی برای غیر انسان ها مانند جن نازل شده و همه موظف هستند به دستورات آن عمل کنند.

قرآن بهترین کلام و هدیه اوست ، و نیز تکلم خدا با بشر است . انسان عاقل و فهمیده به هیچ عنوان حاضر نیست بین او و قرآن فاصله بیفتد. مگر نه این است که گوش و چشم انسان می خواهند لذت ببرند. چرا لذت را با شنیدن و دیدن آیات و کلام الهی تامین نکنند تا بخواهند از راه باطل چشم و گوش را به لذت مادی سرگرم کنند.

اگر برای انسان ، روشن و واضح شد که قرآن ، هم کلام الهی و هم تکلم خداوند با بشر است ، چرا به استقبال آن نمیشتابد!

اگر کسی مزاج روحی خود را با گناه مسموم کند از شهد و شیرینی قرآن لذت نمی برد. همان طور که انسان معتادی که مزاجش را مسموم کرده است ، نمی تواند از غسل لذت ببرد و فقط از آن سم ، لذت می برد، لذا کسی هم که مزاج روحی خود را مسموم کند از تلاوت قرآن لذت نمی برد چرا که گناهان

مانع می شوند وی طعم گوارای کلام الهی را بچشد. قرآن اثر جود و بخشش الهی است که بر قلب بهترین افراد بشر نازل شده است ، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم در رساندن این بخشش الهی کوتاهی نکرده ، بلکه همه آن عطایا و مواهب الهی را به انسان های مستعد و قابل ، ابلاغ کرده است . قرآن به منزله یک تکلیف محض نیست ، بلکه عطای خاص الهی است . و چون آن حضرت در رساندن بخشش و بذل خداوند کوتاهی نکرده است . شما هم در پذیرش و فهمیدن آن کوتاهی نورزید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

قرآن در گمراهی ، مایه هدایت و در نابینایی ، مایه روشنی و موجب بخشش لغزش ها است . قرآن انسان را از نابودی حفظ می کند و از انحراف رهایی می بخشد. فتنه ها را روشن می سازد آدمی را از دنیا به آخرت می رساند و کمال دین در آن نهفته است . هر کس از قرآن فاصله گرفت در آتش افتاده است . (۳۲)

قرآن همان قانون خدایی و ناموس آسمانی است که اصلاح دین و دنیای مردم را به عهده گرفته و سعادت جاودانی آنان را تضمین کرده است .

آیات آن سرچشمه هدایت ، راهنمایی و کلماتش معدن ارشاد و رحمت است . کسی که به سعادت همیشگی علاقمند است ، و سعادت و خوشبختی هر دو جهان را می خواهد داشته باشد. بر وی لازم است که روز و شب با استوارتر سازد. و آیاتش را به حافظه خود سپرده و با مغز و فکر خویش در آمیزد تا در پرتو آن کتاب آسمانی ، به سوی رستگاری و سعادت جاودانی رهنمون شود.

فضیلت تلاوت

درباره فضیلت قرآن ، روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام به ما رسیده : از جمله :

۱. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

هر کس در هر شب ، ده آیه از قرآن را بخواند جزو غافلان و آنان که از پروردگارشان بی خبرند نوشته نمی شود. هر کس پنجاه آیه از قرآن را بخواند در لیست آشنایان و یادکنندگان خدا ثبت می گردد. هر کس صد آیه تلاوت کند جزو عبادت کنندگان و هر کس دویست آیه بخواند نام وی در لیست خاشعین و افرادی که در پیشگاه پروردگارشان اظهار ذلت و کوچکی کنند خواهد آمد. هر کس سیصد آیه از قرآن بخواند از سعادت‌مندان و هر کس پانصد آیه تلاوت کند از کوشش کنندگان در عبادت و پرستش کنندگان ، نوشته خواهد شد. هر کس هزار آیه بخواند مانند کسی خواهد بود که مقدار زیادی از طلای ناب و خالصی در راه خدا بذل و احسان کرده است . (۳۳)

فضیلت تلاوت کننده

حال که فضیلت تلاوت قرآن معلوم شد. لازم است قدری درباره فضیلت و مقام قاری قرآن هم بحث شود.

ابتداء باید توجه داشت که هر عملی برای خدا و رضایت او انجام گیرد ثوابی مخصوص به خود را دارد. از جمله اعمال ، تلاوت قرآن است که از هر چیزی فضیلتش بیشتر و بالاتر است . اگر کسی آنگونه که پیشوایان دین دستور داده اند قرآن را بخواند و به آیات و احکام آن عمل نماید جزو مومنین و متقین به حساب می آید. و عزت دنیا و آخرت شامل حالش می شود. قرآن در این باره چنین می فرماید:

ولله العزه و لرسوله و للمومنین (۳۴)

عزت و سربلندی (دو جهان) مخصوص خدا و رسولش و مومنین می باشد.

عزت و مقام واقعی در آخرت و قیامت است. اگر کسی در آنجا سربلند بود به برتری و مقام واقعی رسیده است، روزی که خلق اولین و آخرین و از همه مهمتر رسول گرامی و پیشوایان دین حضور دارند و همه شاهد و ناظر اعمال انسان هستند، در آن روز کسی می تواند به خود ببالد، که در صف بهشتیان قرار گیرد. البته بهشت درجات گوناگونی دارد. مبنای محاسبه، درجات بهشت (تعداد آیات قرآن) است! روایاتی از معصوم علیهم السلام در این باره آمده است: بعضی از آن ها را در ذیل می آوریم.

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

بر شما باد که تلاوت قرآن کنید! همانا درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است. هنگامی که قیامت بر پا شود. به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو. او هر آیه ای که می خواند یک درجه بالا می رود. (۳۵)

۲. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

مقام و درجه اهل قرآن (قاریان یا حافظان آن) پس از درجه فرستادن خدا و پیامبران صلی الله علیه و آله، والاترین درجه و مقام آدمیان است. آنان را کوچک و حقیر و پست نشمارید و حقوقشان را اندک مپندارید؛ زیرا اینان، در نزد پروردگار دارای مقام و پایگاهی برگزیده و مخصوص اند. (۳۶)

باید توجه داشت که این مقامات از آن کسی است که به آیات قرآن عمل کند و حامل قرآن باشد. قاریی که رنگ قرآنی و خدایی به خود بگیرد، در زمره شریفترین انسان ها قرار می گیرد.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

اشراف امتی حمله القرآن (۳۷)

بزرگان و اشراف امت من حاملین قرآن می باشند.

البته قاریان یا حافظان قرآن در ثواب با هم دیگر فرق می کنند. بعضی ثوابشان بیشتر است.

۴. از امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل شده است:

هر کس قرآن را به سختی و رنج بیاموزد دو اجر و دو مزد خواهد داشت و کسی که آن را به آسانی بیاموزد و آموختنش بر او سخت نباشد با نیکان خواهد بود. (۳۸)

۵. امام باقر نیز چنین فرموده:

هر کس قرآن را ایستاده در نماز بخواند خداوند به هر حرفی از آن صد حسنه (کار نیک) در نامه عملش بنویسد و هر کس قرآن را نشسته در نماز بخواند خداوند به هر حرفی از آن پنجاه حسنه در نامه اش ثبت می کند و هر کس در غیر نماز آن را بخواند به هر حرفی ده حسنه در پرونده عملش می نویسد. (۳۹)

علت کم و زیاد بودن ثواب از جهت آسان و سخت بودن عمل است. در حدیث آمده است: ((با ارزشترین عمل، آن عملی است که سخت تر باشد)).

همانند حدیث فوق که فرمود: ((اگر ایستاده نماز بخواند، صد حسنه و اگر نشسته بخواند، پنجاه حسنه)).

البته در شب و روز هم فرق می کند. مثلاً ثواب قرآن در شب به مراتب زیادتر از روز است.

از امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل شده است: هر کس صد آیه را در نماز شب بخواند خداوند عبادت از اول تا آخر شب را در نامه عملش ثبت می فرماید. بعد فرمود: هر کس دویست آیه در

غیر نماز شب بخواند خداوند، در صحیفه اش قنطاری از حسنات ثبت می نماید (هر قنطار یکپهزار و دویست اوقیه و هر اوقیه بزرگتر از کوه احد می باشد. (۴۰))

اثر تلاوت

بعضی فکر نکنند چون معنا و تفسیر و مقصد قرآن را نمی دانند، تلاوت آن بی اثر و خواندن و نخواندن آن یکی است! باید توجه داشته باشیم که تلاوت قرآن، بدون این که معنای آن را هم بدانیم، آثاری در روح و روان انسان به وجود می آورد. تلاوت قرآن و آهنگ و موسیقی آن به تنهایی اثری خاص، در روح و قلب شنونده دارد و او را کشش خاص، جاذبه ای خاص، و تعالی خاص، و نظامی خاص می دهد. کلمات زیبا و روح بخش قرآن، از جهت لفظ هم، تاثیر عجیب و قوی دارند. در چگونگی ترکیب کلمات و ترتیب آن ها در لفظ هم، نیروی جذاب و نافذی، احساس می شود. در ترتیب و ترکیب کلمات و تلاوت قرآن، آثار خداجویی نهفته شده و تحول شگرف در روح و روان انسان بوجود می آید. تلاوت قرآن، انسان را به یاد زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خدا و دین و قیامت می اندازد و او را منقلب می سازد. (گرچه قرآن فقط به قصد تفهیم معنا و عمل به آن نازل شده است) ولی اگر مبتدی و غیر عرب هم، آن را تلاوت، کند ولو معنای آن را نداند، باز موثر است و تعالی بخش جان وی می باشد. دیده شده، کسانی که قرآن می خوانند (ولو معنای آن را هم نمی فهمند) در روحشان اثر گذاشته و دنبال گناه و جنایت نمی روند و یا کمتر می روند. شخص قرآن خوان و کسی که علاقه و ارتباطی با قرآن ندارد بسیار با هم فرق دارند.

تاثیر آهنگ قرآن در زن مسیحی

سید قطب - مفسر معروف - نقل می کند: من از حوادثی که برای دیگران اتفاق افتاده سخن می گویم، تنها حادثه ای را بیان می کنم که برای من واقع شده است و شش نفر ناظر آن بودند. شش مسلمان بودیم که با یک کشتی مصری، اقیانوس را به سوی نیویورک می پیمودیم. مسافران کشتی ۱۲۰ نفر زن و مرد بودند، در میان مسافران جز شش مسلمان نبود. روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی انجام دهیم. ما علاوه بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبشر مسیحی که داخل کشتی بود و دست از برنامه های تبلیغاتی خود بر نمی داشت، بیافرینیم، به خصوص که او مایل بود ما را هم به مسیحیت تبلیغ کند! من (سید قطب) به خواندن خطبه نماز جمعه و امامت جمعه پرداختم. جالبتر این که مسافران غیر مسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت مراقب انجام این فریضه اسلامی بودند. پس از پایان نماز، گروه زیادی از آن ها نزد ما آمدند و این موفقیت را به ما تبریک گفتند. در میان این گروه خانمی بود که بعدا فهمیدیم از مسیحیان یوگسلاوی می باشد و از جهنم تیتو و کمونیست فرار کرده است! او فوق العاده تحت تاثیر نماز ما قرار گرفته بود به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر بر کنترل خویشتن نبود. او به زبان انگلیسی و ساده آمیخته با تاثیر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می گفت. از جمله سخنان آن خانم. این بودن بگوئید ببینم روحانی شما با چه لغتی سخن می گفت؟ به او حالی کردیم که این برنامه و نمایش اسلامی یعنی نماز را هر مسلمانی می تواند انجام دهد. و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می کردیم. بعد از آن گفت: اگر چه من یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم اما هرچه بود به وضوح فهمیدم که در لا به لای خطبه شما جمله هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز و دارای آهنگ فوق العاده موثر و عمیقی بود آن چنان موثر و تکان دهنده بود که لرزه بر اندام من انداخت و حتی فکر می کنم امام جماعت شما به هنگامی که این جمله را ادا می کرد وجودش، از سر تا

پا مملو از روح القدس شده بود! کمی که فکر کردیم متوجه شدیم این جمله همان آیاتی از قرآن بودند که من در اثناء خطبه و نماز آن ها را می خواندم ، این موضوع خود ما را هم تکان داد و متوجه شدیم که آهنگ مخصوص قرآن چنان موثر است که حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی فهمید تحت تاثیر شدید خود قرار داده است. (۴۱)

از جمله آثار تلاوت قرآن در حدیثی وارد شده است : هرکس که حرفی از کتاب خداوند عزوجل را بشنود بدون آن که خودش تلاوت کند، پروردگار مهربان پاداشی بر او بنویسد، و گناهی از نامه عملش محو نماید و درجه او را بالا برد. (۴۲)

ثواب تلاوت قرآن برای جوان

تلاوت قرآن از هرکس و در هر زمان و مکان باشد خوب و با ارزش است اما از بعضی افراد جالبتر و باارزشتر است . و جمله ، تلاوت قرآن از جوان است ، موید این موضوع است . در این باره به حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده ، توجه فرمایید:

هرکس در جوانی قرآن بخواند و مومن هم باشد قرآن با گوشت و خونس بیامیزد و خداوند او را با فرشتگانی که نماینده و سفیر حق اند و فرشتگان نویسنده اعمال ، همدم و قرین سازد و در روز قیامت قرآن برای او حایل و مانع از آتش جهنم خواهد بود و در حق وی دعا کند و گوید: بارالها، هر کارگری به اجرت کار خود رسید جز کارگر من ، (و تلاوت کننده من) پس بزرگترین و گرامی ترین بخشش های خود را نصیب او گردان .

بعد از این تقاضا، خداوند آن جوان قاری را دو جامه از جامه های بهشتی بپوشاند و تاج افتخار بر سر او نهد. آن گاه به قرآن خطاب شود: آیا درباره این جوان تو را خشنود کردم ؟ قرآن در پاسخ : گوید پروردگارا! من بیش از این درباره این جوان آرزو داشتم . پس امان نامه ای به دست راستش و فرمان جاوید ماندن در بهشت را به دست چپش دهند و او را داخل بهشت کنند. بعد از آن به جوان تلاوت کننده قرآن گویند: اینک بخوان (یعنی قرآن را بخوان و با هر آیه ای که می خوانی) یک درجه بالا رو. ((آن جوان به عدد هر آیه ای که فرا گرفته و خوانده و به آن ها عمل نموده است درجات بهشت را بالا می رود و تصرف می کند)). پس به قرآن خطاب می شود: آیا آنچه را آرزو داشتی درباره این جوان قاری انجام دادیم . آیا تو را درباره وی خوشحال و سرافراز ساختیم . قرآن در جواب گوید: آری ، ای پروردگار من ! آنگاه حضرت فرمود: هرکس قرآن را بسیار تلاوت کند و با این که برایش سخت است آن را به ذهن خود سپارد دو بار این پاداش را به او می دهد. (۴۳)

آن حضرت در جای دیگر چنین فرمود:

حافظ قرآن و عمل کننده به آن (در قیامت) همدم و همنشین فرشتگان حق می باشد. (۴۴)

سزاوار است که جوانان عزیز، عمر خود را به گناه و بیهودگی صرف نکنند و از این همه پاداش و احترام باز نمانند.

ای جوانان مسلمان و انقلابی ! شما را توصیه و سفارش می کنم به این که تا هنوز سنی از شما نگذشته است و قلب هایتان زنگ گناه را به خود نگرفته ، انیس قرآن باشید و آن را ملکه ذهن خود قرار دهید، تا نورانیش با خون و گوشت و پوست شما درآمیزد و زیبایی های قرآن در قلب شما مستقر شود به طوری که قرآن ، باطن شما گردد. آری ؛ تا جوانی هستی ، بکوش ، زیرا قلب جوان تاثیرپذیر است و پذیرش زیاد دارد. بذر را می گیرد. چه آن بذر، خدا باشد یا شیطان . سعی کن قلب تو محل رشد بذر

شیطان نشود. مبادا با فاسقان و عصیان گران و بی دینان نشست و برخاست داشته باشی ؛ چون هر چه در زمین قلب تو رشد کند همان را بدروی ، بارها دیده و شنیده ام که خیلی ها از رفیق بد می نالد! جاذبه تلاوت

آن قدر تلاوت قرآن حضرت رسول صلی الله علیه و آله جذاب و دلنشین بود که نه تنها دوستان و مسلمانان را جذب می نمود بلکه دشمن ترین دشمنان آن را نیز جذب می کرد و آنان وادار می شدند که حتی شب ها از سر شب تا طلوع فجر اطراف خانه آن حضرت ، تلاوت قرآن را گوش داده و خواب خوش را برای خود حرام می کردند! برای نمونه داستان ذیل که در ((سیره ابن هشام)) آمده است توجه فرمایید.

سه نفر از دشمنان خطرناک آن حضرت ، به نامهای ((ابوسفیان)) بن حرب ، ((ابوجهل)) بن هشام ، ((اخنس)) بن شریق هر کدام بدون اطلاع دیگران شبی برای شنیدن تلاوت قرآن حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خانه خارج شده و هر کدام در یک طرف خانه آن حضرت مخفیانه کمین کردند و به تلاوت آیاتی از قرآن (که در نماز شب داشت) گوش فرا دادند. به هنگام طلوع فجر برای این که کسی از حال ایشان باخبر نشوند به سوی خانه اشان حرکت کردند. اما در بین راه به یکدیگر رسیدند و هر کدام از برنامه دیگری اطلاع پیدا کردند. هم دیگر را سخت مورد طعن و سرزنش قرار دادند و گفتند:

دیگر هیچ کدام نباید این عمل را انجام دهیم . زیرا اگر مردم نادان متوجه چنین عملی از ما شوند مسلمان می شوند و اختیار از دست ما بیرون می رود آن سه نفر بعد از ملامت یکدیگر از هم جدا شدند و به راه خود ادامه دادند. شب دوم باز هر کدام مخفیانه و بدون اطلاع ، برای شنیدن تلاوت قرآن در گوشه ای نزدیک منزل آن حضرت قرار گرفتند و تا صبح گوش فرا دادند. بعد از حرکت باز به هم برخورد کردند و زبان ملامت علیه یکدیگر گشودند و تعهد کردند که دیگر عمل آنان تکرار نشود و از هم دیگر جدا شدند.

شب سوم عمل آنان تکرار شد و تا طلوع صبح به تلاوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گوش دادند. هنگام حرکت ، باز هم دیگر را ملاقات نمودند. این دفعه با تعدهای سخت ملزم شدند که دیگر برای شنیدن تلاوت قرآن شبها از خانه خارج نشوند و از هم جدا شدند. بعد از طلوع خورشید ((اخنس)) بن شریق ، عصای خود را به دست گرفت و آمد در خانه ((ابوسفیان)) و گفت : ای ((ابوسفیان))! در این چند شب که به تلاوت قرآن محمد صلی الله علیه و آله گوش دادی چه فهمیدی و چه چیز به دست آوردی ؟

((ابوسفیان)) گفت : ای ((اخنس))! به خدا قسم چیزهایی شنیدم که بعضی را می دانم و می شناسم و بعضی را نه می دانم و نه می شناسم و نه معنی آن را می فهمم . ((اخنس)) نیز گفت : من هم مثل تو بعضی را فهمیدم و بعضی را نفهمیدم . بعد ((اخنس)) پیش ((ابوجهل)) رفت و از او هم سوالاتی کرد و جوابهایی شنید. در آخر ((ابوجهل)) گفت به خدا قسم ! نه به او ایمان می آورم و نه تصدیقش می کنم (۴۵).

تلاوت از روی قرآن

یکی از دستورهایی که پیشوایان دین در باب تلاوت قرآن به ما داده اند، خواندن از روی آن است و روی این مسئله تاکید فراوانی کرده اند. چه بسا علت این تاکید، بهره گرفتن از ((نورانیت)) قرآن است ، تا مسلمانان از آن بهره بیشتری ببرند و نورانیش در آنان اثر گذارد.

احادیثی از معصوم علیه السلام رسیده است که : انسان هر وقت می خواهد قرآن بخواند. از روی خط قرآن تلاوت کند، زیرا قرائت از روی قرآن ثواب بیشتری دارد. از جمله احادیثی که بر این مطلب صراحت دارد، روایت اسحاق بن عمار است که به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : جانم به قربانت ، من قرآن را حفظ کرده ام آیا از حفظ بخوانم یا از روی آن ؟
امام علیه السلام فرمود:

از روی آن بخوان . زیرا که قرائت از روی قرآن ثواب بیشتری دارد. مگر نمی دانی که نگاه کردن به قرآن علاوه بر خواندن آن ، مستقلا عبادت محسوب می گردد.(۴۶)
باز امام صادق علیه السلام فرمود:
هر کس قرآن را از روی آن تلاوت کند چشم وی نیز از قرآن بهره برداری می نماید و از عذاب او و پدر و مادرش هم کاسته می شود گرچه با کفر از دنیا رفته باشند.(۴۷)
رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمودند:

هیچ چیز بر شیطان سخت تر از آن نیست که انسان قرآن را از روی آن بخواند.
نیز روایت شده که فرمود: ((سهم چشم هایتان را از عبادت بپردازید. پرسیدند: یا رسول الله ! سهم چشم از عبادت چیست ؟ فرمود: نگاه کردن به قرآن و تفکر در آن و پند گرفتن از شگفتی های آن است (۴۸)). و نیز چنین فرمود: ((برترین عبادت امت من تلاوت قرآن با نگاه به آن است (۴۹)).
از روایت فوق به دست می آید که تنها خواندن قرآن ، تلاوت کامل و مطلوب نیست . بلکه علاوه بر خواندن اگر به آیات الهی ، نگاه شود و قرآن در مقابل فرد تلاوت کننده قرار داشته باشد بهتر است . شاید از این احادیث بتوان استفاده کرد که خواندن قرآن از روی آن به تدبیر و تفکر نزدیکتر است تا حفظ خواندن .

تشویق به قرائت از روی قرآن ، دارای علل و اسرار قابل توجهی است از جمله :
اول : قرائت از روی آن باعث تکثیر و ازدیاد نسخه های قرآن می گردد؛ زیرا اگر در قرائت قرآن تنها به نیروی حافظه قناعت و اکتفا شود مسلمانان به نسخه های قرآن احساس نیاز نمی کنند و تدریجا متروک و فراموش می شود. در این صورت نه تنها نسخه های قرآن رو به ازدیاد و فزونی نمی رود بلکه کم کم از بین رفته و یا کمیاب خواهد گردید.

دوم : قرائت از روی قرآن آثار و خواصی دارد که در این احادیث به پاره ای از آن ها تصریح شده : از جمله آمده ، که هر کس قرآن را از روی آن بخواند چشم او از نگاه کردن به قرآن لذت می برد و از آن بهره برداری می نماید و نور آن زیاد می شود. چشم از دردها و بیماری ها و نابینایی ، سالم و محفوظ می ماند.

سوم : قرائت از روی آن سبب می شود که خواننده در قرآن بیشتر دقت کند و از نکات دقیق و لطایفی که در آیات آن به کار رفته ، لذت و بهره بیشتری ببرد زیرا انسان از تماشای مناظر و دیدنی های مورد علاقه اش لذت می برد و این تماشا در دید و تفکر او حسن تاثیر، سرور و شادمانی می بخشد. همچنان خواننده قرآن هر وقت نگاره خود را متوجه الفاظ قرآن کند و فکرش را در معانی آیات آن جولان دهد و در علوم و معارف الهی و حیات بخش و پر بهایش تفکر نماید، از این دقت و تفکر، قهرا در خود احساس لذت می کند و در روح وی سرور و شادمانی و در دلش روشنایی و نورانیت خاصی پیدا می گردد.

چهارم : باعث تخفیف گناه از والدین تلاوت کننده می شود.

امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمود: ((کسی که قرآن را از روی آن بخواند خدا دیدگان او را بهره مند می گرداند و به وسیله آن گناهان پدر و مادرش را تخفیف می دهد، اگرچه آنان کافر باشند. (۵۰)

پنجم: رعایت حق قرآن می شود. قرآنهايي که در منازل، مساجد و اماکن متبرکه وجود دارد هر کدام حقی به گردن مسلمانان دارند. ادای حقوق آن ها، باز کردن، نگاه کردن در آن ها و قرائت است. تلاوت قرآن در مسجد

در هر جا و مکانی به جز اماکنی که قرائت قرآن در آن ها سبب توهین به قرآن می گردد می توان آن را تلاوت نمود و از نظر اسلام مانعی ندارد. در میان اماکن، دو مکان برای تلاوت قرآن ارجحیت بیشتری دارد. یکی مسجد و دیگری خانه. هر مسجدی در روی زمین خانه خدا می باشد. هیچ خانه ای در روی کره خاکی شریف تر و محترم تر از خانه خدا نیست خانه خدا محل عبادت و یاد خدا است و قرائت قرآن برترین عبادت الهی می باشد. جا دارد هر یک از مسلمانان مقداری از وقت خود را در مساجد به تلاوت قرآن اختصاص دهند. برای پی بردن به ارزش تلاوت قرآن در مساجد به گزارش قطعه ای از تاریخ و سخنی از آورنده قرآن نظر می اندازیم. در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخصی در مساجد شعر می خواند. آن حضرت خطاب به او فرمود: ((ای شخص ابدان و آگاه باش که مساجد را برای قرآن ساخته اند (۵۱)).

این گفتار نشان دهنده اهمیت تلاوت قرآن در مساجد است. از کتاب هایی که در مورد سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اصحاب نوشته شده است، استفاده می شود که مسلمانان، از صدر اسلام تا حال قرآن را در مساجد تلاوت می کردند و بیشتر اوقات، این تلاوت ها به صورت دسته جمعی بوده است.

این روش حسنه در ماه مبارک رمضان بیشتر رواج داشته است و شور و شوق افزون تری بر این کار داشته اند. امید است که این شور و شوق در طول سال و در همه روزها ادامه داشته باشد و علاوه بر تلاوت، مقداری از معانی و تفسیر قرآن در آن جلسات بیان شود تا مردم مسلمان به دستورات و احکام آن آشنا شوند.

تلاوت قرآن در خانه

نکته مهمی که در احادیث قرائت قرآن وجود دارد این است که این احادیث، مسلمانان را به تلاوت قرآن در منازلشان تشویق فراوان می کند. خواص و آثار گوناگون برای آن می شمارد. این فواید عبارت از:

اول: خواندن قرآن در منازل سبب اعتلای کلمه حق و نشر حقایق اسلام، و نیز موجب انتشار و کثرت قرآن خواهد بود؛ زیرا وقتی انسان در منزل خود قرآن بخواند همسر و فرزندان وی نیز طبعا در این عمل از وی پیروی نموده و به خواندن آن تشویق می گردند و در نتیجه به خواندن قرآن گرایش مخصوص به وجود آمده و تعداد قرآن خوانان روز به روز افزایش پیدا می کند. اگر برای خواندن قرآن مرکز و محل معینی اختصاص یابد در این صورت قرآن خواندن برای همه و در تمام اوقات امکان پذیر نخواهد بود. این است که گفتیم: قرائت قرآن در منازل یکی از راههای انتشار و گسترش حقایق اسلام می باشد.

دوم: قرائت قرآن در منازل و خانه ها، تعظیم و پاداش شعائر اسلام است؛ زیرا وقتی از خانه های مسلمانان هر صبح و شام صدای روح نواز قرآن بلند گردد و از هر نقطه شهرهای اسلامی صدای تلاوت

آیات الهی به گوش رسد، در اعماق جان و دل شنوندگان اثر خاص و عمیقی می گذارد و ایمان در دلشان بارور و شکوفا می گردد.

سوم: قرائت قرآن در منازل دارای محاسن دیگری است حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: تلاوت قرآن، دعا و ذکر خدا در خانه ها و منازل باعث فزونی نعمت ها و ازدیاد برکت ها می گردد و فرشتگان الهی در چنین خانه هایی فرود آمده و شیاطین از آن دوری می گزینند و فرار می کنند. این گونه منازل برای اهل آسمان نور و روشنایی می بخشد همان گونه که ستارگان آسمان بر اهل زمین نورافکنی می کنند.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود بر اهل آسمان می درخشد، همان گونه که ستارگان بر اهل زمین می درخشند. (۵۲) نیز فرمود:

خانه هایتان را با نماز و قرائت قرآن نورانی کنید. خانه هایی که در آن قرآن تلاوت نشود و یادی از خدا نشود برکتش کم شده و ملائکه از آن ها دوری می کنند و در عوض، شیاطین به این خانه ها راه می یابند. (۵۳)

تلاوت قرآن حساب را آسان می کند

یکی از برنامه های حتمی قیامت، حساب رسمی اعمال بندگان است. خداوند در قرآن مجید با صراحت، حساب در آن روز را بیان می کند، این کلمه در قرآن ۳۹ مرتبه به مناسبت هایی آمده است. حساب بندگان در آن روز با هم فرق می کند. بعضی حسابشان طولانی و بعضی کوتاه، بعضی سخت و بعضی آسان، بعضی مدت حسابشان پنجاه هزار سال و بعضی کمتر است. عده ای (چه از نیکان و چه از بدان) اصلاً حسابی برایشان باز نمی کنند از جمله نیکانی که مدت حسابشان کوتاه است تلاوت کنندگان سوره های خاصی از قرآن می باشند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

کسی که در هر جمعه سوره هود را تلاوت کند روز قیامت (که حساب عده ای پنجاه هزار سال طول می کشد) حساب او را آسان می رسند و در مدت کمی از حساب آن روز فارغ می شود. (۵۴) و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس که سوره هود را قرائت کند روز قیامت درجه و مقام او مانند درجه شهدا خواهد بود و حساب آن روز را بر او آسان می گیرند. (۵۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره فضیلت سوره انبیاء فرمود:

هر کس این سوره را تلاوت کند خداوند متعال حساب را بر او آسان می گیرد و با او مصافحه می نماید و هر پیامبری که در آن سوره نامش برده شده است. بر او سلام و درود می فرستد. (۵۶)

امام باقر علیه السلام در اهمیت سوره دخان فرمود:

هر کس این سوره را در نمازهای واجب یا مستحب خود بخواند، خداوند در روز قیامت او را مبعوث می گرداند در حالی که از عذاب خداوند ایمن است و حساب او را آسان می گرداند و نامه عملش را به دست راستش می دهد. (۵۷)

تلاوت کنندگان قرآن آیا تا چه مدت در صحرای قیامت برای رسیدگی به پرونده اعمالشان باید معطل و حیران بمانند؟ در احادیث مدت معطلی آنان را معلوم کرده است. از جمله:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عظمت عم یتسائلون فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند مدت حساب رسی او به مقدار تلاوت آن سوره بیشتر طول نمی کشد. در روایت دیگر آمده است : به مقدار خواندن یک نماز حسابش را می رسند. (۵۸) حتی در بعضی از روایات نیز اشاره ، به عدم حسابرسی برای تلاوت کنندگان دارد از جمله : امام صادق علیه السلام در فضیلت سوره سجده فرمود:

کسی که در هر شب جمعه این سوره را بخواند خداوند در قیامت کتاب اعمالش را به دست راستش می دهد و حساب او را نمی کند و از رفقای محمد و آل او می باشد. (۵۹)

امام صادق علیه السلام در رابطه با فضیلت سوره دهر چنین فرموده است : هر کس این سوره را در هر صبح پنجشنبه قرائت کند، خداوند آن را مهریه حورالعین قرار می دهد و هشتصد حوری از حوریان باکره و چهار هزار از حوریان بدون باکره به ازدواج او در می آورد و در بهشت (همسایه پیامبر صلی الله علیه و آله) است و با آن حضرت خواهد بود. (۶۰) تلاوت کنندگان نورانی اند

مردم (چه در دنیا و چه در آخرت) بر چند دسته تقسیم می شوند. عده ای قیافه اشان تاریک و ظلمانی و عده ای نیز سیمایشان نورانی است (۶۱) و هیچ کدام بدون علت نیست . یکی از علل نورانی بدون چهره تلاوت قرآن است .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

((کسی که در روز جمعه سوره کهف را تلاوت کند، خداوند متعال ، گناهی را که بین دو جمعه انجام داده است ، می آمرزد. به اضافه سه روز دیگر که گناهی کرده . و به تلاوت کننده ، نوری عطا می کند که ما بین (مغرب و مشرق) یا زمین و آسمان را نورانی می کند(۶۲))).

در همین باره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

((هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که آیه آخر سوره کهف را بخواند مگر این که (خداوند نوری به او عطا می کند) که از خوابگاهش تا خانه کعبه را روشن می کند، و چنانچه خود را از اهل حرم باشد برای او نوری است که تا بیت المقدس روشن می نماید(۶۳))).

نوری که در این دو حدیث بیان می کند مربوط به دنیا است ، و قاریان قرآن در دنیا نورانی می شوند و نورشان به فاصله آسمان و زمین است .

در حدیث دیگر آمده است ، تلاوت کنندگان قرآن در قبر و عالم برزخ نورانی هستند و تا قیامت این نور کشیده می شود.

امام صادق علیه السلام در ارزش سوره والذاریات فرمود:

((هر کس این سوره را در هر شب و روز بخواند نوری در قبرش به وجود می آید که مانند چراغی می درخشد و این نور تا قیامت ادامه دارد. (و آن روز هم با همان نور هدایت می شود و راه بهشت را پیدا می نماید. (۶۴)))

در بعضی از احادیث ، نور تلاوت کننده قرآن را، مخصوص به قیامت دانسته است . از جمله :

امام صادق علیه السلام در اهمیت سوره حم سجده فرمود:

هر کس این سوره را قرائت نماید، روز قیامت نوری از برای او خواهد بود به مقدار قدرت دید چشم (تا چشم کار می کند نور مشاهده می شود) و در دنیا هم با سرور و خوشحالی زندگی را به پایان می رساند. (۶۵)

تلاوت قرآن مهریه حورالعین است

هر چیزی در عالم دنیا بها و ارزشی دارد و برای هر زنی کابین و مهریه می باشد. اگر انسان قیمت جنس و مهریه را پرداخت نمود صاحب جنس و شوهر زن می شود و اگر نپرداخت نه مالک جنس است و نه زن بر او حلال می باشد.

بهشت برای خود قیمتی و حوری بهشتی هم برای خود مهریه ای دارد. اگر کسی آن ها را پرداخت ، هم مالک بهشت و هم صاحب حورالعین می شود. بهای بهشت و مهریه حورالعین را روایات معصومین علیه السلام بیان فرموده اند. از جمله آن ها تلاوت قرآن و بعضی از سوره های آن است .

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که سوره شعرا طسم را در شب جمعه تلاوت کند از اولیاء الله می باشد و در جوار و کنف خداوند به بسر خواهد برد. در دنیا ناراحتی به او نمی رسد، و در آخرت آن قدر بهشت به او خواهند داد تا راضی شود. و خداوند متعال در عوض آن ، صد حور از حوریان بهشتی به او تزویج خواهد نمود.(۶۶)

در این باره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هرکس سوره فاطر را بخواند، روز قیامت ، بهشت های هشتگانه او را ندا می دهند و هر دری به او می گوید: از راه من داخل شو، پس از آن ، خود انسان از هر دری که مایل باشد داخل بهشت می شود.(۶۷)

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت سوره زمر فرمود:

کسی که این سوره را تلاوت نماید، خداوند، شرف دنیا و آخرت را به او عطا می فرماید و او را بدون مال و عشیره عزیز می گرداند. به طوری که هرکس او را ملاقات کند بزرگواری وی در دلش قرار می گیرد و خداوند، جسد او را بر آتش جهنم حرام می گرداند و در بهشت برای او هزار شهر بنا می کند. در هر شهری هزار قصر، در هر قصری صد حور (از حوریان بهشتی) و در بهشت دو چشمه برای او در جریان دارد (به نام تسنیم و سلسبیل) و دو چشمه دیگر در دو بهشت دیگر، در ختانی در نهایت سبزی و خرمی ، زنان و حوری هایی که در سراپرده های خود مستور و پوشیده اند، کیوه های گوناگون ، از هر میوه ای انواع و اقسامش . (همه برای تلاوت کننده سوره زمر مهیا و آماده است . (۶۸))

نیز درباره فضیلت سوره شوری فرمود:

هرکس این سوره را بخواند خداوند، او را مبعوث می کند در حالی که صورتش مانند برف (سفید است) تا وقتی که در پیشگاه خدا قرار گیرد. به او خطاب می کند: ای بنده من ! سوره حمعسق را خواندی و ثواب آن را ندانستی ، اگر می دانستی از خواندن آن ملول و خسته نمی شدی . بعد از آن می فرماید: زود باش که تو را پاداش دهم و او را داخل بهشت می کند. برای او قصری از یاقوت قرمز مهیا نموده که ظاهر آن از باطن آن و باطنش از ظاهرش مشاهده می شود. در آن قصر، حوری ها، (برای عیش و لذت او) آماده و هزار کنیز و هزار غلام برای پذیرایی از او کمر خدمت بسته اند.(۶۹)

تلاوت ، امان از فشار قبر است

فشار و عذاب قبر یکی از مسلمیات است . فشار قبر شامل حال هر انسانی می شود (البته کم و زیاد دارد و آن مربوط به کم و زیادی گناه می باشد) ولی چند طایفه از آن در امانند، نه فشار و نه عذاب آن را می بینند. از جمله آنان کسانی هستند که تلاوت قرآن می کنند به خصوص ، در بعضی از سوره ها که با صراحت تمام این مطالب را بیان می نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در فضیلت سوره نساء می فرماید:

((کسی که آن سوره را در هر جمعه تلاوت نماید از فشار قبر و عذاب قبر ایمن خواهد بود.(۷۰)))

در این باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس سوره احزاب را بخواند و به اهل و عیال خود بیاموزد خداوند متعال فشار قبر را از او برطرف می کند. (۷۱)

امام باقر علیه السلام در فضیلت سوره زخرف چنین فرمود:
هرکس مداومت کند بر این سوره ، خداوند او را از حیوانات قبر و فشار آن ایمن می گرداند تا آن که در پیشگاه خدا قرار گیرد و داخل بهشت و نعمت های آن شود. (۷۲)
در مورد سوره مائده فرمود:

هرکس این سوره را در هر پنجشنبه تلاوت نماید هرگز (ایمانش) به ظلم آلوده نشود و شرک به خدا نمی آورد و از عذاب قبر در امان است و موقعی که از قبر بیرون آید با احترام تمام او را به سوی بهشت می برند. (۷۳)

درباره سوره قمر امام صادق علیه السلام فرمود:
تلاوت کنندگان آن (علاوه بر ایمن بودن از عذاب قبر) هنگام خروج از آن ، خداوند فرشتگان را با مرکبی از مرکب های بهشت در کنار قبرش می فرستد و او را با بزرگواری سوار می کنند و داخل بهشت نمایند. (۷۴)

حتی شب اول قبر، نکیر و منکر نمی توانند وارد بر او شوند و پرونده اعمالش را بررسی کنند.
امام باقر علیه السلام در فضیلت سوره ملک فرمود:

تلاوت آن ، موجب نجات از قبر است . قرائت کننده ، وقتی داخل قبر می شود نکیر و منکر برای رسیدگی به حساب آن داخل قبر می شود اگر از طرف پای میت بخواهند بر او وارد شوند آن سوره (تجسم یافته در کنار او) می گوید: از طرف پاها راهی برای شما نیست . اگر بخواهند از طرف قلب وارد شوند می گوید: راهی برای شما نیست ؛ زیرا او قلب خود را ظرف و مکان من قرار داد و مرا در آن نگهداری نموده است .

اگر آنان بخواهند از راه دهان وارد شوند، باز می گوید: راهی برای شما نیست ؛ زیرا او هر روز و شب مرا با زبان خود تلاوت می نمود. لذا آن دو ملک نمی توانند به حساب او رسند و عذابش نمایند. (۷۵)
خداوند متعال شیاطین و لشکریان و طرفداران آنان را از تلاوت کننده قرآن دور می گرداند که او را وسوسه نکنند و به انحراف نکشانند. روایاتی از معصومین (س) درباره بعضی از سوره ها و بعضی آیات وارد شده است که قابل توجه است ، از جمله :

امام باقر علیه السلام در ضمن فضایل سوره مبارکه نحل می فرماید:
هرکس آن سوره را تلاوت فرماید، خداوند ابلیس و لشکریان و طرفداران او را از تلاوت کننده دور می گرداند. (۷۶)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره می فرماید:
هیچ بنده ای نیست که آیه شریفه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی (۷۷) و قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن (۷۸)

را هنگام خواب تلاوت فرماید، مگر این که خداوند او را از شر هر شیطان سرکش و نیز از شر هر ظالم ستم گری حفظ می نماید تا این که صبح شود. (۷۹)
امام باقر علیه السلام درباره فضایل سوره مبارکه لقمان می فرماید:

هرکس سوره لقمان را در هر شب تلاوت کند خداوند عالم در آن شب فرشتگانی را بر وی گمارد تا هنگام بامداد او را از شر ابلیس و سپاهیانش حفظ و حراست نماید و چون در روز تلاوت کند فرشتگان تا شامگاه آن روز او را از شر شیاطین حفظ می نمایند. (۸۰)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

هرکس سوره مبارکه یاسین را در شب ، قبل از خواب تلاوت کند خداوند هزار فرشته بر او گمارد تا او را از شر و بدی هر شیطان رانده شده و هر بلا و آسیب حفظ کنند. اگر آن را در روز قبل از آن که شام شود تلاوت نماید در آن روز از محفوظین و بهره مندان باشد تا آن که شام شود و اگر در آن روز بمیرد خداوند او را در بهشت داخل گرداند. (۸۱)

امام صادق علیه السلام درباره فضایل سوره مبارکه صافات می فرماید:

هرکس این سوره را در روز جمعه تلاوت نماید همواره از هر آسیبی در امان خواهد بود و در دنیا از هر گرفتاری و مصیبتی مصون و محفوظ می ماند و از فراوانی روزی به طور کامل بهره مند می گردد و خداوند او را و مال و اولاد و بدن او را از شر و ناراحتی از ناحیه شیطان رانده شده و ملعون و از شر ستم گر بدخو و بدسیرت محفوظ می دارد. و اگر در شب یا روز آن بمیرد خداوند او را با شهدا در یک درجه و مقام ، مبعوث نموده و با آنان داخل بهشت فرماید. (۸۲)

این چند سوره را برای نمونه آوردیم - باید بدانیم که دیگر سوره ها و آیات قرآن نیز دارای خاصیت هایی هستند چنین خاصیتی را دارند و مخصوص این چند سوره نمی باشند.

تلاوت غافلان

در سخنان بزرگان دین ، به ما آموخته می شود که مبدا گمان کنیم تلاوت قرآن خود به خود هدف است (خیر چنین نیست)، بلکه باید تلاوت را مقدمه آشنایی با حقایق قرآن و بهره مندی از هدایت آن قرار داده . از این رو کسی که تلاوت را به عنوان یک هدف مستقل به حساب آورد، از اصل معنا و مقصد (و تفسیر) غافل خواهد شد و به همین علت مورد نکوهش و سرزنش بزرگان دین قرار می گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

هرکسی از امت قرآن را (فقط) تلاوت کند و با این وجود داخل آتش شود از جمله کسانی است که (با تلاوت کردن و عمل نکردن به دستورات قرآن) آیات خدا را به مسخره گرفته است. (۸۳)

امام صادق علیه السلام تلاوت کنندگان بدون عمل و کسانی که تلاوت را اصل و هدف می دانند بر سه دسته تقسیم می کند و می فرماید: برخی از مردم ، قرآن را تلاوت می کنند تا مردم بگویند: فلانی قاری قرآن است . برخی دیگر قرآن را تلاوت می کنند و قصد آنان این است تا به مال و منال ، عنوان و مقام و دنیا برسند. در هیچ یک از این ها خیری نیست . عده ای دیگر نیز قرآن را تلاوت می نمایند و نیت آنان این است که در نماز و شب و روز از آن بهره گیرند. (۸۴)

از این حدیث نتیجه می گیریم که نباید قرآن را (فقط) در تلاوت آن منحصر ساخت . بلکه باید تلاوت را مقدمه عمل به دستورات آن قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هرکس حرام های قرآن را حلال بشمارد ایمان ندارد. (۸۵)

و نیز می فرماید:

بیشترین منافقان این امت قاریان هستند. (۸۶) (البته قاریانی که فقط قرائت را ملاک می دانند و کاری به عمل و دستورات قرآن ندارند).

به همین علت ، تلاوت قرآن نباید جدای از ایمان و عمل به آن باشد و الا به قالبی بی روح تبدیل می شود که گاه با حقیقت قرآن نیز منافات دارد.

بخش دوم :: آداب تلاوت

ابتدا باید متذکر شویم که آداب و احکام تلاوت قرآن ، دو قسم است یکی آداب ظاهری و دیگری آداب باطنی .

اول : آداب ظاهری تلاوت را شرح و بعد از آن آداب و احکام باطنی آن را. امید است تلاوت کنندگان قرآن به آن ها عمل کنند تا احترام قرآن نگاه داشته شود و از بی احترامی و توهین به دور باشد. اما آداب و احکام ظاهری تلاوت قرآن مجید از این قرار است .

۱. هیچ فردی حق ندارد بدون وضو و طهارت دست یا عضوی از اعضای بدن خود را به کلمات و نوشته های قرآن برساند. همان طور که خود قرآن می فرماید:

انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون (۸۷)

این قرآن ، کتاب بسیار سودمند و بزرگواری است ، در لوح محفوظ (و سر حق) مقام و منزلت دارد جز دست پاکان (و فهم خاصان) بدان نرسد.

و در رساله های علمیه آمده است : کسی حق ندارد بودن وضو و طهارت جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، حتی برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده ، (و نیاز به آب کشیدن پیدا کرده است) نمی توان بدون وضو به آن دست زد.

کسانی که حرام است قرآن را مس کنند، عبارتند از: اشخاص بی وضو، کسانی که غسل جنابت ، حیض ، نفاس ، استحاضه و مس میت به گردنشان باشد و کفار و مشرکین .

اما تلاوت کردن بدون وضو در صورتی که اعضای بدن به کلمات قرآن نرسد اشکال ندارد. البته ثواب آن کمتر خواهد بود. برای کسانی که غسل واجب به گردنشان است ، خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد کراهت دارد. اما تلاوت سوره هایی که سجده واجب دارد ولو یک کلمه یا یک حرف از آن ها، حرام است . سوره هایی که سجده واجب دارند چهار سوره اند اول ، سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم ، چهل و یکم (حم سجده) . سوم ، سوره پنجاه و سوم (والنجم) . چهارم ، سوره نود و ششم (سوره اقرا).

تلاوت و پاکیزگی دهان

قاری علاوه بر داشتن طهارت ، می بایست دهانش را از آلودگیها پاک کند، تا هم نزد خدا عزیز باشد و هم نزد مردم و ثواب بیشتری نیز به او عطا شود.

یکی از خصوصیات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این بود که هنگام عبادت ، خصوصا تلاوت قرآن و نماز شب ، دندان هایشان را مسواک می زد و مسلمانان را بارها به این امر تشویق و توصیه می نمود. خوب است به یکی از جملات رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه توجه کنیم .

روزی آن حضرت به اصحاب خود فرمود: ای مردم ! راه قرآن را پاکیزه کنید. سوال شد، ای رسول خدا! راه قرآن کدام است ؟

فرمود: دهان های شماست (همان دهانی که با آن قرآن را تلاوت می کنید). پرسیدند: با چه چیزی آن را پاکیزه کنیم ؟ فرمود: با مسواک . (۸۸)

تلاوت و آراستگی ظاهر

سزاوار است قاریان قرآن با بدن و لباس پاک و پاکیزه باشند. آلودگی ظاهری را از خود دور کنند و بدن و لباس را تمیز بشویند. همچنین بهتر است قاریان قرآن وقت تلاوت، خود را معطر کنند و با سر و روی آراسته قرآن را قرائت نمایند، سعی کنند که این آداب را همیشه در قرائت رعایت نمایند. به ویژه قاریانی که در محافل و مجالس مذهبی تلاوت قرآن می کنند، با رعایت این آداب، می توانند الگویی برای دیگران باشد.

تلاوت کفاره گناهان

اگر انسان به هنگام تلاوت قرآن توجه اش معطوف به خدا و دستورات قرآن باشد، خداوند متعال گناهان او را می آمرزد. در این باره به احادیث ذیل توجه کنید.

روزی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان کرد و فرمود:

ای سلمان! بر تو است که تلاوت قرآن کنی؛ زیرا آن کفاره گناهان و پوششی برای آتش جهنم و امانی از عذاب قیامت است. مومن زمانی که قرآن می خواند خداوند با نظر رحمت به او می نگرد. (۸۹)

در روایت دیگری حضرت صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان فرمود: ای سلمان! زمانی که مومن تلاوت قرآن می کند، خداوند درهای رحمتش را به روی او می گشاید و چیزی بعد از فرا گرفتن علم، بهتر و محبوبتر در نزد پروردگار از قرائت قرآن نیست، و با کرامت ترین افراد بعد از انبیاء، در نزد خداوند، علما و بعد از آن ها قاریان و حاملین قرآن هستند. خارج می شوند از دنیا مثل خارج شدن انبیاء و از قبرهایشان با انبیاء محشور می شوند و با آن ها از صراط می گذرند، آنان ثوابی مثل ثواب انبیاء دریافت می کنند. پس خوشا به حال طالب علم و قاری و حامل قرآن از کرامت و شرافتی که نزد خدا برای آنان آماده شده است. (۹۰)

و نیز فرمود:

با شرافت ترین امت من دو طایفه هستند، یکی حاملین و عاملین قرآن، دیگری شب زنده داران. (۹۱) چه نیکو است که حامل قرآن خود، از شب زنده داران باشد.

همچنین فرمود:

تلاوت یک آیه برای قاری قرآن، ثواب و ارزش آن بهتر از آنچه زیر عرش تا زمین است. (۹۲)

تلاوت باعث دفع بلا

از جمله امتیازاتی که تلاوت کننده قرآن دارد این است که خداوند سبحان به برکت قرآن و تلاوت آن، بلای دنیا و عذاب آخرت را، که به واسطه گناه و نافرمانی، بر اجتماع حتم شده است از اجتماع بر طرف می کند. به احادیثی که در این باره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آئمه معصوم نقل شده، توجه فرمایید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند از تلاوت کننده قرآن (و اجتماع) بلای دنیا و عذاب و گرفتاری آخرت را دفع می کند. (۹۳)

در حدیث دیگری فرمود: پروردگار عالم قلبی را که جای داشته باشد عذاب نمی کند. (۹۴)

و حضرت علی علیه السلام درباره هلاک نشدن مردم و بر طرف شدن عذاب و بلا از آنان چنین می فرماید:

خداوند اراده می کند عذاب خود را بر مردمی که در مقابل پروردگار خود جرات به خرج داده و معصیت او را نموده اند، نازل گرداند. اما وقتی می بیند پیر مردان و پیر زنان با قدم های لرزان خود به سوی نماز

و مساجد می روند و اطفال بی گناه مشغول تعلیم و تلاوت قرآن هستند آنان را رحم می کند و عذاب را از ایشان بر طرف می سازد. (۹۵)

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند عزیز و جبار به واسطه تلاوت کنندگان قرآن ، بلا را از اجتماع بر طرف می نماید و شر دشمنان را از سر آنان دفع می کند و به خودشان بر می گرداند، به واسطه ایشان باران رحمت خود را بر مردم نازل می گرداند. (۹۶)

و امام صادق علیه السلام فرمود:

جوانی که تلاوت قرآن کند، و قرآن با گوشت و خون او مخلوط شده باشد و خداوند او را با ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین قرار می دهد و همان قرآن روز قیامت مانع از عذاب او می شود. (۹۷)

تلاوت با حالت حزن

یکی از مستحبات تلاوت قرآن ، آمیختن تلاوت با حزن و گریه است . قاری قرآن باید هنگام تلاوت ، خود را محزون و اندوهگین ، فروتن و با گریه جلوه دهد. روایاتی در این باره وارد شده است از جمله :

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را تلاوت کنید و بگریید و اگر نگریستید، حالت حزن و گریه به خود بگیرید. (۹۸) در صورتی که قلب محزون شود زمینه گریه فراهم می شود. از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سخن دیگری فرمود:

قرآن با حزن و اندوه نازل شده است پس هنگام تلاوت آن ، محزون شوید و بگریید. (۹۹)

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قرآن همراه با اندوه شده پس با صدای حزین بخوانید. (۱۰۰)

در همین مورد حفص می گوید:

ندیدم کسی را مانند امام کاظم علیه السلام که بر خود بیم ناک و هم امیدوار باشد. قرآن را با حزن و اندوه می خواند. هنگامی که قرآن را تلاوت می کرد گویا انسانی را مخاطب خود ساخته بود. (۱۰۱)

نیز نقل شده است ، هنگامی که آن حضرت قرآن را تلاوت می فرمود صدایش را حزن انگیز می کرد و می گریست و شنوندگان تلاوت حضرتش نیز می گریستند. (۱۰۲)

تلاوت قرآن با صوت حزین اثر معنوی و روحانی خاصی را به قاری می بخشد و زمینه بسیار خوبی برای گریه اش فراهم می کند.

نشان معرفت قلب حزین است
 دل پاکان به درد و غم قرین است
 درخت معرفت بار آورد درد
 سرشک سرخ بارد بر رخ زرد
 ز هر غم خاطری باشد پریشان
 غم یار و غم جسم و غم جان
 چو مشتاقی ز قید جسم و جان است
 به چهره اشک خونین ز اشتیاق است
 غم آن آتش بود کز شعله طور
 دل غمدیدگان را کرد پر نور

غم آن نور است کز طور تجلی
 دل بشکسته را بخشد تسلی
 غم دین شادی هر دو جهانست
 غم دنیای دون خوردن ، زیان است
 چو خوش گفت : آن حکیم ذوق پرور
 غم دین خور مخور اندوه دیگر
 غم دین خور که دنیا غم ندارد
 عروس یک شبه ماتم ندارد
 عروسی زشت و بی مهر و وفا هم
 ندارند از فراقش عاقلان غم
 چو کار این جهان کاری است باطل
 چرا در غم نشیند مرد عاقل (۱۰۳)

راه محزون شدن قاری قرآن این است که در وعده ها و عهد و پیمان های قرآن دقت کند و سپس به اعمال خویش بنگرد که اگر در اجرای امرها و ترک نهی ها کوتاهی کرده است ، محزون شود و گریه کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره صفات متقین می فرماید:
 پرهیزکاران ، با خواندن قرآن جان خویش را محزون می سازند. (۱۰۴)
 علمای اخلاق حزن را چنین تعریف کرده اند:
 حسرت و ناراحتی برای از دست دادن شخصی که او محبوب انسان بوده ، یا از دست رفتن چیزی که مطلوب او بوده است. (۱۰۵)

حزن جهت ترس از خدا
 حزن متقین و قاریان حقیقی قرآن ، به علت وعید الهی است ، و این که مبدا این تهدیدها گریبان گیر آن ها شود. از این رو به یاد عذاب افتاده و محزون می شوند.
 آنان با تلاوت قرآن ، به یاد طولانی بودن راه آخرت و کمی زاد و توشه می افتند و نمی دانند در نهایت ، عاقبت آن ها بر چه پایه ای استوار است . با تلاوت قرآن به یاد فرصت های از دست رفته می افتند که می توانستند بیشتر بهره ببرند ولی نبردند. آن ها به یاد مرگ و قبر و سؤال نکیر و منکر و برزخ و عقاب و فراز و نشیب مسیر خود به طرف آخرت می افتند، گرچه امیدوارند، ولی محزونند که آخر الامر چه می شود. آیا با این مقدار طاعات و عبادات ، جوابگوی سوالات دادگاه الهی خواهیم بود یا خیر؟! این ها واقعا خداترسان روزگارانند، این ها کسانی هستند که با تلاوت و مرور به قرآن به خود آمده و بر خود می لرزند، گویا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می بینند که آیات قرآن را بر آنان می خواند. چرا نترسند! خداوند خطاب به پیامبرش می کند و می فرماید:

قل اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ (۱۰۶)

ای پیامبر (به مردم) بگو این قرآن به سوی من نمازل شد تا شما را و کسانی که این آیات به آنها می رسد بترسانم .

این خدا ترسان ، نمونه های بارزی هستند که انذار خدا و رسولش را پذیرفتند و به دنبال این ترس ، از جهل و بی خبری خویش محزون شدند، آن ها نوای قرآن را در فضای گوش جان خود جای دادند. گویا

قرآن با آنها گفتگو نموده و امر و نهی می کند این ویژگی قرآن است . چرا آنان نترسند؟ زیرا جای تعجب نیست ، کسانی که با دل و جان ، کلام الهی و سخنان ائمه و هادیان راه را می شنوند بلرزند و قالب تهی کنند. کسانی که حقیقت روز واپسین را درک کنند و قابلیت معارف الهی را داشته باشند، باید بترسند.

بر آن آیات پر تخویف دلدار
چه بگشایند گوش عقل هوشیار
تو گویی بشنوند افغان دوزخ
زفیر از شعله سوزان دوزخ
جهنم را به گوش دل زفیری است
که گویی از دهای خورده تیرست
که گویی داد و عصیان در جهانست
شرار دوزخی در وی نهانست
ولیکن جان مردان دل آگاه
بدان فریاد و آن غوغا بر راه (۱۰۷)

حزن به خاطر فراق از معشوق
متقین و قاریان قرآن هنگام تلاوت آن محزونند، آنان به خاطر فراق و هجران از معشوق و محبوب خود اندوه ناک اند. آن ها با خواندن قرآن و کلمات معشوق ، (خدا) محزون شده و به یاد محبوب و محبت های او افتاده و در فراق او می نالند. محزونند به این علت که خود را در این دنیا غریب و تنها احساس می کنند و مجبورند به زندگی خود ادامه دهند. آنان در غم فراق او می نالند. محزونند به این علت که خود را در این دنیا غریب و تنها احساس می کنند و مجبورند به زندگی خود ادامه دهند. آنان در غم فراق و دوری از محبوب می سوزند. و در سوز عشق گرفتاراند.

عشقی که آنان دارند عشق حقیقی است ؛ به معشوق حقیقی ، (خدا) زیرا او خالق و رازق ، جاوید و همیشگی ، مهربان و مهرپرور است . هر معشوقی که عشق انسان ، پای بند به او است اگر بادوام تر باشد، عشق نیز پردوام تر است ، هر چه کلمات او بیشتر باشد عشق کاملتر خواهد بود چه زیبا است که عشق و محبت از دو طرف باشد. (یعنی انسان عاشق خدا و خدا هم عاشق انسان باشد).

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی

کشش عاشق بی چاره به جایی نرسد

چه خوش بی گر مهربانی هر دو سر بی

که یک سر مهربانی در دسر بی

اگر مجنون دل شوریده ای داشت

دل لیلی از آن شوریده تر بی

غم عشق متقیان و قاریان قرآن ، غم عشق به خدای بزرگ و خالق جاوید است . زیرا خود را دور از وصال او می بیند ولی راضی هستند؛ زیرا در این عشق ، زمام و هجران و درد و درمان عاشق به دست معشوق است همچنان که اصل عشق نیز به دست اوست و عاشق هم این را درک کرده و پذیرفته و زبان حالش ، چنین است .

یکی درد و یکی درمان پسندد
 یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از درمان و درد و وصل و هجران
 پسندم آنچه را جانان پسندد

حال باید بدانیم که غم عشق قاریان و متقیان ، غم سازنده و حزن آنان از روی عقل و منطق است و
 باید محزون باشند، زیرا آنان عاشق معشوقی هستند که رحمان و رحیم ، باقی و پاینده و دارای جمیع
 صفات کمالیه و بنده نواز است . پرده ستاریتش ، گناهان همه جهانیان را پوشانده است .
 خوشا به حال آن غمدیدگان الهی که در رسیدن به وصال یار لحظه شماری می کنند و هر روزی که بر
 آنان می گذرد غم و اندوهشان بیشتر می شود. تا وقتی که به وصالش برسند.

چو آنان بگذرند از دفتر عشق
 در آن آیت که باز دلبهر عشق
 به رحمت از پی تشویق دیدار
 نماید لطف و دلجویی بسیار
 کنند از دل فغان چون بلبل از شوق
 طمع بندند بر وصل گل از شوق
 تو گویی نور آن آیات رحمت
 همی بینند باز ابواب جنت
 نوازش های آن آیات دلبر
 قرار از دل رباید هوش از سر
 ز عشق افزود آتش ها به دل ها
 نماید گلستان ها ز آب و گل ها
 تو گویی در بهشتند آرمیده
 ز دل هایشان گل رضوان دمیده
 الهی آتش عشقم برافروز
 به لطف خویش بختم ساز فیروز
 به لطف خود چو آن آزاد مردان
 دلم روشن به نور شوق گردان (۱۰۸)

تلاوت با ترتیل
 ترتیل در لغت به معنای منظم و استوار کردن است . این واژه در قرآن کریم در دو جا آمده که هر دو
 مورد خواندن مخصوص قرآن است . در یک جا می فرماید:
 کذلک لنثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلا (۱۰۹)
 بدین جهت خواستیم قلب تو را استوار سازیم و ترتیل کردیم قرآن را ترتیل کردنی .
 در جای دیگر می فرماید:
 و رتل القرآن ترتیلا (۱۱۰)
 ای رسول گرامی ، هنگام تلاوت قرآن ، آن را با ترتیل (منظم و با حوصله) بخوان

منظور از ((ترتیل)) هنگام تلاوت قرآن چیست؟ با توجه به معنای لغوی کلمه، منظور این است که قرآن با آرامش و به صورت منظم و مرتب و بدون عجله و شتاب خوانده شود که در چنین حالتی، هم در خواننده اثر خود را می گذارد و هر شنونده را تحت تاثیر جاذبه خود قرار می دهد. از امام صادق علیه السلام درباره آیه ((ترتیل)) پرسیدند. فرمود: امیرالمؤمنین فرموده است: قرآن را خوب بیان کن و همانند شعر آن را با شتاب نخوان و مانند ریگ آن را پراکنده مساز. دل های سخت خود را به وسیله آن، به بیم و هراس افکنید و همت شما این نباشد که سوره ای را به آخر برسانید. (۱۱۱)

بنابراین کسی که قرآن را با شتاب می خواند به طوری که فرصت فکر کردن در معانی آن را ندارد، آن شخص قرآن را با ((ترتیل)) نخوانده است. آن نوع تلاوت قرآن را ((ترتیل)) گویند که شمرده و با آرامش خوانده شود، به گونه ای که در دل ها تاثیر بگذارد و این در صورتی ممکن است که با صدای زیبا و حزین خوانده شود. به طوری که در روایت متعددی به آن امر شده است و ائمه اطهار علیه السلام نیز قرآن را با صدای خوش می خوانند. همچنین تلاوت با ((ترتیل)) همراه با اندیشیدن در آیات قرآن است. در این باره روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

قرآن را نباید با شتاب و سرعت خواند، باید با ((ترتیل)) خوانده شود. هرگاه به آیه ای که در آن نام بهشت ذکر شده گذر کنی در آنجا توقف کن و از خدا بهشت را درخواست نما و هرگاه به آیه ای که در آن نام جهنم و دوزخ آمده است رسیدی، در آنجا نیز توقف کن و از جهنم به خدا پناه ببر. (۱۱۲) روایت دیگری از ابن مسعود نقل شده است که:

آیات و کلمات قرآن را به هنگام تلاوت مانند خرماهای پوک و پست پراکنده نسازید و بیرون نریزید و مانند خواندن شعر به تندی نخوانید. در برابر شگفتی های قرآن درنگ کرده و فکر کنید و با اندیشیدن در آن ها قلب های ساکن و راکد خود را به حرکت در آورید و همت شما این نباشد که سوره ای را به آخر رسانید. (۱۱۳)

کوشش ائمه معصومین علیه السلام و نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله این نبوده که قرآن را با عجله و بدون اندیشه بخوانند و بخواهند آن را بدون فکر به آخر برسانند، بلکه تلاش آنان این بوده است که در هر آیه ای اندیشه کنند و حقیقت آن را درک نمایند. عایشه در این باره می گوید:

یک شب تمام، در خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودم آن حضرت در طول شب فقط سوره های بقره، آل عمران و نساء را تلاوت فرمود؛ زیرا به هر آیه ای که در آن بشارت و خوشنودی بود می رسید دعا می خواند و آرزو می کرد آن را و در هر آیه ای که در آن تهدید و ترس بود، نیز دعا می کرد و پناه به خدا می برد. (۱۱۴)

قرائت و تلاوت قرآن، برای فهمیدن و فهمیدن برای تفکر و تدبر است. لذا خواندن بدون توجه و شتاب زده، چنین نتیجه ای را در بر نخواهد داشت.

ترتیل یعنی خواندن صحیح و شمرده شمرده، تلاوت کردن به گونه ای که معانی کلمات به قلب انسان بنشینند و در آن اثر گذارد. البته اگر تلاوت کننده قرآن به زبان عربی تسلط نداشته باشد باز هم به ترتیل خواندن احترام و تعظیم به کلام الهی است.

تلاوت صدق الله

از جمله آدابی که قاری باید به آن توجه داشته باشد، این است که وقتی از تلاوت قرآن کریم فارغ شد بگوید: صدق الله العلی العظیم .

دو روایت در این مورد نقل شده است که در ذیل می خوانید: هنگامی که حضرت رسول به پیامبری مبعوث شد، به حضرت علی علیه السلام دستور داد که طی نامه ای مسیحیان و یهودیان را به دین اسلام دعوت کند. وقتی نامه به دست یهودیان خیبر رسید، آن را به عالم و بزرگ خود عبدالله سلام نشان دادند. او بعد از مطالعه نامه ، سوالاتی را جمع آوری کرد تا خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه کند و گفت :

اگر او سوالات مرا صحیح پاسخ دهد، به دین جدید او ایمان می آورم و دست از دین یهود برمی دارم . یکی از سوالاتی که عبدالله سلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کرد، چنین است : ای محمد به من خبر ده شروع و ختم قرآن با چیست ؟ پیامبر فرمود:

ای عبدالله ! شروع آن با بسم الله الرحمن الرحیم و پایان آن با صدق الله العلی العظیم می باشد.(۱۱۵)
۲. روایتی است ، مربوط به ام داود که شامل مجموعه اعمال و عباداتی است که امام صادق علیه السلام به آن ها سفارش کرده است : هنگام غم و اندوه و گرفتاری در روز پانزدهم رجب انجام گیرد. بخشی از آن خواندن بعضی از سوره ها و آیات قرآن است .

امام صادق علیه السلام در آن دستور به ام داود فرمود: بعد از خواندن سوره ها و آیات در حالی که رو به قبله هستی چنین بگو: صدق الله العلی العظیم .(۱۱۶)

از این دو روایت می توان استفاده کرد که قاری قرآن می باید بعد از تلاوت ، قرآن را با ذکر صدق الله العلی العظیم به پایان رساند.

تلاوت با صدای رسا

در میان روایات راجع به بلند یا آهسته خواندن قاری اختلاف است . برخی آهسته خواندن را توصیه می کنند. آن ها که آهسته خواندن را توصیه می کنند، دلیلشان دوری از ریا و تلاوت تصنعی است . اگر مسئله ریا منتفی شود فایده بلند خواندن بیشتر است ؛ زیرا بلند خواندن آثار عینی و عملی بیشتری دارد. در بلند خوانی علاوه بر خواندن ، شنیدن نیز هست ، چه بسا دیگران نیز از تلاوت آن بهره مند شوند.

بسیاری از گناه کارانی که به واسطه قرآن ترک گناه کرده یا جنایت کاران و ظالمانی که ترک جنایت و ظلم کرده اند در اثر همین امر بوده و تلاوت دیگران در آنان تاثیر داشته است .

روش معمول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام این گونه بوده که هنگام تلاوت قرآن ، آن را با صدای زیبا و رسا تلاوت می کردند و تاکید داشتند که صدای خود را به گوش دیگران برسانند و در جسم و جان آنان تحولی به وجود آورند.

کفار مکه و همان ها که تا قدرت داشتند علیه آن حضرت مبارزه کردند. وقتی قرائت قرآن را با آن صدای رسا و زیبای اسلام صلی الله علیه و آله می شنیدند تحولی در وجودشان به وجود می آمد، و مجذوب شده و از حرکت می ایستادند.

شیوه آن حضرت در تلاوت قرآن ، این بود که پیش از شروع به قرائت از شیطان به خدا پناه می برد و می فرمود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد قرآن را شروع می کرد و صدای خود را می کشید و به قدری صوت آن حضرت دلنشین و دل ربا و جذاب بود که هنگام تلاوت همه را جذب می نمود.(۱۱۷)
تلاوت بعد از استعاذه

استعاذه در لغت عبارت از: پناه بردن کسی که در مرتبه پایین است به کسی که در مرتبه بالا است ، در راستای رفع شری که احتمال وقوع آن می رود. در واقع نوعی کمک خواستن از صاحب قدرت در مقابل خطر یا شر است .

یکی از آداب مخصوص تلاوت قرآن ، این است که قاری در ابتدای تلاوت آیات ، جمله استعاذه را به زبان آورد. کما این که روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین چنین بوده است . قاری قرآن قبل از تلاوت آن از خدای بزرگ درخواست می کند که او را از شر شیطان حفظ نماید تا قرائتش از روی ریا و خودنمایی نباشد، بلکه هنگام خواندن قرآن با حضور قلب بوده و آیات در او تاثیر بگذارند. برای استعاذه ، بهتر است ، این عبارت خوانده شود.
(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)

بدین گونه از شر شیطان رجیم به خدا پناه می برد و آنگاه شروع به تلاوت قرآن می نماید. این دستوری است که خود قرآن مجید به آن فرمان داده است .
فاذا قراء القرآن فاسعذ بالله من الشیطان الرجیم ، انه لیس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم یتوکلون (۱۱۸)

ای رسول ما چون خواستی قرائت قرآن کنی پس پناه به خدای بزرگ ببر از شیطان رانده شده همانا او تسلطی بر مومنان ندارد و آنان کسانی هستند که بر خدا توکل می کنند. وقتی انسان در هر کاری که بخواهد انجام دهد، از شر شیطان رجیم به خدای خود پناه برد، از وسوسه های او و معصیت خدا محفوظ می ماند. امام صادق علیه السلام در این باره چنین می فرماید: ((درهای معصیت را با گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ببندید و درهای اطاعت و بندگی را با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم باز کنید. (۱۱۹)

به هنگام گفتن اعوذ بالله باید با تمام وجود به خدا پناه برده و از او کمک بخواهیم .

امام خمینی (رحمه الله علیه) در این باره چنین می فرماید:
از آداب مهمتر قرائت ، پناه بردن به خدا از شیطان رجیم است که آن خار طریق معرفت و مانع سیر و سلوک الی الله است . ((این استعاذه و پناه بردن ، با لقلقه زبان و صورت بی روح و دنیای بی آخرت تحقق پیدا نمی کند، چنانچه مشاهده شده کسانی بودند که این لفظ را چهل ، پنجاه سال گفته و از شر این راهزن نجات یافته و در اخلاق و اعمال بلکه در عقاید قبیله نیز از شیطان تبعیت و تقلید نموده اند. اگر از شر این پلید، درست به خدا پناه برده بودیم ، ذات مقدس حق تعالی که فیاض مطلق و صاحب رحمت واسعه و قدرت کامله و علم محیط و کرم بسیط است ما را پناه داده و ایمان و اخلاق و اعمال ما اصلاح شده بود.)) (۱۲۰)

انسان در موقع تلاوت قرآن از خداوند بزرگ کمک می خواهد که او را در مقابل شر شیطان و وسوسه های او یاری کند تا بتواند آیات قرآن را بدون دغدغه بخواند و از آن استفاده کند و دل خود را با نور قرآن روشن سازد.

بر این اساس ، مومنان موظف اند به هنگام شروع تلاوت قرآن ، استعاذه کنند و از شیطان به خدا پناه ببرند و صله با نام خدای رحمان و رحیم تلاوت را شروع کنند.

بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز تلاوت مستحب است ، مگر هنگامی که در شروع آیات انتخابی ، آیه عذاب باشد.

آداب ظاهری تلاوت

از جمله آداب ظاهری تلاوت موارد ذیل است :

۱. قرآن را در جاهای مناسب مانند خانه ، مسجد و حرم و مکان های مقدس بخوانیم ، نه در جاهای نامناسب (مانند رفت و آمد مردم و کوچه و خیابان ، و مکان هایی که موجب هتک حرمت قرآن است .
۲. هنگام خواندن قرآن ، اگر به نام مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدیم ، بر آن حضرت صلوات بفرستیم ، مانند محمد رسول الله (۱۲۱) و هم چنین اسامی دیگر آن حضرت مانند احمد و یاسین .
۳. قرآن را با صدای رسا بخوانیم ؛ زیرا آثار عینی و عملی بیشتری دارد و فایده آن به دیگر شنوندگان نیز می رسد. البته نه آن طوری که دیگران (همسایگان ، مریضان و افراد خواب) آزرده شوند.
۴. قرآن را پاکیزه و تمیز نگاه داریم و آن را در جلد پاک و قیمتی و زیبا و در جای مناسب قرار دهیم .
۵. هنگام تلاوت ، هرگاه به آیات مربوط به بهشت و نعمت های آن رسیدیم ، امیدوار شده و بهشت را از خداوند متعال بخواهیم . و هرگاه به آیات جهنم رسیدیم ، بترسیم و به خدا پناه ببریم . (مانند - پیشوای دوم شیعیان - امام حسن علیه السلام) و چون آیات عذاب را خواندیم توبه نماییم . و موقعی که به آیه سجده رسیدیم ، سجده کنیم .
۶. در خانه یک قرآن داشته و همیشه با همان مانوس باشیم و همان را بخوانیم ؛ زیرا چند قرآن داشتن و هیچکدام را تلاوت نکردن خلاف است .
۷. در هر یک از چهار سوره ، سجده (آیه ۱۵) و فصلت (آیه ۳۷) و نجم (آیه ۶۲) و علق (آیه ۱۹) یک آیه سجده وجود دارد. در قرآن ، کنار این آیه ها عبارت ((سجده واجب)) نوشته شده است . هرگاه انسان یکی از این آیه ها را بخواند. یا به آن ها گوش دهد. باید فوراً سجده کند ولو در نماز باشد. اگر کسی متوجه نباشد یا فراموش کند باید هر لحظه که آن را به یاد آورد، فوراً سجده کند.
۸. اگر می توانیم ، سعی کنیم قرآن را با صدای زیبا و نیکو بخوانیم .(۱۲۲)
۹. هر مقدار که می توانیم ، سوره ها و آیات قرآن را به صورت صحیح حفظ کنیم (گاهی ممکن است انسان به قرآن دسترسی نداشته باشد، و بخواهد آن را از حفظ بخواند).
۱۰. قرائت قرآن را با جمله : صدق الله العلی العظیم (خدای بلند پایه و بزرگ راست گفته است) تمام کنیم .
۱۱. پس از قرائت قرآن ، دعا بخوانیم ، به ویژه دعاهایی که پیشوایان معصوم - علیهم السلام - به ما آموخته اند.
۱۲. مستحب است که از سوره ضحی تا آخر قرآن تکبیر گفته شود به این صورت که بین هر دو سوره ، یک تکبیر بگویند. البته آخر سوره را به تکبیر نچسباند، بلکه بین تکبیر و سوره خوانده شده درنگی کوتاه کند و فاصله اندازد.
۱۳. وقتی آخرین سوره قرآن را تلاوت می کند بعد از پایان آن به خواندن سوره حمد پردازد.
- نقل شده است که ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی سوره ناس را که آخرین سوره قرآن است تلاوت فرمود: بلافاصله سوره حمد را شروع کرد و سپس سوره بقره را تا آیه اولئک هم المفلحون قرائت نمود و آنگاه دعای ختم قرآن را خواند و برخاست .(۱۲۳)
۱۴. قاری نباید قرآن را وسیله امرار معاش زندگی خود قرار دهد، زیرا این عمل بسیار زشت بوده و از آن نهی شده است .

۱۵. مستحب است قاری روزی که قرآن را ختم و به پایان می رساند روزه باشد و نیز مستحب است روز ختم قرآن خانواده و دوستان خود را جمع کند و دعا بخواند؛ زیرا دعا هنگام ختم قرآن مستجاب می شود.

۱۶. قاری نباید هنگام تلاوت، به خاطر گفتگو با دیگری قرائت قرآن را قطع کرده و صحبت کند و باز شروع نماید.

۱۷. اگرچه می توان تلاوت قرآن را هر موقع از شبانه روز شروع و ختم کرد، ولی بعضی از اوقات شبانه روز، بیشتر سفارش شده است.

بهترین اوقات برای تلاوت قرآن، در هنگام نماز است. چه نماز واجب باشد یا مستحب. بعد از آن، هنگام شب است. و اگر ما بین نماز مغرب و عشا قرآن تلاوت شود، بسیار خوب است. بعد از آن نیمه دوم شب می باشد، زیرا آن موقع چشم های گناهکاران و آلودگان به خواب رفته است، فقط اولیاء الله هستند که آن موقع بیدارند و با خدای خود ره راز و نیاز می پردازند. برنامه پیامبر اسلام و ائمه معصومین - علیهم السلام - هم در همین هنگام بوده است.

اما بهترین ساعات برای تلاوت نمودن قرآن در روز، بعد از فارغ شدن از نماز صبح تا موقع آفتاب زدن است.

و بهترین اوقات برای ختم قرآن، ابتدای روز یا ابتدای شب می باشد. انسان باید سعی کند که در این موقع قرآن را ختم نماید.

از سعد بن ابی وقاص نقل شده است گفت: هرگاه ختم قرآن همزمان با آغاز شب باشد، ملائکه عرش تا بامداد بر الو درود می فرستند و اگر ختم قرآن مقارن با آغاز روز باشد فرشتگان عرش بر او درود می فرستند. (۱۲۴)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: زمانی که کسی قرآن را ختم و به پایان رساند، شصت هزار فرشته بر او درود می فرستند. (۱۲۵)

۸. قبل از تلاوت قرآن، دعا کند، همان گونه که امام صادق علیه السلام وقتی خود را آماده تلاوت می کرد، دعای معروف را که قبل از قرائت وارد شده است می خواندند. (۱۲۶)

تلاوت و احترام به قرآن

از جمله چیزهایی که تلاوت کننده باید مراعات کند، احترام به قرآن و آیات و کلمات و حتی جلد آن است. این امری واجب و لازم است.

هنگام تلاوت باید لباس پاکیزه پوشد، وضو بگیرد، مسواک و عطر بزند، با ادب و وقار، رو به قبله بنشیند، (مانند کسی که در برابر شخصی بزرگ و جلیل القدر می نشیند). باید پیش از خواندن قرآن، صلوات بفرستد و دعا بخواند، به ویژه دعاهایی که پیشوایان معصوم (علیه السلام) به ما آموخته اند.

باید پیش از خواندن تمام سوره ها به جز سوره مبارکه ((حمد)) نام خدایی بزرگ را به زبان آورد و بگوید: ((الله اکبر)) در حال تلاوت قرآن، تنها به قرآن و معنای آن توجه داشته، به یاد خدا و عظمت و بزرگی او باشد و یاد او را در ذهن خود تقویت کند.

باید سعی کند در مرحله اول، قرآن را فرا گیرد و در مرحله بعد صحیح تلاوت نماید و حق آن را ادا نماید. معنا و حقایق آیات قرآن را نیز فرا گیرد تا بتواند به آن عمل کند.

هنگام قرائت، قرآن را در جایی بلندتر از زمین مانند ((رحل)) یا ((میز)) بگذارد یا با دو دست خود آن را نگاه دارد. از آغاز تا پایان قرائت با کسی حرف نزند، نخندد، مشغول کاری نشود، چیزی نخورد و نیشامد. نه تنها قاری باید قرآن را روی چیزی بلند قرار دهد و تلاوت نماید بلکه خود قاری هم هنگام قرائت، باید در صدر مجلس و جایی که بلندتر از جای شنوندگان باشد قرار گیرد تا هم احترام قرآن و هم احترام قاری مراعات شود خیلی ها بودند که به این دستور عمل می کرده اند. از جمله:

شیخ غلامرضای نیشابوری نقل می کند، در سال (۱۳۲۹) به مکه معظمه مشرف شدم. در مراجعت سوار کشتی بودم. جریان جالبی دیدم که حاکی از احترام فوق العاده ای که اهل سنت برای احترام به قرآن و قاری قایلند (چه خوب است ما نیز چنین باشیم).

می گوید: یکی از محترمین اهل سنت با عده ای از همکیشان خود در کشتی بودند. خودم مشاهده کردم که هر زمان مرد محترم می خواست کلام الله را تلاوت کند، قرآن را در دست می گرفت و به مردم دستور می داد که به جهت احترام به قرآن، هیچ کس بالاتر از آن قرار نگیرد. در این موقع کسانی که در مکانهای بالاتری قرار داشتند پایین می آمدند و با خضوع تمام در محلی که هم سطح یا پایین تر از قرآن بود می نشستند و به تلاوت آن گوش می دادند. هنگامی که تلاوت پایان می یافت همه به جای خود باز می گشتند. این گونه آنها نسبت به قرآن به هنگام تلاوت ارزش قائل بودند. (۱۲۷)

همچنین در حالات مرحوم سید صالح موسوی فاموری که در سال (۱۳۰۳) در تهران وفات کرد و برای دفن به عتبات عالیات برده شد آمده است: ایشان مواظبتی فوق العاده به تلاوت قرآن مجید داشت و در احترام به آن اهتمامی عظیم می نمود و هرگز قرآن را (چه در حال تلاوت چه غیر آن) بر زمین نمی گذاشت. (۱۲۸)

همچنین قاری هنگام تلاوت، نباید پاهای خود را دراز کند، و یا به جایی تکیه دهد؛ زیرا این عمل بی احترامی به قرآن است. و حتی ثواب آن را از بین می برد.

نقل شده است: عابدی مدت شصت سال عبادت خدا را می کرد. در این مدت برنامه شب و روزش این بود که چهارصد رکعت نماز می خواند و اغلب اوقات قرائت قرآن می کرد، هر سال حج خانه خدا به جای می آورد. مدتها گذشت تا شبی، واقعه قیامت را در خواب دید همان طور که در قرآن خوانده بود. (۱۲۹) دید خلق اولین و آخرین جمع اند و به حساب خلائق رسیدگی می کنند و از هر کسی هر چه در دنیا انجام داده می پرسند.

هنگامی که نوبت به آن عابد رسید، گفتند: ای شیخ! بگو چه اعمالی آورده ای که لایق درگاه الهی باشد. گفت: بارالها در هر شبانه روز چهارصد رکعت نماز خواندم. خطاب آمد: آیا به یاد داری که فلان روز، جمعی به دیدن تو آمدند؟ اظهار کردی من در شبانه روز این مقدار نماز می خوانم و آنان تو را تحسین کردند. چون در نماز ریا کردی آن را باطل نمودی.

عرض کرد: الهی! اغلب اوقات تلاوت قرآن می نمودم. ندا آمد: همه آنها باطل است، زیرا یک روزی قرآن می خواندی، در حین تلاوت پاهای خود را دراز کردی و اجر آن را به این وسیله باطل کردی

!. (۱۳۰)

تلاوت با صوت زیبا

باید توجه داشته باشیم که انسان به طور فطری و طبیعی زیبا پسند است . برای او هر چیزی که زیبا باشد، تحسین برانگیز است . یکی از نعمتهای بزرگ که خداوند به بعضی از بندگان خود، عنایت فرموده است صدای زیبا است ، آواز خوش و صدای نیکو سرآمد تمام زیبایی هاست . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده است : از زیباترین زیبایی ها، موی زیبا و نغمه صدای زیباست . (۱۳۱)

از این جهت خداوند رحمان ، این موهبت بزرگ را به انسانهای برگزیده خود (تمام انبیا الهی) عنایت فرموده است تا موجب جاذبه بیشتر دعوت آنان گردد. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: خداوند عزیز و بزرگ هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه صدای خوش و نیکویی داشته است . (۱۳۲)

حال که معلوم شد آواز خوش و زیبا یکی از نعمتهای الهی است ، هر مسلمانی که این موهبت را دارد، باید شکر آن را بجا آورد. و آن ، تلاوت نمودن قرآن با صوت خوش و و صدای دلکش است ، تا هم خود قاری از آن استفاده برد و هم افراد جامعه را با نوای گوش نواز و دل انگیز قرائت قرآن جذب نماید. صدای خوش و صوت زیبا از جمله آداب و شرایط تلاوت قرآن کریم است .

زیبای مطلق ، خداوند متعال است . منشا تمام زیبایی ها نیز اوست . به این علت کلام او هم ، زیباترین کلام هاست و هیچ گفتاری در زیبایی به بسان قرآن نیست ، به طوری که مخالفان سرسخت قرآن نیز به آن اعتراف کرده اند. مثلاً (ولید بن مغیره) که خود از رؤسای قریش و از مخالفان سرسخت اسلام و قرآن بود، و یکی از بزرگترین سخن سرایان عرب آن زمان به حساب می آمد. در مورد قرآن چنین می گوید:

از محمد سخنی شنیدم که نه از سنخ سخنان بشر بود و نه از جنس گفتار پریان ؛ زیرا شیرینی زاید الوصف و زیبایی خیره کننده ای داشت . (۱۳۳)

اگر قرآن که آیاتش سراسر زیباست با آواز خوش و زیبای قاری ممتاز، همراه گردد زیبایی آن دو چندان می شود و بر دلها می نشیند. نیکو خواندن قرآن به اندازه ای ارزشمند است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آن را زینت قرآن نامید، آنجا که فرمود: به درستی که صوت و صدای زیبا زینت قرآن است (و به کلام خدا زینت می بخشد). (۱۳۴)

در حدیث دیگری فرمود: برای هر چیز زیوری است و زیور قرآن صوت زیبا و صدای خوش است . (۱۳۵) و نیز فرمود: قرآن را با صداهایتان زینت و آرایش کنید همانا صدای خوب قرآن را زینت می بخشد. (۱۳۶)

تلاوت زیبای امام سجاد

خداوند متعال این موهبت بزرگ و نعمت عظمای الهی (صوت دلنشین و صدای زیبا را) به اولیای خودش و معصومین عنایت فرموده است . از جمله آنان امام چهارم زین العابدین (علیه السلام) بود که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

((جدم)) علی بن الحسین (علیه السلام) خوش آوازترین مردم در خواندن قرآن بود، به طوری که سقاهایی که از کوچه رد می شدند، وقتی به در خانه اش می رسیدند، می ایستادند و به تلاوت قرآن آن حضرت گوش می دادند. (۱۳۷)

علی بن محمد نوفلی از دهمین پیشوای جهان ، امام هادی (علیه السلام) نقل می کند، از حکم صدای زیبا سوال کردم ؟ آن حضرت فرمود: ((همانا علی بن حسین (علیه السلام) قرآن را با صدای خوش و

صوت زیبا می خوانند، چه بسا کسانی بر حضرتش می گذشتند و از آواز خوش او، بی هوش می شدند)). اگر راستی امام (علیه السلام) مقداری از صدای زیبای خود را آشکار می نمود مردم تاب و تحمل آن را نداشتند و بی طاقت می شدند.

عرض کردم مگر نبود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با مردم نماز می خواند و آوازش را به خواندن نماز بلند می کرد.

فرمودند: چرا! اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه طاقت و تحمل مردمی که پشت سرش ایستاده و اقتدا کرده بودند آواز خود را بلند می فرمود: (۱۳۸)

علاوه بر امام سجاد (علیه السلام) فرزندش امام باقر (علیه السلام) نیز در زمان خودش خوش آوازترین مردم در تلاوت قرآن بودند. (۱۳۹)

تلاوت و خوف از خدا

باید بدانیم که توجه به قرآن و مطالب آن، جز تلاوت واقعی است. در این رابطه از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده است:

شخصی از آن حضرت سوال کرد: کدام یک از مردم در قرائت قرآن خوش صداتر است؟ فرمود: کسی که قرائتش را شنیدی، گمان کنی او از خدا ترس و خوف دارد. (۱۴۰)

خوف از خدا ملاک اساسی برای قاری قرآن است. آن تلاوت کننده ای که با صدای نیکوی خود قرآن را زینت می بخشد. بنابراین خوش آوازترین قاری کسی است که نشانه های خوف از خدا و ترس از رستاخیز، در گفتار و کردار او هویدا باشد. ظاهرش اسلامی، کلامش قرآن، و اعمالش مطابق موازین اسلام و قرآن است. او در انجام واجبات و ترک محرمات پیشقدم و در انجام رسالتهای اجتماعی پیشرو است. اگر قاری قرآن به این درجه رسید خوشا به حال او و سعادت ابدی برای او باد.

اگر چه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آورنده قرآن است و خودش آن را به دیگران تعلیم می داد، ولی دوست داشت نیز تلاوت دیگران را بشنود. شبی تلاوت ابن مسعود را استماع کرد بعد فرمود: ((هر که خواهد قرآن را همانطور که نازل شده است به آرامی بخواند مثل ابن مسعود تلاوت کند)). (۱۴۱)

لذا گاهی اوقات به افراد دستور می فرمود که قرآن را تلاوت کنند و خود آن حضرت به صوت آنان گوش می داد و از تلاوت آنان لذت می برد در حدیثی آمده است:

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به ابن مسعود فرمود: برایم قرآن بخوان. عرض کرد یا رسول الله! من قرآن بخوانم در حالی که قرآن بر شما نازل شده است؟ فرمود: دوست دارم قرآن را از دیگری بشنوم. ابن مسعود شروع به تلاوت قرآن کرد و از سوره نسا آغاز نمود وقتی به آیه ۴۱ رسید می گوید: دیدم که اشک از چشمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جاری بود. (۱۴۲)

گفته شد ابن مسعود از صدای زیبایی برخوردار بوده است بگونه ای که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را تحت تاثیر قرار می داده است.

بنابراین به افراد خوش صدا و خوش صوت سفارش می شود، با فراگیری اصول و ضوابط این فن، تلاش نموده قرآن را به گونه ای تلاوت کنند که تا اعماق جان شنودگان رسوخ نماید. البته قابلیتها و استعدادهای طبیعی افراد، در این زمینه، نقش بسزایی دارد.

باید متوجه باشیم که هر صدایی را نمی توان برای تلاوت قرآن برگزید. در محافلی که تلاوت قرآن مرسوم است باید از افراد خوش لحن و خوش صوت استفاده کنیم و تلاوت قرآن را در مساجد قبل از

اقامه نماز از همین طریق رواج دهیم. این روش در برخی از کشورهای اسلامی مانند مصر، مرسوم است و مسلمانان را به شنیدن قرآن ترغیب و تشویق می شوند.

بدیهی است که، کلام الهی را نمی توان با هر لحنی خواند و بزرگان دین، ما را از پیروی از لحن فاسقان بر حذر داشته و استفاده از قالبهای غنایی اهل فسق و فجور را ممنوع کرده اند. تلاوت و سکوت مطلق

یکی از آداب مهم تلاوت قرآن، سکوت مطلق است. هنگامی که قاری مشغول قرائت می شود همه کسانی که در مجلس حاضرند و صوت قاری را می شنوند باید سکوت کنند و به آیات روح بخش الهی با تمام وجود گوش فرا دهند و توجهشان به قاری و قرآن باشد. قرآن مجید در این رابطه چنین می فرماید:

و اذا قرى القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون (۱۴۳)

هنگامی که قرآن، تلاوت می شود همه شما بدان گوش فرا دهید و سکوت نمایید (تا حقایق و نصایح آن را فهم و درک کنید) شاید که مورد رحمت حق واقع شوید. این یک دستور کلی است که در هر زمان و برای هر شنونده ای حتی اگر آن شنونده، امام باشد می بایست اجرا شود. به این داستان توجه کنید.

در زمان حکومت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه السلام) که عده ای به دشمنی بر علیه او برخاستند و در مقابل آن حضرت خروج کردند (و به نام خوارج مشهور شدند) روزی، هنگام صبح آن جناب مشغول نماز بود، ابن کواهی خارجی (یکی از سرکرده های خوارج که دائما با آن حضرت دشمنی می کرد) پشت سر ایشان به نماز ایستاد. در اثنای نماز آن منافق این آیه را تلاوت کرد.

و لقد اوحى اليك والى الذين من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرين (۱۴۴) و هدفش از خواندن این آیه، آن بود که بطور کنایه به حضرت در مورد قبول حکمیت در میدان صفین اعتراض کند، امام (علیه السلام) برای احترام قرآن، سکوت کرد تا وی آیه را به پایان رساند. سپس امام (علیه السلام) به ادامه قرائت نماز پرداخت، ((ابن کوا)) آیه را دو مرتبه تکرار کرد، امام باز سکوت نمود، آن منافق برای سومین بار آیه را تکرار کرد و آن حضرت باز به احترام قرآن سکوت کرد، پس امام این آیه را در جواب او تلاوت فرمود:

فاصبر ان وعد الله حق و لا یستخفک الذین لا یومنون (۱۴۵)

این آیه اشاره به مجازات دردناک مخالفان و منافقان بی ایمان دارد. سرانجام امام سوره را تمام کرده و به رکوع رفتند. (۱۴۶)

در داستان دیگری نقل شده است: عده ای به مکه رفتند یکی از آنها در مدینه از دنیا رفت. برای مجلس ترحیم او یک نفر قاری دعوت کردند. قاری آمد و گفت: تا شما مشغول صحبت هستید قرآن نمی خوانم؛ همه ساکت شدند، ولی باز نخواند و گفت: طرز نشستن شما مناسب با مجلس نیست. همه دو زانو نشستند. باز هم قرآن نخواند و گفت: هنوز مجلس برای قرائت قرآن مجید مهیا نشده است، زیرا در دست بعضی چای و در دست عده ای سیگار است. چای و سیگار تعطیل شد. قاری یک آیه را خواند و از مجلس خارج شد.

و اذا قرى القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون (۱۴۷)

گوش دادن به تلاوت دیگران ثوابی بس عظیم دارد که هیچ چیز در دنیا چنین ارزش و ثوابی را ندارد. به احادیث ذیل توجه کنید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: شنیدن آیه ای از زبان دیگری برای شنونده، بهتر است از این که کوه ((ثبیر)) را (کوهی است بزرگ در یمن) طلا کنند و به او دهند. (۱۴۸)

(امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که حرفی از کتاب خدا را بدون قرائت خود، از کسی بشنود، خداوند حسنه ای برای او می نویسد و گناهی از او محو می کند و درجه وی را بالا می برد. (۱۴۹)

گوش دادن به قرآن، موجب مصون ماندن انسان از بلاهای دنیا می شود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید: خداوند از شنونده قرآن، بلاهای دنیا را دفع می کند و از تلاوت کننده، بلاهای آخرت را. (۱۵۰)

تلاوت و رعایت حق آیات

برخی از آیات قرآن بر تلاوت کننده حقی دارد و باید رعایت شوند. برای مثال به چند آیه اشاره می کنیم.

برخی از آیات خطاب به مومنان است. وقتی تلاوت کننده، به آیه ای رسید که در آن ((یا ایها الذین امنوا)) آمده است باید بگوید: لبیک لبیک.

و ائمه معصومین (علیهم السلام) چون از مصادیق بارز مومنان بودند در برخورد با این قبیل آیات فریادشان به کلمه ((لبیک)) بلند می شود و چند مرتبه آن را تکرار می کردند.

و اگر آیه ((فبأی الاء ربکما تکذبان)) که در سوره مبارکه ((الرحمان)) تکرار شده می باید جواب داده شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی قاری قرآن سوره مبارکه ((الرحمن)) را می خواند و آیه فوق را تلاوت می کند، بعد از آن بگوید: لا بشیء من الائنک رب اکذب. (۱۵۱)

و یا هنگامی که قاری به آیه سجده رسید و یا کسی آن را به دیگری شنیده می بایست سجده کند.

برای مثال ۱۵ آیه سجده در قرآن وجود دارد، چهار سجده از آنها واجب است که عزائم نامیده می شوند و در بقیه، مستحب است.

سجده انواعی دارد. ساده ترین آنها، این است که انسان فقط پیشانی بر زمین بگذارد، و کامل ترینش، این است که شرایط سجود نماز را رعایت کند. از قبیل: وضو، سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، پاک بودن محل سجده، غصبی نبودن جای سجده، رو به قبله بودن و ذکر گفتن در سجده، ذکر که در سجده واجب قرآن آمده است و یا هر ذکر دیگری کفایت می کند. اما بهتر است، ذکر مخصوصی را که نقل شده، بگویند، و آن ذکر این است.

لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقنا لا اله الا الله عبودیه و رقا سجدت لک یا رب تعبد و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند، کسی آیه سجده را در نماز می خواند و فراموش می کند که سجده نماید تا آنگاه که رکوع و سجود را بجا می آورد. فرمود: ((اگر از آیاتی است که سجده بر آن واجب است هر زمان که یادش آمد سجده کند.)) (۱۵۲)

تلاوت امام رضا (علیه السلام) و حق آیات

امام رضا (علیه السلام) یکی از کسانی است که هر سوره و آیاتی را که تلاوت می فرمود، حقش را رعایت می نمود.

((رجاء)) می گوید: هنگام مسافرت امام رضا (علیه السلام) به خراسان با وی همراه بودم. آن حضرت شبها، بسیار قرآن تلاوت می نمود و هر گاه به آیه ای می رسید که در آن سخنی از بهشت یا جهنم بود

گریه می کرد، بهشت را از خداوند درخواست می نمود و از آتش جهنم به خدا پناه می برد و همواره ((بسم الله الرحمن الرحيم)) را در نمازهایش بلند تلاوت می کرد.

هر گاه سوره ((قل هو الله احد)) را قرائت می کرد، آهسته می فرمود:

((الله احد)) و چون به پایان این سوره شریفه می رسید سه مرتبه می گفت: ((كذلك الله ربی)) و هنگامی که سوره ((كافرون)) را می خواند به آیه ((قل یا ایها الکافرون)) می رسید، آهسته می گفت ((یا ایها الکافرون))

و چون به آخر سوره ، و آیه ((لکم دینکم ولی دین)) می رسید، سه مرتبه می فرمود: ((ربی الله و دینی الاسلام))

هرگاه سوره مبارکه تین را تلاوت می کرد، در پایان آن و بعد از تلاوت ((الیس الله باحکم الحاکمین)) می گفت: ((بلی و انا علی ذلک من الشاهدین))

وقتی که سوره قیامت را قرائت می کرد، در پایان آیه الیس الله بقادر علی ان یحیی الموتی می گفت: ((سبحانک اللهم بلی))

وقتی سوره شریفه ((جمعه)) را می خواند بعد از تلاوت آیه قل ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره می فرمود: ((للذین اتقوا والله خیر الرازقین))

هر گاه از سوره حمد فارغ می شد می فرمود: ((الحمد لله رب العالمین)) وقتی سوره اعلی را شروع می کرد آیه اول آن که ((سبح اسم ربک الاعلی)) است قرائت می کرد آهسته می گفت: ((سبحان ربی الاعلی))

چون به آیه ای می رسید که در آن خطاب به مومنان است و خدا فرموده: ((یا ایها الذین امنوا)) آهسته می گفت: اللهم لبیک ، لبیک .(۱۵۳)

تلاوت و تقسیم قرآن

صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرآن را به اجزای مختلف تقسیم کرده بودند و طبق این تقسیم بندی آن را تلاوت می کردند.

روایت شده است: برخی از صحابه در شب جمعه سوره بقره را شروع می کردند و تا آخر سوره مائده ادامه می دادند، در شب شنبه از سوره انعام شروع می کردند تا به آخر سوره هود می رسیدند، در شب یکشنبه از سوره یوسف تا آخر سوره مریم ، در شب دوشنبه از سوره طه تا قصص ، شب سه شنبه سوره عنکبوت تا ص در شب چهارشنبه تنزیل تا الرحمن را تلاوت می کردند و در شب پنجشنبه از سوره واقعه تا آخر قرآن را ختم می کردند. اینان برنامه شان این بوده که در طول یک هفته از اول تا به آخر قرآن را ختم می کردند.

ابن مسعود قرآن را برای ترتیب دیگری ، به هفت جزء تقسیم کرده و طبق همان ، قرآن را ختم می کرد.

می گفت: قرآن هفت جزء است . جزء اول مشتمل بر سه سوره ، جز دوم پنج سوره ، جز سوم هفت سوره ، جز چهارم نه سوره ، جز پنجم یازده سوره ، جز ششم سیزده سوره ، جز هفتم سوره های کوچک از سوره ق تا آخر قرآن .

صحابه نیز، همین گونه قرآن را تقسیم بندی و قرائت می کردند. برخی به ده قسمت . تقسیم کرده بودند.

و امروز قرآن به سی جزء و هر جزء مشتمل بر چهار حزب تقسیم شده است که جمعا سی جزء و صد و بیست حزب می شود و عموم مردم قرآن خوان ، در ماه مبارک رمضان در مساجد و محافل ، روزی یک جزء آن را تلاوت می کنند.

اما باید بدانیم که این مقدار تلاوت برای یک مسلمان بسیار اندک است . نه فقط در ماه مبارک رمضان بلکه در طول سال باید قرآن را تلاوت کنند. (در آینده در بخش انس با قرآن تذکر خواهیم داد که عده ای چگونه قرآن را انیس و مونس خود قرار داده بودند تا جایی که بعضی در یک هفته و بعضی کمتر از آن قرآن را به پایان می رسانیدند).

آداب باطنی تلاوت

تا به حال درباره آداب ظاهری تلاوت قرآن به تفصیل نگاشته شد، و اکنون درباره آداب باطنی تلاوت مواردی را متذکر می شویم .

آداب باطنی تلاوت از اهمیت بیشتری برخوردار است و در هنگام تلاوت قرآن ، می بایست مد نظر قرار گیرد. اهمیت عبارت از فهمیدن اصل کلام و درک عظمت آن است .

تلاوت کننده ، باید بداند که به چه سخن بزرگی مواجه است ! سخنی که نشانه لطف و رحمت و عنایت آفریدگار هستی به آدمی است . سخنی که حقایق والا را به اندازه فهم و درک انسانها تنزل داده است . و چگونه آن کلام آسمانی و خدایی در قالب حروف و اصوات که از صفات بشری است بر انسانها متجلی شده است .

قاری قرآن باید از کلام خدا درس بگیرد چنانچه قرآن می فرماید:

و درسوا مافیہ (۱۵۴)

انسانها باید از آنچه در این قرآن است درس گیرند (و بدان عمل کنند).

همچنین قاری قرآن بایستی آیات الهی را با گوش جان بشنود و آن را به مغز و خاطره خود بسپارد،

چنانچه قرآن در این باره می فرماید:

لنجعلها لکم تذکره و تعیها اذن واعیه (۱۵۵)

لطفهایی درباره شما نمودیم و نعمتهایی که به شما عطا کردیم برای این است که عبرت و پند بگیرید، و لیکن در میان افراد بشر فقط گوشهای شنوای هوشمندان ، آن پند و اندرزها را می شنوند.

باید توجه داشته باشیم که درک عظمت کلام الهی ، جز با فکر و اندیشیدن در محتوای آن میسر نیست .

تلاوت و اخلاص

یکی از مسائل مهمی که باید آن را جزو ارکان تاثیر قرآن در دلها دانست ، اخلاص در قرائت است . هر

عملی که بدون آن صورت گیرد بی ارزش و از درجه اعتبار، ساقط می باشد. اخلاص ، روح عبادت و

سرمایه اخروی است . اگر قرائت قرآن برای اهداف غیر الهی باشد مثل این که (مردم) خوششان آید،

یا آن را وسیله گدایی قرار دهد و قصد پول به جیب زدن را داشته باشد، نه تنها، ثواب ندارد بلکه

عقاب هم دارد.

اخلاص در تلاوت ، این است که قاری از ابتدای قرائت تا انتهای آن ، فقط خشنودی خدا را در نظر

بگیرد. اصولا هر عبادتی ، وقتی مقبول درگاه الهی می شود، که با خلوص نیت همراه باشد. امام صادق

(علیه السلام) فرمود:

((انما الاعمال بالنیات)) (۱۵۶)

اعمال هر کسی بستگی به نیت او دارد.

یکی از جاهایی که شیطان در کمین نشسته تا راهزن عبادت باشد، هنگام تلاوت قرآن است. به خصوص اگر قاری در مجلسی و در حضور جمعی از مردم تلاوت می کند، می بایست مراقب باشد که شیطان در حریم قرائت او وارد نشود. گاه شیطان به انسان چنین القا می کند که، بین چقدر زیبا تلاوت می کنی، چگونه مردم تو را تشویق می کنند. و یا به قاری قرآن تلقین می کنند که، تو از سایر قاریان بهتر تلاوت می کنی، به همین جهت است که مردم به تو احترام می کنند. چه بسا اتفاق می افتد، قاری قرآن در تمام طول قرائتش به این مسائل فکر می کند، وقتی قرائتش تمام شود به خود می آید و متوجه می شود تنها چیزی که در نظر نداشته، خلوص نیت، رضایت خداوند و معانی کلام خدا و تفکر و تدبر در آیات بوده است.

گاهی اوقات انسان به تنهایی در خانه قرآن را زمزمه می کند، باز می بیند شیطان دست از او بر نمی دارد. تا شروع به تلاوت می کند، افکار گوناگون و خاطره های گذشته به ذهن او هجوم می آورد. لذا قاری باید در تمام مدت قرائت به این توجه داشته باشد که، قرآن، کلام خداوند است و هیچ کلامی مهمتر از آن نیست. هدف از قرائت، اطاعت دستور خداوند و اعلام بندگی به درگاه او است. با تلاوت قرآن می خواهیم مفاهیم آن را بفهمیم و با عمل به آیات آن، در زمره رستگاران قرار گیریم. اگر انسان قرآن را با توجه کامل و اخلاص تلاوت نماید، خداوند پاداش عظیمی به او عنایت می کند. معصوم (علیه السلام) در این زمینه چنین می فرماید:

کسی که برای رضایت خدا و به خاطر فهمیدن دین، قرآن را تلاوت نماید، پاداش او همانند پاداشی است که خداوند به فرشتگان، پیامبران و رسولان خود می دهد. (۱۵۷)

اگر قاریان قرآن، اراده کنند که آن را با اخلاص قرائت کنند و در این راه سعی و کوشش نمایند، به طور حتم خداوند آنان را یاری می کند. باید از او بخواهیم: پروردگارا! ما را به خواندن قرآن دعوت کردی، و ما پذیرفتیم، پس ما را یاری کن تا فقط، در صدد کسب رضایت تو باشیم.

امام صادق در این باره می فرماید: خدایا مرا به تلاوت قرآن، آن گونه که باعث خشنودی توست وادار کن. (۱۵۸)

تلاوت بدون اخلاص

کسانی هستند که قرآن را، با ترتیل می خوانند، و شاید صوت بسیار زیبایی داشته باشند اما اخلاص در تلاوت ندارند و برای رضایت خدا نمی خوانند، بلکه قصد آنان از تلاوت، تعریف و تمجید مردم، ریا و تظاهر، دکان و پول، و خود پسندی است. چنین اشخاص که نه تنها از زحمت خود سودی نبرده اند، بلکه خود را هم مسئول قرآن و خدا قرار داده و جهنم را برای خود خریده اند.

به روایتی در این باره آمده توجه کنید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که برای استفاده از مردم قرائت قرآن کند، روز قیامت در حالی محشور می شود که چهره او، استخوان بدون گوشت است. (۱۵۹)

در روایتی دیگر از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است:

کسی که قرآن را بعد از فرا گرفتن، تلاوت کند، ولی به آن عمل نکند و قصدش از تلاوت آن باشد که مال و زینت دنیا را به دست آورد، مستوجب غضب خداوند است و در آخرت، با یهود و نصاری در یک صف قرار دارد. زیرا آنان هم، کتاب خود را پشت سرشان انداختند.

و کسی که قرآن را با هدف ، ریا و خود نمایی تلاوت کند و به وسیله آن قرآن را طلب کند، روز قیامت خدا را ملاقات می کند در صورتی که چهره او استخوانی بدون گوشت است و قرآن به پشت گردن او می زند تا او را داخل آتش کند.

و کسی که قرآن را فرا گیرد و آن را برای ریا تلاوت کند و با جاهلان بحث نماید و یا به علما مباحث کند و هدف او، به دست آوردن ثروت دنیا باشد؛ خداوند روز قیامت استخوانهای او را از هم پراکنده می سازد. و در جهنم نیز بیشتر از همه مجازات می شود و خداوند از شدت غضب ((ملائکه)) او را به انواع عذاب ، مجازات می گرداند.(۱۶۰)

امام باقر (علیه السلام) هم قاریان دنیا را به سه دسته تقسیم کرده است و می فرماید: تلاوت کنندگان قرآن سه گروه اند.

یکی آن که قرآن را تلاوت می کند و آن را سرمایه کسب خود قرار می دهد و پادشاهان را به وسیله آن می دوشند و به مردم بزرگی می فروشد.

دوم کسی که قرآن می خواند و حدود آن را نگهداری ننموده و به دستوراتش عمل نمی کند، که خدا امثال اینان را در قرآن خواندن زیاد نکند!

سوم کسی که قرآن می خواند و داروی قرآن را بر دل دردمندش می نهد و برای خواندن و بکار بستن دستوراتش شب ها را بیدار می ماند. اینان در میان قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب ترند.(۱۶۱)
در میان این سه گروه تنها یک طایفه را تمجید می کند و با تمام وجود، دو طایفه دیگر را نفرین می نماید.

تلاوت و تدبر در آیات قرآن

لازم است کسی که تلاوت قرآن می کند و کسی که به آن گوش می دهد، در آیات الهی به تدبر و تفکر بپردازد. گویا، با خدا سخن می گویند و خدا نیز با آنان سخن می گوید. باید با اندیشیدن در مفهوم و معنای آیات ، خود را در معرض تابش نور الهی قرار دهند و در یک فضای معنوی نفس بکشند.
تدبر کردن در آیات ، انسان را در دنیایی از معارف و مفاهیم والا قرار می دهد که هیچ چیز با او برابری نمی کند، و آیات ، به عنوان کلیدهای سعادت انسانی در اختیار او قرار می گیرند؛ زیرا مقصود اصلی از قرائت قرآن همین تفکر و تدبر است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره تدبر و تفکر متقین و تلاوت کنندگان قرآن ، چنین می فرماید: آنان هر گاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن روی می آورند و روح و جانشان با شوق در آن خیره می شود و آن را همواره نصب العین خود می سازند، و هر گاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم عذاب باشد، گوش های دل خویشان را برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه های آتش با آن وضع مهییش در درون گوششان طنین انداز است .(۱۶۲)

کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره به این است که آنها هنگام تلاوت قرآن ، در آیات آن تدبر و تفکر می کنند و تلاوت ایشان توأم با تامل و تفکر است . گویا این کلام حضرت را شنیده و به کار بسته اند که فرمود: ای مردم ! آگاه باشید! خیر در تلاوتی نیست که در آن تدبر و دقت نباشد. بدانید خیر در عبادتی نیست که در آن آگاهی و فهم نباشد.(۱۶۳)

قرآن کریم ؛ مردم ، بخصوص صاحبان فکر و اندیشه را به تدبر و تفکر در آیات ، فرا خوانده است . آنجا که می فرماید:

کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب (۱۶۴)

(این قرآن بزرگ) کتابی است مبارک و با برکت و عظیم الشان که ما آن را به سوی تو فرستادیم تا بندگان من در آیاتش تفکر کنند و بیندیشند و صاحبان عقل متذکر حقایق آن شوند.

((افلا يتدبرون القرآن)) (۱۶۵)

آیا مردم در قرآن از روی فکر و تدبر نمی نگرد (تا بر آنان ثابت شود که آن وحی، خداوند است). منظور از تدبر این است که قلب به تفکر در معنای الفاظ و عباراتی که می خواند بپردازد، معنای هر آیه را بفهمد و در اوامر و نواهی آن تأمل کند، به دریافت هایش اعتقاد و ایمان آورد تا در نتیجه اگر از گذشته تا حال نسبت به اوامر و نواهی آن کوتاهی کرد، پوزش خواهد و آمرزش طلبد و خود را از زشتی و بدی پاک سازد، و یا اظهار خواری و فروتنی کند و طلب بخشش نماید. خود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هم در آیات قرآن، بیش از همه تفکر و تدبر می فرمود: از اباذر نقل شده است، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به قرائت قرآن پرداخت و در یکی از آیاتش آن قدر درنگ و تفکر کرد تا شب را به صبح رسانید. آیه این بود:

ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزيز الحکیم (۱۶۶)

اگر مردم را عذاب کنی بندگان تواند (کسی نمی تواند تو را منع کند و از عذاب جلوگیری نماید) و اگر از آنها درگذری باز قدرت عفو در دست تو است و هیچ کس قدرت مخالفت با حکمت و علم تو را ندارد. امام سجاد (علیه السلام) درباره تدبر در آیات می فرماید: آیات قرآن آن گنجینه های علم اند، بنابراین هرگاه گنجینه ای گشوده شود، شایسته است که در آن نظر کنی. (۱۶۷) امام صادق (علیه السلام) فرمود: به راستی در این قرآن مشعلهای فروزان هدایت و چراغ های روشن کننده تاریکی ها است. باید طالب حق دیده خود را باز کند و برای کسب نور، چشم بصیرت بگشاید، زیرا تفکر، زندگی بخش دل هر انسان آگاه و بینا است. (۱۶۸)

تلاوت و حضور قلب

یکی دیگر از آداب باطنی تلاوت این است که قاری، هنگام تلاوت، فقط توجه اش به قرآن باشد و بس. توجه کامل داشتن از حضور قلب سرچشمه می گیرد.

اگر انسان هنگام تلاوت، حضور قلب داشته باشد و فکر و اندیشه خود را به چیز دیگر مصروف ندارد، تمرکز اندیشه پیدا می کند و همین امر سبب شادی و انبساط خاطرش می شود.

در معنا و تفسیر آیه شریفه یا یحیی خذالکتاب بقوه (۱۶۹) گفته شده است: ای یحیی با جدیت و کوشش کتاب را بگیر، یعنی هنگام تلاوت کتاب، وجود خود را از تمامی افکار و اندیشه های پوک و مادی دور بدار و فقط متوجه تلاوت باش!

جلوگیری ذهن از انحراف و توجه دادن آن از مسائل گوناگون به یک مسئله خاص، امری بس دشوار و نیازمند به تمرین زیاد است.

آن چه را عموم مردم ((حواس پرتی)) می خوانند به راحتی قابل پیشگیری نیست و حضور قلب نیز چیزی جز ((حواس جمعی)) نمی باشد.

کسی که قرآن را تلاوت می کند، باید به آنچه می خواند، عنایت و توجه داشته باشد و کلمات و آیات را بر حسب عادت و چرخش زبان نگوید؛

زیرا قاری فقط از آن مقدار آیتی را که با توجه خوانده است، بهره می برد.

اما آنچه را چه بی توجه خوانده ، مانند آبی است که هدر رفته و مزرعه را سیراب نکرده باشد. منظور این است که هنگام تلاوت ، تمام حواس قاری به آیات قرآن باشد و هیچ هم و غم دیگری به دل راه ندهد.

تلاوت و تاثیر پذیری

چه خوب است قاری هنگام تلاوت آیات الهی ، متاثر شود و با مضمون آیه محزون کننده ، حالت حزن و آیه فرح بخش ، حالت نشاط و شادی پیدا کند. چنانچه خود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از آیات الهی متاثر می شد.

با این وجود، قلب آماده تاثیر پذیری می شود. قاری باید به تناسب آیه ای که می خواند حالتی مناسب در دل احساس کند. یعنی اگر به آیه عذاب می رسد احساس وحشت نماید و اگر به آیه مغفرت رسد شاداب گردد، اگر به آیات بهشت رسد امیدوار شود.

از این رو گفته اند: انسان با ایمان که قرآن را تلاوت می کند، اندوهش افزون ، شادیش اندک ، گریه اش فراوان ، خنده اش کم ، مشغولیتش بسیار و راحتی اش قلیل می شود.

تلاوت و توجه به عظمت خدا

سزاوار است که قاری ، در آغاز تلاوت ، به عظمت گوینده قرآن ، توجه کند و بداند که قرآن ، سخن بشر و مخلوق دیگری نیست . همان طور که ظاهر آیات قرآن را جز با طهارت و وضو نمی توان لمس کرد، معنی و مفهوم و حقیقت آن نیز جز با پاکی قلب از آلودگی و صفات زشت ، قابل درک نیست . در هنگام تلاوت ، باید هر کس به خود گوش زد کند که گوینده این سخنان و آیات ، آفریدگار همه موجودات و روزی دهنده همه جنبندگان است . همه مخلوقات ، تحت سیطره او قرار دارند و در فضل و رحمت او غوطه ورنند - آن رحمتی که بر غضبش فزونی دارد - اگر به بندگانش نعمت عطا کند، از فضل و کرم بی پایان اوست و اگر عذاب و مجازات کند، از عدالت اوست . در نهایت همان بزرگوار است که می فرماید: این طایفه ، چون اهل طاعت و عبادت بودند در بهشت اند و آن طایفه ، چون اهل گناه و معصیت بودند اهل دوزخند.

همانا به وسیله اندیشه و تفکر در آیات ، قرآن بر دل می نشیند و کلام خدا در قلب موثر می افتد.

اندیشه کردن در آیات و اندیشیدن درباره گوینده آن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است .

تلاوت قرآن و فهم آن

قاری قرآن ، هنگام تلاوت باید در آیات آن تفهم کند و از هر آیه ای آنچه را مقصود قرآن است دریافت کند و برای هر آیه ای ، توضیح و شرحی مناسب با موضوع آن ، به دست آورد.

فهم آیات ، از تدبر از آنها مهمتر است . چه بسا افرادی که در آیات تدبر کنند اما نتیجه ای عایدشان نمی شود. قاری قرآن در هنگام تلاوت باید آن قدر تدبر کند تا مفهوم آیه را درست و صحیح دریافت کند.

تلاوت و ترک موانع فهم

بعضی از مردم و قاریان به این علت که شیطان بر فهم و قلب آنان پرده افکنده است ، از فهم معنای آیات قرآن محروم و از درک اسرار و شگفتیهای آن بی بهره اند. قاریان باید در رفع موانع و حجابهای شیطانی بکوشند. و تا قدرت دارند سعی نمایند تا آنها را برطرف کنند. مهمترین حجاب ها که شیطان بر روی فهم انسان قرار می دهد چهار چیز است :

۱- دقت بیش از حد در تجوید: برخی از مردم و ((قاریان)) تمام تلاش و توجه خود را صرف تلفظ صحیح کلمات قرآن می کنند تا مبادا حرفی را از مخرج نادرست ادا کنند. در چنین وضعیتی (توجه به معنا و مفاهیم قرآن) دیگر مجالی باقی نمی ماند و این کار بر عهده آن شیطانی خواهد بود که قسم خورده است تا با وسوسه های خود، مردم را از درک معانی کلام الله باز دارد و آن ها را وادار کند که در ادا و حروف تردید نماید.

۲- تقلید و تعصب: این که قاری در مسائل و دستورات، از کسی تقلید کند و با تقلید از دیگران، آن ها را فرا گرفته و نسبت به آن تعصب داشته باشد. این چنین اعتقاد و تعصب، مانع از ترقی است و به او اجازه نمی دهد که غیر از موارد اعتقادی اش به دیگر موضوعات فکر کند.

۳- پیروی از هواهای نفسانی: این که قاری و تلاوت کننده قرآن بر گناهی اصرار ورزد و تکبر نماید و یا مبتلا به هوای نفس باشد که، این گناهان سبب تاریکی دل گشته و همانند گرد و غبار بر آئینه قلب نشسته است، از این جهت تلاوت از تجلی و نورانی شدن قلب جلوگیری می کند و این خود بزرگترین حجاب دل است که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند.

۴- این که قاری، تفسیر ظاهری آیات را بخواند و چنین فکر کند که معانی کلمات قرآن منحصر به همان است که او خوانده است و معنا و تفسیر دیگری ندارد. و این خود از حجابهای بزرگ فهم قرآن است.

تلاوت و از مصادیق آیه بودن

تلاوت کننده باید چنین تصور کند که مقصود از هر خطاب قرآن، خود او است. پس اگر امری از قبیل امر به نماز، زکوة، جهاد، روزه، حج و غیره را در قرآن تلاوت می کند یا وعده و وعیدی را می شنود یا به آیات نهی برخورد می کند، خود را مخاطب آنان بداند. اگر داستانهای انبیا و اقوام گذشته را قرائت می نماید آن ها را به منزله افسانه و سرگرمی تلقی نکند، بلکه بداند که مقصود از آنها، پند و عبرت است. قاری بایستی از لا به لای آن ها، از آنچه که مورد نیاز می باشد، استفاده کند و به موقع به کار بندد. قرآن در مورد پند پذیری از آیات چنین می فرماید:

و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (۱۷۰)

و ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم. پس آیا پند گیرنده ای هست؟! چه خوب است که قاریان قرآن، خود را از مصادیق تمام آیات قرار داده و خود را منطبق با آنها بسازند. تلاوت و ترقی

تلاوت کنند باید به مرحله ای از رشد برسد که گویا کلام را مستقیم از خداوند می شنود. باید بدانیم قرائت، سه درجه دارد. پایین ترین آن، این است که قاری آن را بر خدا می خواند و خود را در برابر او می بیند. در این مرحله، حال او در برابر خالق، حالت درخواست و تضرع و گریه و ناله و راز و نیاز خواهد بود.

در مرحله بالاتر، تلاوت کننده با قلب خود شهادت می دهد که پروردگارا با تمام الطافش، او را مخاطب ساخته و مشمول نعمت های خود قرار داده است. در این مرحله مقام قاری، مقام حیا، تعظیم، گوش دادن و فهم است. در مرحله سوم، قاری در کلمات قرآن، صفات خدا را می بیند و به خود و قرائتش می نگرد. اندیشه اش را متوجه او می کند، گویی غرق در دیدار اوست، نه تنها به قرائتش بلکه به نعمتهای او نیز بی توجه می شود.

در این باره امام صادق (علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم ، خداوند در کلام خود تجلی کرده است ، ولی قاریان او را نمی بینند.(۱۷۱)

تلاوت و تبری

تلاوت کننده باید از خود خواهی دوری کند، به خود خوش بین نباشد. هنگامی که آیات مربوط به ((بهشت)) و صالحان را می خواند به خود ربط ندهد. بلکه برای اهل یقین و صدیقین گواهی دهد و برای خود ابراز اشتیاق نماید که به آنان پیوندد و هنگامی که آیات ((غضب)) و مذمت گناه کاران را می خواند، خود را مخاطب آن فرض کند و به خدا پناه ببرد و با خشیت و خوف ، خود را مخاطب سازد و به خود بگوید: ای نفس ! مبادا تو از آنان باشی .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان صفات متقین در این باره چنین می فرماید:
هنگامی که آنان به آیه ای برخورد می کنند که در آن ذکر تهدیدی است ، با گوش قلب آن را می شنوند و چنین می اندیشند که صدای آتش جهنم در گوش هایشان است .(۱۷۲)
هر کس با این آداب و شرایطی که ذکر شد قرآن را تلاوت کند خداوند، تمام گناهان او را می آمرزد.
حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید:

هر کس قرآن را با آداب و شرایطش تلاوت کند خداوند بدن او را بر آتش جهنم حرام می گرداند و از جای خود بر نمی خیزد، مگر آن که گناهان او و پدر و مادرش آمرزیده می شود، و به هر سوره ای که قرائت کند شهری در بهشت به او عطا می کند.(۱۷۳)

قرآن و فراموش کاران تلاوت

یکی از مهمترین آفات تلاوت و حفظ قرآن این است که زود فراموش می شود. و از خاطره ها محو می گردد. اگر کسی قرآن را حفظ نماید و فرا گیرد و در اثر بی توجهی و نخواندن ، آن را فراموش کند در قیامت از زبان کاران است .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: بر حفظ و تلاوت قرآن مواظبت کنید! به خدایی که جان محمد در دست اوست ، قرآن ، زود فرار می کند و فرارتر از شتر زانو بسته است .(۱۷۴)
کسانی که قرآن را فرا گرفته و حفظ نموده بر دو طایفه اند، طایفه ای ، دائماً با قرآن در تماسند و هر روز آن را تلاوت می کنند، و کوشش می کنند تا آن را بهتر از روز قبل آن را بخوانند و در فهم مطالب آن دقیق تر می شوند تا دستوراتش را به کار بندند.

طایفه دوم : کسانی هستند که بعد از فراگیری و حفظ نمودن ، آن را ترک کرده تا جایی که قرآن فراموش می شود و از ذهن آنان بیرون می رود. این طایفه یا از اهل بهشتند و یا محروم از آن . اگر اهل بهشت باشند، مورد سرزنش قرآن قرار می گیرند. به چند روایت در این مورد توجه کنید.
امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

اگر کسی قرآن و یا سوره ای از آن را بیاموزد و بعد فراموش کند و در قیامت داخل بهشت شود، قرآن در زیباترین صورت و جمال ، از درجات و طبقات بالاتر، به آن شخص خطاب می کند و می گوید:
آیا مرا می شناسی ؟ می گوید: خیر، تو را نمی شناسم . می گوید: آن سوره ای هستم که مرا فرا گرفتی ولی به دستوراتم عمل ننمودی و مرا ترک کردی . به خدا قسم ! اگر به من عمل می کردی تو را به این درجه می رساندم . آنگاه اشاره می کند به آن درجات عالی تر و بالاتر.(۱۷۵)

نیز چنین می فرماید: کسی که سوره ای از قرآن را فراموش کند، آن سوره به بهترین صورت مجسم می شود و در درجات عالی قرار می گیرد. وقتی انسان آن را از درجات پایین مشاهده کرد، می گوید: کیستی که من تا به حال بهتر از تو را ندیده ام؟ ای کاش! تو متعلق به من بودی. آن سوره در پاسخ می گوید: آیا مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره می باشم که بعد از فرا گرفتن فراموش کرده ای، اگر فراموش نمی کردی تو را بالا می بردم تا این مکان (مکان عالی تری را به او نشان می دهد). (۱۷۶) و اما اگر فراموش کننده قرآن، از اهل بهشت نباشد در قیامت گرفتار عذاب الهی خواهد بود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود: فراموش کردن قرآن، از گناهان بزرگ است. گناهان امت مرا بر من عرضه کردند، گناهی بزرگتر از سوره یا آیه ای فراموش شده از قرآن ندیدم که مسلمانی آن را حفظ کرده و بعد از اثر بی توجهی فراموش نموده است. (۱۷۷)

نیز فرمود: هر کس قرآن را بیاموزد، بعد از اثر بی توجهی و نخواندن آن را فراموش کند، روز قیامت با دو دست بریده، خداوند را ملاقات خواهد کرد. (۱۷۸) در حدیث دیگری فرمود: کسی که قرآن را بیاموزد بعد از اثر بی توجهی و اهمیت ندادن آن را فراموش کند، روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که دست و پای او را با غل و زنجیر به گردنش بسته اند، و به عدد هر آیه ای که فراموش کرده است خداوند ماری به او مسلط می گرداند تا در جهنم همنشین او باشد، مگر این که به رحمت خودش او را بیامرزد. (۱۷۹) صورت واقعی قرآن

امام باقر (علیه السلام) خطاب به سعد خفاف کرد و فرمود: ای سعد! قرآن را بیاموز و خوب فرا گیر. چون قرآن، روز قیامت در صف محشر در زیباترین صورت ظاهر می شود، و تمام خلایق به آن نظر می کنند. سپس حرکت می کند و در مقابل صف، مسلمین به صورت مردی قرار می گیرد و سلام می کند. همه به او نظر می نمایند و می گویند: ((لا اله الا الله الحليم الكريم)) این مرد از مسلمین است، ما او را به صفت و خصوصیاتش می شناسیم، ولی او کوشش و جدیت بیشتری راجع به قرآن داشته است، از این جهت این همه بها و جمال و نور به او عطا شده و به کس دیگر نشده است. سپس از برابر صف مسلمین عبور می کند تا این که به صف شهدا می رسد. آن ها به او نظر می کنند می گویند: ((لا اله الا الله الرب الرحيم)) این مرد از شهدا است، او را می شناسیم، به این جهت این همه فضیلت به او عطا شده و به ما نشده است.

امام فرمود: از صف شهدا هم عبور می کند و به صورت یک شهید به صف شهدای دریا می رسد. شهدای دریا نظر به سوی او می کنند و تعجب آنها زیاده تر می شود و می گویند: این شخص از شهداست، او را با خصوصیاتش می شناسیم، الا این که او از شهدایی است که در جزیره ای شهید شده و مصیبتش از ما زیاده تر بوده است، از این جهت نور و جمال فراوان به او عنایت شده و به ما نشده است.

سپس از آنجا هم عبور می کند تا به صورت یک پیغمبر مرسل به صف انبیا و مرسلین می رسد. پس همه آنها به سوی او نظر می کنند و تعجبشان از همه بیشتر می شود و می گویند: ((لا اله الا الله الحليم الكريم)) این یکی از انبیای مرسل است که او را می شناسیم، الا این که فضل بزرگی به او عطا شده است.

امام فرمود: همه آنها جمع می شوند پیش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می آیند. از آن حضرت سوال می کنند: و می گویند: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! این شخص چه کسی است؟ در پاسخ می فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ می گویند: نمی شناسیم، شاید از کسانی باشد که تا به حال خدا بر او غضب نکرده است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرماید: این حجت خداست بر خلقش، و بر او سلام می کند.

سپس از آنجا عبور می کند تا به صورت یک ملک مقرب به صف فرشتگان می رسد، همه ملائکه متوجه او می شوند و به سوی او نظر می کنند و تعجبشان زیاد می گردد و در چشم آنها بزرگ جلوه می کند. وقتی فضل او را مشاهده می کنند، می گویند: منزله و پاکی ای خدای مهربان! این یکی از فرشتگان است که او را با مشخصات می شناسیم، الا این که از نزدیکترین ملائکه از جهت مقام و مرتبه به خدا است، به همین جهت لباسی از نور به او پوشانده شده که به هیچ کدام از ما پوشانده نشده است. سپس از صف ملائکه هم عبور می کند تا این که در برابر ذات اقدس احدیت قرار می گیرد و در زیر عرش به سجده می افتد. آنگاه خداوند او را ندا می دهد و می فرماید: ای حجت من در زمین! و ای کلام صادق و ناطق من! سر خود را بلند کن و هر چه می خواهی سوال نما تا عطا کنم و شفاعت کن تا قبول نمایم. سر خود را بلند می کند، خداوند می فرماید: بندگان مرا چگونه دیدی؟ در پاسخ می گوید: ای خدای من! بعضی از آنها مرا احترام کردند و محافظت نمودند و چیزی جز حقوق مرا ضایع نکردند. بعضی دیگر مرا ضایع نمودند و حقم را کوچک شمردند و مرا تکذیب کردند، در حالی که من حجت تو بر همه خلائق بودم. خدا می فرماید: به عزت و جلال و بزرگواری مکانم سوگند، امروز به واسطه تو بهترین پاداش را به افراد خوب می دهم و بدترین مجازات را برای افراد بد در نظر می گیرم. قرآن به صورت مردی رنگ پریده

سپس قرآن به صورت دیگری ظاهر می شود. سعد خفاف می گوید:

عرض کردم، یا ابا جعفر! به چه صورت برمی گردد؟ فرمود:

به صورت مردی رنگ پریده و تغییر شکل داده، به طوری که او را نمی شناسند. سپس شخصی از شیعیان ما که او را می شناسد و به وسیله او با اهل خلاف مجادله و بحث کرده می آید. قرآن در برابر این شخص بلند می شود و می گوید: مرا می شناسی؟ آن مرد به سوی او نظر می کند و می گوید: ای بنده خدا! تو را نمی شناسم. امام می فرماید: به صورت اولی که جلوتر بوده برمی گردد و می گوید: آیا مرا می شناسی؟ می گوید: بلی! می فرماید: من آن قرآنی هستم که با من شب خود را به سحر می رساندی و چشمت از بی خوابی در اثر قرائت من رنج دیده بود و درباره من اذیت شدی و به خاطر من به تو تهمت زدند، آگاه باش که هر تاجری از تجارت سود می برد و من امروز پشت سر تو هستم (تا به تو سود رسانم).

سپس به سوی خدای خود حرکت می کند و می گوید: پروردگارا! این بنده تو است، به حال او آگاه هستی که چقدر برای من رنج و زحمت کشیده و به واسطه من با او دشمنی کردند، خدا می فرماید: بنده مرا داخل بهشت نمایم و به او از حوله های بهشت بپوشانید و تاجی از تاجهای بهشت را بر سر او بگذارید. وقتی چنین کردند، خدا می گوید: ای قرآن! آیا به آنچه درباره تو انجام دادیم راضی شدی؟ پاسخ می دهد: من این را کم می دانم، خوبی بیشتری به او بنمایید. آن وقت خدا می فرماید:

به عزت و جلال خودم سوگند! امروز پنج چیز برای او و کسانی که به منزله او هستند مباح و حلال می کنم. امروز آنها را جوان می گردانم که پیر نشوند، صحیح و سالم می گردانم که دیگر مریض نشوند، آن

ها را غنی می گردانم که دیگر فقیر نشوند، خوشحال می گردانم که دیگر محزون نشوند. آن ها را زنده می گردانم که دیگر مردن نداشته باشند، بعد امام این آیات را تلاوت فرمود:

لا يذوقون فيه الموت الا الموته الاولى

در آن روز، مرگ را نمی چشند مگر همان مرگ اول را که چشیده اند.

هست حال اهل جنت این چنین

هم قرین سازیمشان با حور عین

موت را هم در نیابند اندر آن

جز که آن موت نخست اندر جهان

سعد گفت: عرض کردم: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا قرآن تکلم می کند؟

حضرت تبسمی فرمود و گفتند: خدا شیعیان ما را رحمت کند، آن ها اهل تسلیم هستند. بعد فرمود:

بلی ای سعد! قرآن تکلم می کند. (۱۸۰)

علی و قرآن

علامه مجلسی می فرماید: احتمال دارد در قیامت صورت قرآن، امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد.

چون آن حضرت قرآن است و حامل علم آن. و کسی است که خود را به اخلاق قرآن زینت داده، کما

این که فرمود:

((انا كلام الله الناطق)) من كلام الله ناطق هستم.

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای قرآن و نماز و زکات جسد است؛ چون علی تجسم یافته قرآن و

نماز و زکات است. (۱۸۱)

ای پیروان قرآن! و ای مسلمانان! آیا سزاوار است این قرآن را که حجت خدا بر خلق و از لوح محفوظ

گرفته شده و به وسیله جبرئیل امین بر قلب خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) نازل شده است، ترک

شود و کسی به دستورات آن عمل نکند؟ آیا سزاوار است که قرآن را فقط سالی یک مرتبه آن هم برای

گردگیری برداریم و بعد از آن باز به جای خودش قرار دهیم؟ و آیا روا است که بجای قرائت قرآن و

تعمق و تحقیق کردن در معنی و تفسیر آن، فقط برای قسم خوردن به آن و یا وقتی می خواهیم وارد

خانه نو بشویم و یا برای اول شب قبر میت آن را نگه داریم؟ آیا واقعا قرآن برای همین چیزها آمده؟ یا

این که مقصود، چیز دیگری غیر از اینها بوده است؟ آیا قرآن برای این است که وقتی یک نفر از دنیا

می رود آن را جلوی میت ببرند و بعد از دفن هم چند شبانه روز بالای قبر او بخوانند، تا خدا او را

بیامرزد؟

قرائت قرآن ثواب بسیار دارد و می شود ثوابش را برای اموات هدیه کرد، ولی آیا همین بس است؟ آیا

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این ۲۳ سال، برای همین رنج و مشقت کشیده و یا برای هدایت

مردم و آگاهی دادن و عمل کردن به دستورات آن مطرح بوده است!

نقل شده: روزی یک قاری، بر سر قبری نشسته بود و قرآن می خواند. جهانگردی از آن طرف عبور

می کرد، دید یک نفر بر سر قبری نشسته است، کتابی در دست دارد و می خواند. از مترجم خود

پرسید: این مرد چه می کند؟ گفت: قرآن می خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب

مقدس مسلمین و کتاب قانون و دستورات است. جهانگرد تعجب کرد و پرسید: آن کلماتی که گفت

چه معنی می دهد؟

مترجم گفت الان می خواند: ((ویل للمطففین)) (۱۸۲)

یعنی ، وای بر کم فروشان آن کسانی که وقتی از مردم چیزی می خرند، زیاد می گیرند و موقعی که می خواهند به مردم بفروشند، کمتر می دهند. جهانگرد پرسید: مگر در محل شما مردها در زیر خاک خرید و فروش می کنند که می خوانید: وای به حال شما اگر کم بفروشید؟! بخش سوم : آیات موافق نیت

یکی از چیزهایی که مردم مسلمان به آن معتقداند و از آن نتیجه گرفته اند، استخاره با قرآن است . (یعنی مشورت کردن با خدا) بعضی ها در کاری که می خواهند انجام دهند حیرانند که آیا انجام دهند یا نه ؟ آیا انجام دادن آن صلاح است یا نه ؟ آیا عاقبتش خوب است یا بد، برای این که وضعشان روشن شود با خدا مشورت می کنند و به قرآن تفال می زنند و طبق آن هم عمل می کنند و به نتیجه هم می رسند.

بعضی اوقات چنان استخاره طبق میل و آیه مطابق نیت می آید که انسان تعجب می کند! گاهی شده که حتی اسم افراد و مقصد آنان در آیات آمده ، و ایشان را راهنمایی و هدایت کرده است . برای مثال به چند مورد اشاره می کنیم :

استخاره فیض کاشانی

۱- نقل شده : مرحوم فیض کاشانی (ره) به جهت سفر تحصیل علم ، با قرآن مجید استخاره گرفت ، این آیه آمد و او را راهنمایی نمود.

فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه ليتفقهوا فی الدین و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلکم يحذرون (۱۸۳)

پس چرا از هر طایفه ای جمعی از شهر و دیار خود بیرون نمی رود (و در طلب علم کوشش نمی کنند) تا در دین فقیه شوند و موقع مراجعت علم و دین را که آموخته اند به قوم خود بیاموزند. شاید آنان هم از خدا بترسند.

همین آیه باعث شد که مرحوم فیض (ره) به دنبال تحصیل علم رود که آخرالامر هم یکی از علمای بزرگ اسلام و صاحب تالیفات شد.

استخاره کاشف الاسرار

۲- صاحب کتاب کاشف الاسرار گوید: در نجف اشرف رفیقی داشتم به نام ملا یوسف . از قرآن استخاره ای گرفت این آیه آمد:

((یوسف اعرض عن هذا)) (۱۸۴)

آیه با صراحت اسم او را برده و او را از قصدی که داشته بر حذر نمود و از حیرانی نجاتش داد.

استخاره ملا ابراهیم

۳- نیز می نویسد: رفیق دیگری داشتم به نام ملا ابراهیم ، وی برای آمدن به ایران با قرآن استخاره گرفت ، این آیه آمد:

((یا ابراهیم اعرض عن هذا)) (۱۸۵)

در این استخاره هم با صراحت اسم صاحب استخاره برده شده و نیز از آمدن به ایران برحذر داشته است .

استخاره شیخ علی اکبر نهاوندی

۴- مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی نقل می کند که : در بالای سر قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای این که بدانم کدام یک از دو استادم (یکی شیخ محمد حسن صاحب جواهر و دیگری شیخ مرتضی

انصاری صاحب مکاسب و رسائل (نفعشان برای اسلام و مردم بیشتر است ، با قرآن استخاره کردم این آیه آمد:

كلتا الجنتين اتتا كلها و لم تظلم منه شيئا (۱۸۶)

آن دو باغ کاملاً میوه های خود را بدون هیچ آفت و نقصان می دهند.

این آیه می فهماند که هر دوی این علما نفعشان برای اسلام و طلاب و مردم یکسان است . صاحب جواهر با نوشتن یک دوره فقه مفصل و شیخ مرتضی انصاری با نوشتن کتاب مکاسب در فقه استدلالی و رسائل در علم اصول ، به دین خدمت کردند.

استخاره امام حسین

۵- محمد حنیفه درباره رفتن به کربلا، از امام حسین (علیه السلام) تقاضا کرد استخاره کند. وقتی آن حضرت استخاره کرد این آیه آمد:

كل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجوركم يوم القيامة (۱۸۷)

هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و همه شما حتما در روز قیامت به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید.

تقاضای استخاره دیگری نموده ، آن جناب نیز دوباره استخاره کرده و این آیه مبارکه آمده :

اینما تکنونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده (۱۸۸)

هر کجا باشید اگر چه در کاخ های بسیار محکم ، مرگ شما فرا خواهد رسید و از مرگ به هیچ چاره ای رهایی نیابید.

چون استخاره برای رفتن سفر کربلا است هر دو آیه ، خبر از مرگ و مردن می دهند.

استخاره برای شرب خمر

۶- در زمان فیض کاشانی یکی از پزشکان ، برای برطرف شدن مرض یکی از بیمارانش شرب خمر تجویز نمود، آن شخص پیش مرحوم فیض (ره) آمد و استخاره گرفت . وقتی استخاره کرد این آیه شریفه آمد.

عفا الله عما سلف و من عاد فينتقم الله منه و الله عزيز ذو انتقام (۱۸۹)

خداوند از اعمالی که در زمان گذشته انجام دادید درگذشت ((و شما را به واسطه آنان عذاب نمی کند)) ولی اگر بار دیگر به مخالفت برخواستید، خداوند از شما انتقام خواهد کشید؛ زیرا خداوند مقتدر است و از همه خلاف کاران انتقام می کشد.

در این آیه از شرب خمر منع می کند و می فرماید: اگر به دستور دکتر عمل کنی و شرب خمر نمایی ،

خداوند تو را عذاب خواهد کرد.(۱۹۰)

استخاره یکی از دوستان

۷- روزی با یکی از دوستان درباره مشکلات زندگی صحبت می کردیم ایشان فرمود: روزی خرجی بنده تمام شده و راهی برای به دست آوردن روزی برایم نمانده بود.

به همسر خود گفتم : چه خوب است به خانه همسایه بروی و مبالغ پانصد تومان به عنوان قرض الحسنه برای امرار معاش بگیری .

موقعی که ایشان آماده حرکت شد گفتم : لحظه ای درنگ کن تا استخاره ای بگیرم . وقتی قرآن را باز کردم ، این آیه شریفه آمد:

ام تسئلهم خرجا فخراج ربك خير و هو خير الرازقين (۱۹۱)

ای رسول ما! آیا تو از این مردم خرج و مزد می خواهی ؟ ((هرگز از آنان مخواه)) خرج و مزدی که خدا به تو دهد از هر چیزی بهتر است ، زیرا خدا بهترین روزی دهندگان است .

آن شخص می گوید: من به همسرم گفتم : نرو! خداوند خرجی ما را از جانب خود حواله نمود. و من سریعاً از خانه خارج شدم . موقعی که از خانه بیرون آمدم ، چشمم به شخصی که مدتها مبلغی به او داده بودم و او نمی داد و من از او مایوس شده بودم افتاد. وقتی او را دیدم با حال ناامیدی گفتم ، آیا من گناه کرده ام که به تو قرض داده ام ؟

آن شخص فوراً گفت : برو درب مغازه و از فرزندم بگیر. وقتی به درب مغازه رسیدم ، در حالی که یقین داشتم خبری از پول نیست فرزندش مرا صدا زد و مبلغی را که طلبکار بودم پس داد. ملاحظه فرمایید چگونه این آیه هم مثل دیگر آیات مطابق با نیت می آید.

تفال شهید ثانی و اولاد پسر

شیخ زین الدین عاملی ملقب به شهید ثانی ، در یکی از کتاب هایش داستانی را بدین شرح نقل کرده : زمانی به قسطنطنیه سفر کرده بودم . روزی به همراه جمعی از دوستان برای زیارت مرقد ابو ایوب انصاری که بیرون شهر بود (و قبه و حرم دارد) بدان محل رفتیم ، در کنار مزار آن صحابی بزرگ ، تفالی به قرآن مجید زدم تا از حال همسرم که در وطن حامله بود مطلع شوم . چون قرآن را گشودم در ابتدای صفحه این آیه آمد: ((و بشره بغلام حلیم (۱۹۲))) سجده شکر به جای آوردم و از خدا خواستم که پسر خوبی نصیبم کند. بعد از مدتی نامه ای از وطن به دستم رسید. در آن نوشته بود که خداوند پسری به تو عنایت کرده و این مژده را قرآن جلوتر به من داده بود.(۱۹۳)

با تفال به قرآن ، کتاب پیدا شد

حاج شیخ حسن خاتمی بروجردی که یکی از زهاد بود نقل کرده است : من کتاب ارزشمند قواعد علامه را که اثر یکی از علمای بروجرد بود و مدتی نزد من به عنوان امانت سپرده شده بود، به آقای شیخ ابراهیم بروجردی به رسم عاریه داده بودم ، تا پس از سه روز بازگرداند؛ اما او فراموش کرده بود که از چه کسی گرفته و من هم فراموش کرده بودم به چه کسی داده ام .

مدت ها از این ماجرا گذشت ، تا این که روزی صاحب کتاب آمد و تقاضا کرد آن را رد نمایم ؛ هر چه گشتم آن را پیدا نکردم و هر چه به مغز خود فشار آوردم ؛ به یاد نیاوردم که به کدام یک از دوستان داده ام .

از هر دوست و آشنایی که می پرسیدم ، اظهار بی اطلاعی می کرد. هنگامی که از همه جا مایوس شدم ، روزی با خود فکر کردم که ، تفالی به قرآن بزنم که شاید کتاب پیدا شود.

(با طهارت) قرآن را برگرفتم و با احترام و توجه کامل تفال زدم ، که این آیه شریفه آمد:

و اذا يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل (۱۹۴)

(ای پیامبر) ((به یاد آور)) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل ، پایه های خانه ((کعبه)) را بالا می بردند...

از پی این تفال به یادم آمد که آقای شیخ ابراهیم بروجردی ، کتاب را برای سه روز به عنوان عاریه گرفته است . به منزل ایشان رفتم و کتاب را خواستم . پرسید: از کجا به یاد آوردی ، آیا کسی به تو

گفت ، در جواب گفتم : آری ، گفت : چه کسی ؟ گفتم قرآن . و ماجرا را نقل نمودم .(۱۹۵)

جالب بود که هم اسم امانت گیرنده بود. ((ابراهیم)) و هم اسم کتاب ((قواعد)) در آیه آمده بود.

بخش چهارم : انس با قرآن

یکی از مسائل بسیار مهم اسلامی و یکی از وظایف هر انسان مومن و معتقد، مانوس بودن با قرآن است

اولا ما باید قرآن بیاموزیم و در مرحله بعد درست و صحیح تلاوت نماییم و بعد از آن در آیاتش تدبر کرده ، و رابطه تنگاتنگ و جدی با آن داشته باشیم چرا که قرآن ، کتاب کامل انسانساز و حاوی تمام برنامه ها و رموز تکامل است ، سخن خداوند متعال بوده و عمل به آن موجب پیروزی و رستگاری دنیا و آخرت است .

انس ، یعنی باره گرم ، علاقه آمیخته با عشق و معرفت ، الفت ناگسستنی که موجب اتصال و به هم پیوستگی می شود.

مثلا مادر با کودک دلبندهش و کودک شیرخوار به پستان و شیر مادرش انس دارد و با مکیدن پستان مادر، نشاط پیدا می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) علاقه اش به مرگ را، با کلمه انس تعبیر نموده ، مثال انس کودک به شیر مادر را ذکر کرده است و می فرماید:

والله لابن ابي طالب انس بالموت من الطفل بثدي امه (۱۹۶)

به خدا سوگند، انس پسر ابي طالب به مرگ (شهادت) از انس طفل شیر خوار به پستان مادرش بیشتر است .

چنین علاقه ای یک انس حقیقی است . قطعا اگر با قرآن چنین پیوندی برقرار کنیم هم در دنیا و هم در آخرت رستگار می شویم و حتی از دوری برادران دینی ، نیز دلتنگ نشده و خود را نمی بینیم . (۱۹۷) امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: هر کس به تلاوت قرآن انس گیرد، دوری برادران ایمانی او را دلتنگ و تنها نسازد.

اگر انسان خواسته باشد به چنین انسی برسد، نخست ، باید عظمت قرآن را بشناسد و با تمام وجود درک کند که قرآن غذای کامل روح است و موجب رشد معنوی و تکامل همه جانبه او خواهد شد. شناخت قرآن ، این است که در آیاتش ، تدبر کنیم و در محضر استادان و دانشمندان اسلامی از تفسیر آن آگاهی یابیم .

خداوند درباره تدبر نکردن در آیات قرآن ، کافران و مسلمانان بی اعتنا به آن را سرزنش می کند و می فرماید:

افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها(۱۹۸)

(چرا کفار و عده ای از مسلمانان) آیات قرآن را بررسی نمی کند؟ چرا چشمهای قلب خود را بسته اند و در آیات الهی نمی اندیشند ((آیا بر قلب های آنان قفل بدبختی و شقاوت)) خورده است ؟ علاوه بر تدبر، قرآن انسان را به تفکر در آیات الهی دعوت کرده است ؛ و چنین می فرماید:

كذلك نفضل الايات لقوم يتفكرون (۱۹۹)

ما این گونه ، آیات قرآن را برای گروهی که ((صاحب فکرند)) و می اندیشند، شرح می دهیم و بیان می کنیم .

انس واقعی به قرآن دارای دو رکن اساسی و مهم است .

۱- شناخت قرآن .

۲- عشق ورزیدن به آن .

هر گاه انسان قرآن را بشناسد، به عظمت نازل کننده (خدا) و پیامبری که قرآن بر او نازل شده است پی می برد، محتوای آیاتش را در می یابد و سپس با عشق به آن، ارتباط فکری و عملی برقرار می کند و می تواند ادعا کند که با قرآن انس گرفته است و گرنه شکایت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می شود که به خداوند متعال عرض می کند:

یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا!! (۲۰۰)

((پروردگارا! قوم من، این قرآن را ترک کردند و رها ساختند)). (نه آن را خواندند و نه به آن عمل

کردند یا اگر خواندند با بی اعتنایی از آن گذشتند و به آیاتش عمل ننمودند.)

درباره انس ائمه معصومین (علیه السلام) و متقین با قرآن، نمونه هایی را متذکر می شویم. (شاید ما هم انس حقیقی به قرآن پیدا کنیم و همدم آن شویم.)

انس علی (علیه السلام) با قرآن

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آغاز اسلام، و نبوت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) کاتب وحی بود و به نگهداری قرآن اهمیت بسیار می داد. در این باره ام سلمه (یکی از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید:

جبرئیل (سخن خدا را) به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) ابلاغ می کرد و آن حضرت آن را به علی (علیه السلام) املا می نمود و ایشان می نوشتند. (۲۰۱)

انس امیرالمؤمنین (علیه السلام) با قرآن به حدی بود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره او می فرمود:

هذا علی مع القرآن، والقرآن مع علی، لا یفترقا حتی یردا علی الحوض (۲۰۲)

این علی (علیه السلام) با قرآن و قرآن با علی (علیه السلام) است این دو از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند.

حضرت علی (علیه السلام) بسیار قرآن می خواندند، آن هم تلاوت و تدبر و تفکر و با پیاده کردن آن و به کار بستن دستورات و اجرای حدودش، روح و روان خود را سیراب می نمود.

کسانی که با نهج البلاغه آشنایی کامل دارند، می دانند که، عبارتهای آن کتاب، نشان از این دارد که آن حضرت، نه تنها سخنانش را از متن و بطن قرآن استخراج کرده، بلکه در ۱۴۲ مورد تمام آیه یا قسمتی از آن را به طور مستقیم کنار گفتارش به کار برده است.

آن حضرت در زمان خلافتش، در بازارهای کوفه قدم می زد و به راهنمایی مردم و کسبه بازار می پرداخت. هنگامی که از کنار فروشندگان عبور می کرد، مکرر این آیه را تلاوت می فرمود:

تلک الدار الاخره تجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین (۲۰۳)

این سرای آخرت (و بهشتهای و نعمت هایش) را تنها برای کسانی قرار می دهیم که در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند؛ و عاقبت برای پرهیزکاران است.

آنگاه چنین فرمود: این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و سایر قدرتمندان جامعه نازل شده است (۲۰۴).

او به قدری با قرآن مانوس بود که حتی وقتی شمشیر کینه مفسدان بر سرش فرود آمد، اندکی از خاک محراب را ((بنا بر قولی)) روی زخم سرش ریخت و این آیه را تلاوت فرمود:

منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری (۲۰۵)

ما شما را از خاک آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر نیز شما را از آن بیرون می آوریم.

کوتاه سخن آن که تمام ابعاد زندگی علی (علیه السلام) در ظاهر و باطن، هماهنگ با قرآن بود، به طوری که طرفداران حق، او را قرآن ناطق خوانده اند.

محقق معروف اهل سنت ((محمد احمد نوای می نویسد: علی (علیه السلام) همه قرآن را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه شد و گوشت و خونس با قرآن در آمیخت. (۲۰۶)

انس امام حسن (علیه السلام) با قرآن

دومین امام شیعیان جهان، دائماً با قرآن مانوس بود و طبق مفاهیم آن عمل می کرد و خود را فی طب آن می دانست. موقع تلاوت قرآن وقتی به آیه ((یا ایها الذین امنوا)) می رسید، فریادش بلند می شد و می فرمود: ((لبیک لبیک))

گویا خداوند متعال، مستقیم او را مخاطب قرار داده است و آیه، فقط شامل حال او می شود و او نیز با لبیک گفتن خود، جواب خدا را می دهد.

امام (علیه السلام) مانند بسیاری از مردم، فقط، قرآن را تلاوت نمی نمود بلکه سعی می کرد که با تمام مفاهیم آن عمل نماید (ولو بعضی از مفاهیم که به نظر ما کوچک و بی ارزش می آید).

انس بن مالک می گوید: یکی از کنیزان امام حسن مجتبی (علیه السلام) شاخه گلی به امام هدیه کرد. حضرت آن را گرفت و فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.

عرض کردم ای پیامبر به راستی شما به خاطر اهدای یک گل ناچیز او را آزاد کردید؟ فرمود خداوند در قرآنش ما را چنین آموزش داده و ادب نموده است. بعد این آیه را تلاوت فرمودند:

اذا حییتهم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها (۲۰۷)

هنگامی که کسی به شما تحیت گفت: با سخنی بهتر یا (اقلا) همان گونه به او پاسخ دهید.

بعد فرمود:

(ای انس) پاسخ بهتر، (آن کنیز) آزاد کردنش در راه خدا بود (من او را آزاد کردم تا به این آیه عمل

نموده باشم). (۲۰۸)

انس امام حسین (علیه السلام) با قرآن

امام حسین (علیه السلام) عاشق و دلباخته قرآن بوده و اکثر اوقات، مشغول تلاوت آن، بخصوص در دل شب ها که با خدای خود خلوت می کرد.

بعد از ظهر روز نهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، هنگامی که دشمن می خواست به سوی خیمه ها،

حمله کند، امام به برادرش عباس فرمود: برو و به آنها بگو امشب را به ما مهلت بدهند، خدا می داند که

من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را بسیار دوست دارم. امشب به ما مهلت دهند تا به مناجات،

تلاوت قرآن بپردازم. (۲۰۹)

امام حسین (علیه السلام) آن قدر با قرآن مانوس بود تا جایی که سر بریده آن حضرت، در چند جا به

مناسب حال، آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود: یکی از آنجاها در بازار کوفه بود. بعد از آن که عبدالله

دستور داده بود شهر کوفه را زینت کنند، و مردم در اطراف کوچه و بازار، برای تماشا ایستاده بودند،

ناگاه متوجه کجاوه های بی روپوش حامل زن و فرزندان ماتم زده شدند، که در بین آنها، سرهای بریده

شده حمل می شود در حال حرکت است. ناگاه صدای تلاوت قرآن به گوش می رسد، مردم بهت زده و

متحیر با چشمانی پر از اشک متوجه آن صدا می شوند و با شگفتی می بینند، یکی از آن سرهای بریده

است که قرآن تلاوت می کند، چشم ها را در آن دوختند و حرکت لبها را مشاهده می کردند و می

خواستند بشنوند چه آیه ای را تلاوت می کند.

زید بن ارقم در این باره گفته است : هنگامی که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را در کوچه های کوفه می گردانند، وقتی در برابر من رسید، شنیدم این آیات را تلاوت می کرد:

ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من ایتنا عجباً (۲۱۰)

ای رسول ! آیا تو می پنداری که داستان اصحاب کهف و رقیم در میان آن همه آیات خلقت آسمانی و زمینی از آیات عجیب ما است !؟

از هیبت این سخن و اعجاز سر بریده و تلاوت قرآن ، موی بر بدن من راست شد. گفتم : والله ! سر بریده تو که تلاوت قرآن می کند، از قصه اصحاب کهف و رقیم عجیب تر است ! (۲۱۱)

یکی دیگر از جاهای مجلس یزید بود. وقتی آن ملعون بر سر مقدس امام توهین کرد، سر بریده شده ، شروع به قرائت قرآن نمود و این آیه را تلاوت کرد:

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (۲۱۲)

و آنان که ظلم و ستم کردند (در حق آل رسول و اهل ایمان) به زودی خواهند دانست که در دوزخ به چه کیفر گاهی انتقال پیدا می کنند.

تلاوت این آیات در آن مجلس باعث رسوایی یزیدیان شد و حاضرین را منقلب نموده ، طوری که عده ای مسلمان شدند!

انس امام سجاد (علیه السلام) با قرآن

امام زین العابدین (علیه السلام) چنان با قرآن انس داشت که گویا با وجود آن ، کس دیگر را نمی دید و آن را مونس حقیقی خود می پنداشت ، تا جایی که می فرماید:

اگر همه انسانهایی که در بین مشرق و مغرب هستند، بمیرند، چون قرآن با من باشد، از تنهایی باک و هراسی ندارم .

شیوه آن حضرت چنان بود که هنگام تلاوت سوره حمد وقتی به آیه ((مالک يوم الدين)) می رسید، آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از کالبدش بیرون رود. (۲۱۳)

روزی امام سجاد مشغول نماز بود، حالتی به او عارض شد و بر زمین افتاد. چون به هوش آمد، علت این پیش آمدن را از او پرسیدند. فرمود: پیوسته آیه ((انی انا الله)) را با زبان قلبم تکرار کردم ، تا این که همان آیه را از زبان گوینده آن شنیدم . اندامم تاب دیدار او را نداشت ، از خود بی خود شدم ، و جسمم توانایی مشاهده قدرت او را از دست داد. (۲۱۴)

نیز نقل شده است : شبی آن جناب برای عبادت برخاست ، در آن هنگام آب وضو بر ایشان حاضر کردند. آن حضرت دست در ظرف آب کرد تا وضو بگیرد، در این اثنا به فکر آیات خلقت افتاده ، سر را بالا نمود و نظر به آسمان و به ماه و ستارگان انداخت و به فکر و اندیشه در خلقت آنها مشغول شد. این حالت همچنان ادامه یافت تا صبح فرا رسید و موذن اذان گفت ، در حالی که هنوز دست مبارک امام (علیه السلام) در ظرف آب بود. (۲۱۵)

امام سجاد (علیه السلام) نه تنها فقط انس با قرآن داشت و در آیات آن تدبر و تفکر می کرد، بلکه آیات آن را نیز به کار می بست و به آنها عمل می نمود.

روزی یکی از کنیزان امام سجاد (علیه السلام) روی دست آن حضرت آب می ریخت تا ایشان آماده نماز شود، ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و صورت مبارک آن حضرت آسیب دید.

امام سر مبارک خود را بلند کرد و نگاهی به کنیز انداخت . او وحشت کرد و از ترس گفت : خداوند در قرآن فرموده است :

(از جمله صفات مومنان این است که موقع غضب (خشم و غضب خود را فرو می برند.
حضرت فرمود: من هم خشم خود را فرو بردم . ((و تو را مجازات نمی کنم .)) کنیز جرئت پیدا کرد و
گفت : قرآن می فرماید:

((والعافين عن الناس)) (۲۱۷)

(دیگر از صفات آنان این است که) مردم را در برابر جرمشان عفو کنند و از جرمشان می گذرند.
امام فرمود: تو را عفو کردم . کنیز از اخلاق نیک امام استفاده کرد و گفت :

((والله يحب المحسنين)) (۲۱۸)

خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

امام فرمود: ای کنیز! تو در راه خدا آزاد هستی . (۲۱۹)

انس حضرت رضا (علیه السلام) با قرآن

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) با قرآن مانوس بود و بیشتر اوقات آن را تلاوت می نمود. به
طوری که گفته شده ایشان با مردم کمتر سخن می گفت . پاسخ ها و مثال هایی که در ضمن گفتارش
می آورد، از قرآن نشأت گرفته بود.

آن حضرت در هر سه شبانه روز یک بار، تمام قرآن را تلاوت می کرد و می فرمود: اگر بخواهم ، می
توانم در کمتر از سه روز آن را ختم کنم ؛ ولی هرگز به هیچ آیه ای نمی رسم ، مگر این که در معنی اش
می اندیشم . درباره این که در چه موضوع و چه وقت نازل شده است ، فکر می کنم . از این رو در هر
سه روز یک بار همه قرآن را تلاوت می کنم . (۲۲۰)

رجاء بن ابی ضحاک می گوید: امام رضا (علیه السلام) هنگامی که شب در بستر خویش قرار می گرفت
، بسیار قرآن تلاوت می کرد، و آنگاه به آیه ای می رسید که در آن از بهشت یا آتش دوزخ یاد شده
بود، می گریست و از خداوند بهشت را می طلبید و از آتش به او پناه می برد. (۲۲۱)

جالب توجه این که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود: اگر سوال شود که چرا خداوند امر فرموده تا
در همه نمازها فقط سوره حمد خوانده شود، در پاسخ می گوئیم : برای این که قرآن منروک نشود،
همراه نمازگزاران با قرآن ارتباط داشته باشد و آن را از یاد نبرد، انتخاب سوره حمد از این جهت است
که همه معارف و مفاهیم قرآن در آن جمع است . (۲۲۲)

انس نفیسه با قرآن

نفیسه از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) و همسر اسحاق موتمن پسر امام جعفر صادق (علیه
السلام) است . او در اثر انس با قرآن حافظ آن شده بود و تفسیر قرآن را خوب می دانست .
گفته اند: او در منزل خود قبری کنده بود و در آن نماز می خواند و خدا را عبادت می کرد. یکصد و نود
بار در قبر، قرآن را ختم کرده بود، و بنابر نقلی شش هزار بار در قبر ختم قرآن نموده بود. وقتی به حال
احتضار و جان کندن رسید، مشغول تلاوت سوره مبارکه انعام بود. چون به این آیه رسید:

لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا یعملون (۲۲۳)

برای مومنان در پیشگاه خداوند دار سلامت و خانه آسایش است و خداوند دوستدار آن ها است برای
این که نیکوکار بودند.

در این حال شهادتین گفت و به رحمت حق پیوست .

او سالهای آخر زندگی خود را در مصر گذراند. مردم آن سامان احترام و علاقه ویژه ای برایش قایل بودند، زیرا او دائماً در حال عبادت و دعا بود، به درماندگان رسیدگی می کرد و جلوی ظلم ستمگران را می گرفت .

وقتی از دنیا رفت شوهرش ((اسحاق)) می خواست جنازه آن بانو را از مصر به مدینه منتقل کند. مردم تقاضا کردند او را نزد آنان دفن نماید تا از قبرش برکت جویند، ((اسحاق)) قبول نمی کرد. شب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را در خواب دید که به او فرمود: ای ((اسحاق))! نفیسه را نزد مردم مصر بگذار تا برکت بر آنان نازل شود او هم قبول کرد و جنازه آن خانم را در مصر دفن نمود.(۲۲۴)

انس پرهیزکاران با قرآن

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره انس پرهیزکاران با قرآن چنین می فرماید:

آن ها در دل شب بر پا ایستاده ، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می کنند. جان خود را با آن محزون و داروی درد خود را از آن می گیرند. هر گاه به آیه ای که در آن تشویق است می رسند، با علاقه فراوان به آن روی آورده و چشم جانیشان با شوق بسیار در آن خیره شده و آن را نصب العین خود می سازند. هرگاه به آیه ای که در آن بیم و انذار است می رسند، گوش های دلشان را برای شنیدن آنها باز کرده ، فکر می کنند که صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه هایش در گوش جانیشان طنین انداز است .(۲۲۵)

در خطبه دیگر می فرماید: هیچ کس با قرآن همنشین نمی شود مگر این که از کنار آن با فزونی یا نقصان برمی خیزد. فزونی در هدایت و نقصان از گمراهی .(۲۲۶)

انس امام خمینی به قرآن

امام خمینی علاقه فراوانی به تلاوت قرآن و تحقق آرمانهای آن داشت . به عظمت آن توجه عمیق و مداوم می کرد، به طور جدی مقید بود تا در ظاهر و باطن ، به قرآن احترام گذاشته شود.

آن رهبر الهی ، همواره قرآن را کتاب کامل انسان ساز معرفی می کرد، با آن انس بسیاری داشت و به آن احترام خاصی می گذاشت .

ایشان در شبانه روز، به خصوص هنگام نماز شب ، به تلاوت قرآن می پرداخت ، در هر فرصتی که به دست می آورد، مشغول تلاوت آن می شد.

علاوه بر این ، هر سال چند روز قبل از ماه مبارک رمضان ، دستور می داد برای افرادی که مورد نظر مبارکش بود، چند بار قرآن قرائت شود.

حتی در روزهای آخر عمر، که در بستر بیماری بود، دوربین مخفی لحظه های دشوار زندگی اش را ثبت کرد و همه دریافتند که در نیمه های شب ، قرآن به دست داشتند و مشغول تلاوت آن بود.

آری ، او در ظاهر و باطن به قرآن انس داشت و در سایه همین ویژگی ، توانست آن همه عزت و افتخار برای اسلام و مسلمین به ارمغان آورد.(۲۲۷)

انس مرضیه با قرآن

یکی دیگر از کسانی که دائماً با قرآن مانوس بود و حتی آیات در روح او چنان اثر می کرد که او را بی هوش می ساخت (مرضیه) دختر زاده فضه (خادمه حضرت زهرا (علیه السلام)) بوده است و ما داستان کامل او را نقل می کنیم .

عبدالله مبارک گوید: در یکی از سالها، عازم مکه بودم ؛ در وسط بیابان هنگام نماز صبح ، صدایی به گوشم رسید که گفت :

امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء(۲۲۸)

آیا آن کیست که دعای بندگان بیچاره و مضطر را به اجابت می رساند، و رنج و غم آنان را برطرف می سازد؟

عبدالله می گوید: خودم را به گوشه ای کشیدم و دقت کردم ، دیدم گوینده ، زنی است که به خداوند التجا می کند و می نالد. به او سلام کردم ، او جواب سلام مرا داد. پرسیدم : ای خواهر! از کجا می آیی ؟ جواب داد:

یخرج من بین الصلب و الترائب (۲۲۹)

انسان از میان پشت (و صلب) پدر و سینه و رحم مادر بیرون می آید.

به او گفتم : ای زن ! همراه تو زاد و توشه و مرکب (و راحله ای) نمی بینم . در جواب گفت :

و فی السماء رزقکم و ما توعدون (۲۳۰)

رزق و روزی شما و تمام وعده هایی که (پیامبران) به شما داده اند در آسمان می باشد و به امر خداوند مقدر شده است .

رزق دهنده خداوند است و روزی من از آسمان می رسد هر جا که باشم . گفتم : در این بیابان تنها و بی کس چه می کنی ؟ در جوابم این آیه را تلاوت نمود.

و من یضل الله فلا هادی له (۲۳۱)

هر کس را که خدا گمراه کند هیچ کس راهنمای او نباشد.

عبدالله گوید: فهمیدم که او گم شده است . گفتم : آیا سوار شتر می شوی تا به قافله بررسی ؟ این آیه را در جوابم تلاوت نمود.

((ان احسنتم احسنتم لانفسکم))(۲۳۲)

هر کس نیکی و احسان کند به خود کرده است .

گفتم : پس بیا و ترک من سوار شو. او این آیه را خواند:

لو کان فیها الهه الا الله لفسدتا(۲۳۳)

اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتاخدایان دیگری وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین به وجود می آمد.

فهمیدم که راضی نیست دو نفر بر شتر سوار شویم . پیاده شدم و شتر را پیش آوردم تا سوار شود،

دیدم که چادر خود را بر خود پیچیده و این آیه را خواند.

سبحان الذی سخرلنا هذا و ما کنا له مقرنین (۲۳۴)

پاک و منزّه است آن خدایی که این چهار پایان را مسخر ما گردانید، وگرنه هرگز قادر بر سوار شدن آنان نبودیم .

از آن زن پرسیدم نامت چیست ؟ این آیه را در جوابم خواند.

ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (۲۳۵)

ای نفس مطمئن بر حضور پروردگارت بازگرد که تو خشنود (به نعمتهای ابدی) هستی و او هم از اعمال تو راضی است .

از این آیه فهمیدم که اسم او مرضیه است . مرا در این حال رقتی دست داده با خود گفتم : اگر در راه دین داری و آموختن علم و قرآن این خانم است پس من کیستم . بعد از آن گفتم : ای مرضیه ! آیا مرا به برادری قبول می کنی ؟

این آیه را تلاوت فرمود:

((انما المومنون اخوه)) (۲۳۶)

حقیقتا همه مومنون برادر یکدیگرند

گفتم : چند روز است که از قافله عقب مانده ای ؟ جواب داد:

((فی سته ایام)) (۲۳۷)

شش روز است

گفتم : آیا از برای تو فرزندی هست ؟ این آیه را تلاوت نمود،

((سيقولون ثلاثة)) (۲۳۸)

می گویند سه نفر

گفتم : ای خانم ! نام فرزندان چیست ؟ در جواب این آیه را خواند:

و اتخذ الله ابراهيم خلیلا (۲۳۹) و وهبنا له اسحق و یعقوب (۲۴۰)

دانستم که می گوید: نام فرزندان من ابراهیم اسحق و یعقوب است .

گفتم : ای خواهر، بدون اطلاع از راه ها و بدون راهنما و رفیق چگونه در شب ها مسافرت می کردی ؟

جواب را با این آیه داد:

و علامات و بالنجم هم یهتدون (۲۴۱)

ستارگان همه نشانه راهنم و خداوند متعال رفیق همه مردم است .

چون قدری راه رفتیم گفتم : از کدام راه باید برویم ؟ در جواب گفت :

((و اصحاب الیمین)) (۲۴۲)

فهمیدم که از طرف راست باید رفت .

چون قدری دیگر راه پیمودیم ، به قافله ای رسیدیم وقتی چشم او به قافله افتاد گفت :

انما اموالکم و اولادکم فتنه (۲۴۳)

دانستم که می گویند: مرا در این قافله مال و فرزندان است پس از آن شتر پیاده شد و گفت :

بسم الله مجریها و مرسیها (۲۴۴)

و به سوی قافله روان شد. در این بین دیدم فرزندان او از میان قافله بیرون آمدند و به استقبال او شتافتند. چون فرزندان خود را دید گفت :

الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربی لغفور شکور (۲۴۵)

حمد مخصوص آن خداوندی است که ما را از غم و اندوه بیرون آورد و نجات داد، به درستی که پروردگار ما آمرزنده و شکرگذار است .

پس آن جوانان ، پیش آمدند و در خاک قدم مادر افتادند و از او احترام نمودند، بعد به خیمه آمدند، آن خانم رو به فرزندان کرد و گفت :

تزودوا فان خیر الزاد التقوی (۲۴۶)

توشه و خرجی راه آخرت تقوا و پرهیزکاری است ، و آن بهترین زاد و توشه است .

آن گاه رو به من کرد و گفت :

داخل شو به سلامت و امان .

من به درون خیمه آمدم و نشستم ، دیدم آن زن دو رکعت نماز به عنوان نماز شکر به جای آورد، طعام حاضر کردند روی به من کرد و این آیه را تلاوت نمود:

كلوا واشربوا من رزق الله (۲۴۸)

بخورید و بیاشامید از چیزهایی که خدا به شما عنایت فرموده است .

چون به خوردن طعام مشغول شدیم ، دیدم آن زن چند لقمه تناول کرد و دست از غذا خوردن کشید. گفتم : شما از راه دور آمده اید چرا کم غذا میل کردید؟ در جواب گفت :

((و لا تسرفوا)) (۲۴۹)

اسراف نکنید.

برخاستم با او وداع کردم و از خیمه بیرون آمدم . فرزندان او به مشایعت من بیرون آمدند. از آنان پرسیدم :

مادر شما چند روز است که از قافله جدا شده است . گفتند: شش روز. (۲۵۰)

با حفظ قرآن به مقامات رسید

شیخ علی شیرازی گوید: روزی با جمعی از دوستان ، خدمت شیخ بهایی (ره) بودیم ، سیّاحی به نام شیخ محمد که حافظ قرآن بود در محضر شیخ بهایی ، حاضر شد، شیخ به او فرمود: هر روز به منزل شیخ علی شیرازی برو و یک جزو قرآن بخوان .

علی شیرازی گوید: آن سیاح روز اول و دوم آمد و قرآن خواند و هیچ صحبتی نکرد و رفت . روز سوم بعد از تلاوت گفت : من شیراز نرفته ام تو وصف مشایخ آنها را برای من بیان کن ، من هر چه از مشایخ در شیراز بودند آن ها را نام بردم .

گفت : نام زهاد و گوشه نشینان را هم ببر، نام ایشان را نیز بردم . ناگهان سیاح بی هوش شد، طوری که گفتم شاید مرده باشد؛ زیرا نفسش بند آمده بود، و زمان طولانی در حال بی هوشی بود. بعد از آن به هوش آمد و گفت :

ای شیخ علی شیرازی ! الان رفتم شیراز و همه را دیدم . اکنون آنان را یک به یک باز گوی تا برای تو وصف ایشان را بیان کنم . نام هر یک را که می بردم ، خصوصیات او را بیان می کرد و می گفت : وضع زندگی و لباس و خانه اش چگونه است . گویا در برابر او و در خانه او نشسته و سال ها با او بوده است و من از برنامه او تعجب می کردم .

بعد از آن گفت : یکی از زهاد شیراز را که من اکنون دیدم نشانه ای برای تو فرستاده و الان آن را همراه داری آن را بیاور تا ملاحظه کنم . من هر چه فکر کردم چیزی به خاطر نمی آمد! او نگاه به کفش من کرد و گفت : این چیست ؟ ناگهان به خاطر آمد که زاهدی در شیراز کفاش بود، چون به شیراز مسافرت کردم یک جفت کفش به من داد و گفت : این نشانه ای باشد که مرا از دعا فراموش نکنی . (۲۵۱)

مرحوم نهاوندی می گوید: علت رسیدن سیاح به آن مقامات این بود که او حافظ قرآن بود و به تمام احکام آن عمل می نمود.

تلاوت قرآن غذای شیخ بهایی

نه تنها امثال سیاح به واسطه انس با قرآن و حفظ کردن آن به مقامات عالیّه رسیده اند، بلکه کسانی هستند که در اثر انس با قرآن به جایی رسیدند، که تلاوت قرآن ، علاوه بر غذای روح آنان ، بلکه غذای

جسمشان نیز بوده است . از جمله آنان مرحوم شیخ بهایی (علیه الرحمه) می باشد، به این قضیه توجه فرمایید.

در کتاب روح و ریحان آمده است :

یکی از ائمه جماعت تبریز که در نزد صاحب کتاب مسلم العداله بوده است ، نقل می کند: در روزی مجلسی مقایسه بین تفسیر صافی و شرح بیضاوی پیش آمد (شرح بیضاوی را شیخ بهایی ((ره)) نوشته است) و من تفسیر صافی را بر شرح بهایی ترجیح دادم و گفتم : مرحوم شیخ در این شرح عبارت پردازی و قافیه سازی را بسیار اعمال کرده است .

همان شب در عالم خواب دیدم ، که به من گفتند: شیخ بهایی در میان این حجره است . با خود گفتم : خوب است بروم و ایشان را زیارت کنم . چون وارد حجره شدم دیدم شخصی نشسته در حالی که ضعف اندام و باریک قامت بود و عمامه کوچکی بر سرش بسته است .

جلو رفتم و سلام کردم . جواب سلام را داد و سر خود را پایین انداخت . فهمیدم از آن حرفی که روز گذشته درباره شرح بیضاوی گفته ام از من ناراحت است . خواستم به هر نحوی او را به حرف درآورم ، بلکه بتوانم ناراحتیش را برطرف کنم .

عرض کردم : یا شیخ ! مطلبی دارم . همان طور که سرش را پایین انداخته بود فرمود: چه چیز است . عرض کردم : مطلبی که به شما نسبت داده اند آیا صحیح است یا آن که صوفیه آن را به شما نسبت داده اند؟ فرمود: چه مطلبی ؟

گفتم : مردم می گویند: شما فرموده اید: در یک ماه مبارک رمضان غذای من منحصر به کلام الله مجید بوده است و غیر از تلاوت قرآن غذای دیگر میل نفرموده اید! همان طور که سرش پایین بود گفت : بلی صحیح است و من آن را گفته ام .

گفتم : ای شیخ ! اطباء می گویند اگر آدمی ، سه شبانه روز غذا و چیز دیگری نخورد، می میرد. همین که این را گفتم : سرش را بلند کرد و گفت : خیر، آدم نمی میرد.(۲۵۲)

بخش پنجم : تاثیر قرآن بر جسم انسان

درباره تاثیر سوره ها و آیات قرآن در جسم و جان انسان و دیگر موجودات در دو عنوان مطرح می شود.

عنوان اول درباره تاثیر قرآن در جسم انسان ، شفا بودن آن ، شفا یافتن قلب از صفات پست ، شفا پیدا کردن جسم از امراض گوناگون و صعب العلاج ، کسانی که از قرآن و سوره ها و آیاتش شفای دردهای خود را گرفته اند، توسل به قرآن ، شهادت و شفاعت آن و بی نیازی مردم به واسطه آن بحث شده است .

عنوان دوم درباره تاثیر قرآن ، بر قلب و جان انسانهای مومن و کافر، انسان های ظالم و ستم گر، انسان های عیاش و هرزه ، حاکمان و سلاطین و مردان و زنان بحث شده است .

قرآن شفا است

خداوند می فرماید: قرآن شفای هر دردی است . شفای ظاهر و باطن ، شفای جسم و روح ، شفای برون و درون .

ابتدا آیاتی که شفا بودن قرآن را با صراحت بیان می دارند در اینجا ذکر می کنیم و بعد روایتی را که از معصومین (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است . کلمه شفا در قرآن ، سه بار بیان شده است که عبارت از:

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمته للمومنین (۲۵۳)

ما قرآن را نازل کردیم در حالی که آن ، شفا و رحمت است از برای مومنین .

و می فرماید:

قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء (۲۵۴)

ای پیامبر! به مردم بگو، این قرآنی که در میان شما است ، از برای آن کسانی که ایمان آورده اند هدایت و شفای درد آن هاست .

و در آیه دیگر می فرماید:

یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمہ للعالمین (۲۵۵)
ای مردم دنیا! حقیقتا از جانب خداوند برای شما موعظه ای آمد (قرآن) و آن شفای دردهایی است که در سینه هاست ، و همان هدایت و رحمت است از برای مومنین .

این سه آیه درباره تمام قرآن است . و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در چند جای نهج البلاغه می فرماید: قرآن شفا است . از جمله فرموده است : از این کتاب ، برای بیماری های خود شفا بخواهید، در مشکلات ، از آن یاری طلبید؛ چرا که در این کتاب ، درمان بزرگترین دردهاست . ((درد جسم و جان ، درد کفر و نفاق ، درد گمراهی و ضلالت)). (۲۵۶)

در جای دیگر فرموده : بر شما باد بر کتاب خدا ((قرآن))، به درستی که آن ریسمان محکم الهی و نوری روشن و شفایی ، سودمند است . (۲۵۷)

(ریسمانی که چنگ زندگان به آن ، از بدبختی و آتش جهنم نجات پیدا می کنند، نور روشن عقلی که به وسیله آن ، احوال مبدا و معاد کشف می شود و از تاریکیهای جهالت و کفر بیرون می آید، شفای سودمندی است که به واسطه آن امراض باطنیه و نفسانیه معالجه می شوند).

و در جای دیگر فرمودند: آگاه باشید! بدرستی که قرآن است ، علم آنچه خواهد آمد (از قبیل موت ، برزخ ، بعث و نشور، قیامت ، بهشت و جهنم ، درجات بهشت و درکات جهنم و غیره) و در آن است ، خبر از گذشته (از قبیل پیدایش آسمان و زمین ، درخت و گیاه و سنگ ، انسان و حیوان ، داستانهای پیامبران گذشته و امت هایشان ، پادشاهان و گردنکشان و غیره). و این قرآن ، دوی درد شما است (۲۵۸):

((زیرا به وسیله آن ، دردهای جسمانی و روحانی شما شفا پیدا می کند.))

و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: بر شما باد به قرآن و تلاوت آن ؛ زیرا قرآن شفا دهنده نافع و دوی مبارکی است . (۲۵۹)

اما روایتی که درباره شفا بودن آن از معصومین (علیه السلام) نقل شده است : زیاد می باشد و بیشتر آنها راجع به سوره های قرآن است . برای نمونه به چند روایت درباره شفا بودن بعضی از سوره ها اشاره می کنیم .

سوره حمد شفای هر دردی است

درباره شفا بودن سوره مبارکه حمد روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده است :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر کسی سوره حمد را هفتاد بار بر صاحب دردی بخواند درد او ساکت می شود. (۲۶۰)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جابر فرمود:

ای جابرا آیا می خواهی سوره ای را به تو بیاموزم که شفای هر دردی باشد مگر مرگ ؟ عرض کرد: بفرماید. فرمود: آن سوره حمد است. (۲۶۱)

نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود: قرائت سوره مبارکه حمد شفای هر دردی است مگر مرگ ((که آن را علاجی نیست)). (۲۶۲)

امام باقر (علیه السلام) در این باره فرمود: کسی را که سوره شریفه حمد شفا ندهد ((و سالم نگرداند)) چیز دیگری نمی تواند شفا دهد. (۲۶۳)

در حدیث دیگر از امام صادق آمده است که ایشان فرمود: هر کسی درد و مرضی پیدا کند باید سوره مبارکه حمد را هفت مرتبه در یقه خود قرائت نماید، اگر شفا پیدا نکرد هفتاد مرتبه بخواند و من ضامن هستم که شفا پیدا می کند. (۲۶۴)

سوره حمد و شفای چشم

به این داستان توجه کنید: محمد بن علی عراقی نقل می کند که در میان مژگان من قطعه گوشت خطرناکی روئیده بود. مرا برای معالجه به یک نفر یهودی جراح که در بغداد مطب داشت ، راهنمایی کردند، گفتم : هرگز خود را تسلیم دشمنان خدا و اسلام نمی کنم .

شبی در خواب دیدم ، یک نفر به من گفت : اگر بخواهی این گوشت از مژگان تو برطرف شود، به دنبال هر وضویی که می گیری ، سوره مبارکه حمد را تلاوت نما. من هم بعد از این خواب ، مداومت به خواندن سوره حمد کردم . روزی در وقت وضو ساختن دست بر آن گوشت زدم ناگاه به برکت تلاوت سوره حمد بر زمین افتاد و من راحت شدم. (۲۶۵)

در حدیثی آمده است : سوره حمد را چهل مرتبه بر ظرفی پر از آب بخوانید و آن آب را به سر و صورت و بدن مریض بریزید او را نفع دهد و شفا حاصل گردد. (۲۶۶)

نقل شده است : یکی از دستهای هشام بن عدی همدانی در جنگ صفین قطع شد. حضرت علی (علیه السلام) آن دست را به جای خود گذاشت و آهسته دعایی خواند، به طوری که فقط لبهای ایشان حرکت می کرد و مقداری از عباي خود را پاره کرد و بر آن پیچید، فی الفور دست او سالم شد. بعد از مدتی آن شخص پیش حضرت علی آمد و گفت :

یا علی ! آن روز چه دعایی خواندید که دست بریده من سالم شد؟ فرمود: سوره مبارکه حمد را خواندم . هشام با حالت توهین آمیزی گفت : سوره حمد را خواندی؟! تا این جمله را گفت فوراً دست او قطع شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم ، بدون این که عملی انجام دهد او را به حال خود گذاشت و رفت و تا آخر عمر دست او قطع بود. (۲۶۷)

سوره حمد مریضی را شفا داد

مردی از دوستان و ارادتمندان امام جعفر صادق (علیه السلام) که از بیماری و دردمندی رنج می برد نزد او آمد. حضرت فرمود: چه شده است ، می بینم رنگ تو تغییر کرده است ، عرض کرد: فدایت شوم ، یک ماه است که سخت بیمارم و تب از من قطع نگشته و پزشکان آنچه را دستور داده اند به کار بردم و از هیچ یک سودی نبردم . حضرت فرمود: یقه پیراهنت را باز کن و سرت را در آن فرو بر، اذان و اقامه بگو و هفت بار سوره حمد را بخوان .

آن مرد گفت : دستور امام صادق (علیه السلام) را به جای آوردم ، گویا از ریسمانی که مرا بدان بسته بودند رهایی یافتم و تب من قطع شد. (۲۶۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر کسی سوره حمد را هفتاد مرتبه بر مرده ای بخواند و او زنده شود، نباید تعجب نمود. (۲۶۹)

سوره حمد کودکی را از مرگ نجات داد

در ایام جوانی، در هوای سوزان تابستان (حدوداً سال ۱۳۴۶ هجری شمسی) نزدیک ماه محرم بوده، پیاده با ساک و کتاب، به دنبال محلی می گشتم که برای امام حسین (علیه السلام) روضه خوانی برپا کنم و مردم آن منطقه را ارشاد و تبلیغ نمایم.

آخراً مرا گذارم به یکی از دهات اطراف ((نجف آباد اصفهان)) افتاد به نام ((آب پونه)) مردم آن آبادی، جهت کار و فعالیت به باغات و مزرعه های بیرون رفته بودند و از مردان کسی داخل آبادی نبود. بنده هم حیران و سرگردان بودم و راه به جایی نمی بردم. نزدیک ظهر بود ناگهان خانمی را دیدم، ((بعدا معلوم شد از اقوام خانواده ام می باشد)) کودکی را گویا در اثر گرمای بی هوش و در شرف مرگ بود، روی دست داشت. ناراحت و سرگردان از این سو به آن سو در حرکت بود. ((نه وسیله ای، نه دارو و درمانی، نه دکتر و طبیبی و نه کسی که او را برای معالجه به جایی هدایت کند.)) در این میان چشمش به من ((روحانی)) که آشنایی قبلی هم نداشتیم، افتاد. نور امیدی در دلش روشن شد. جلو آمد و با التماس گفت:

ای آقا! دستم به دامنیت، به حال این کودک بی نوا علاجی کن، فرزندم دارد از دستم می رود، و کاری از دستم ساخته نبود، اما چون امید آن خانم را به خود دیدم، توکل بر خدا نمودم و گفتم: کودک را به خانه ات برگردان تا انشاء الله علاجی کنم و خدا او را شفا دهد.

داخل خانه شدم و گفتم: فوراً یک لیوان آب ((یا چای)) به من بده، لیوان آماده شد. آن را گرفتم و سوره مبارکه حمد را با چند آیه دیگر خواندم و بر لیوان دمیدم. بعد آن را به دست خانم دادم و گفتم: به او بنوشان. ایشان هم مقداری از آن را به دهان آن کودک در حال مرگ ریخت، ناگهان تکانی خورد و چشمان خود را باز کرد گویا، اصلاً مریض نبوده است. (۲۷۰)

سوره حمد و نجات فرزند نراقی

نقل شده: حاجی ملا احمد نراقی را فرزندی بود که خیلی علاقه به او داشت. روزی به گونه ای مریض شد که پدر از او قطع امید کرد و بی اختیار، دیوانه وار از خانه بیرون آمد و در میان کوچه های کاشان راه می رفت. ناگاه درویشی پیدا شد و به حاجی سلام کرد. بعد عرض کرد: چرا پریشانی؟ فرمود: فرزندم مریض است و از او مایوس گشته ام.

درویش گفت، این که مطلب سهلی است. پس عصای نیزه دار خود را بر زمین زد سوره حمد را بدون قرائت صحیح خواند و نفسی دمید و گفت: حاجی برو که پسر تو شفا یافت.

حاجی تعجب کرد و احتمال صدق داده، به خانه مراجعت نمود. دید فرزندش صحت یافته است. بسیار در تعجب شد و کسی در عقب درویش فرستاد، همه کوچه های کاشان را گشتند او را پیدا نکردند. بعد از مدتی درویش را دید. به او گفت: ای درویش! تو مردی هستی که در طریقت قدم می زنی و صاحب نفس هستی ولیکن آن روز، سوره حمد را خوب تلاوت نکردی و قرائت تو صحیح نبود. برو قرائت حمد را درست کن.

درویش گفت: اکنون که حمد ما تو را پسندیده نیامد آن را پس می خوانیم. پس عصا را بر زمین زد و دوباره سوره حمد را تلاوت کرد و نفسی کشید و گفت: حالا برو.

ملا احمد نراقی به خانه برگشت ، دید همان پسرش مریض شده و به همان مرض هم از دنیا رفته است (۲۷۱).

سوره حمد و شفای امام حسین (علیه السلام)

فقط افراد عادی نیستند که به وسیله سوره حمد شفا می گیرند، بلکه شخصیت‌های مهم مانند حضرت حسین بن علی (علیه السلام) به وسیله سوره مبارکه حمد شفا پیدا می کنند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: روزی حسین (علیه السلام) مریض شد. حضرت فاطمه (علیه السلام) او را به آغوش گرفت و حضور پدر خود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آورد و گفت : یا رسول الله ! از خدا بخواه تا فرزندم را شفا دهد. فرمود: دخترم ، خداوند متعال او را به شما عنایت کرده است و خود او هم قدرت آن را دارد که حسین (علیه السلام) را شفا دهد. در این حال جبرئیل نازل شد و گفت :

یا محمد (صلی الله علیه و آله)! خداوند هر سوره ای از قرآن را به تو نازل فرموده است در آن ((حرف فا)) وجود دارد بجز سوره مبارکه حمد که در آن ((حرف فا)) وجود ندارد و ((ف)) از آفت و بلا می باشد.

یا رسول الله ! چهل مرتبه آن سوره شریفه را بر ظرف آبی بخوان و آن را بر روی بدن حسین (علیه السلام) بریز، خداوند حتما او را شفا خواهد داد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هم به دستور جبرئیل عمل کرد و به برکت آن حسین (علیه السلام) را شفا عنایت فرمود.(۲۷۲)

شفا به وسیله سوره های دیگر

اما درباره شفا گرفتن از سوره های دیگر قرآن ، روایتی آمده است : به چند سوره از آنها اشاره می کنیم .

۱- سوره انعام : امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرموده است : اگر برای تو ناراحتی و مرضی پیدا شد و از آن می ترسی ، سوره مبارکه انعام را بخوان ، آن مرض به تو ضرر نمی رساند.(۲۷۳)

۲- سوره نحل : امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس سوره مبارکه نحل را در ماه یک بار بخواند از هفتاد نوع بلا که سبکترین آنها دیوانگی و جذام باشد، در امان خواهد بود، و مسکنش ، در بهشت عدن می باشد و آن محلی است وسط بهشت ها.(۲۷۴)

۳- سوره سجده : رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره سوره سجده فرمود: هر کس این سوره را تلاوت نماید، مثل این است که شب قدر را احیا داشته باشد. کسی که آن را بنویسد و به خود دارد از تب ، درد سر، و درد مفاصل ایمن خواهد بود.(۲۷۵)

۴- سوره منافقین : آن حضرت در فضیلت سوره منافقین چنین فرمود: هر کس آن سوره را بر دمل های بدن خود بخواند آن ها زایل شده ، و اگر بر دردهای باطن خوانده شود ساکت می شوند، اگر بر علیل یا دردمند خوانده شود، شفا پیدا می کند.(۲۷۶)

۵- سوره قل یا ایها الکافرون : حضرت علی (علیه السلام) فرمود: روزی عقرب پیامبر اسلام را در حال نماز نیش زد. وقتی فارق شد فرمود: خدا لعنت کند عقرب را؛ زیرا آن نه به نمازگزار رحم می کند و نه غیر از آن ، نه به پیامبر اسلام رحم می کند، نه غیر از او، بعد از آن آب نمک طلب کرد و با آن جای نیش عقرب را دست می مالیدند و سوره ناس و خلق را تلاوت فرمود، شفا پیدا کرد.(۲۷۷)

این چند سوره را به عنوان نمونه برای کسانی آوردم ، که معتقد به آن ها باشند و تمام سوره های قرآن چنین خاصیتی دارند. امید است که تلاوت کنندگان با دلی خالی از ریا و بخل و با اعتقاد کامل ، همه سوره های قرآن را بخوانند و شفای دردهای ظاهر و باطن خود را از قرآن بخواهند و به نتیجه رسند. شفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تلاوت دو سوره

در فضیلت تلاوت سوره فلق و ناس روایات متعددی وارد شده است . از جمله ، در حدیثی آمده : پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روزی شدیداً بیمار شد. در این هنگام جبرئیل امین و میکائیل ((دو فرشته بزرگ خدا)) نزد آن حضرت آمدند. جبرئیل نزد سر آن جناب نشست و میکائیل نزد پای او، جبرئیل سوره مبارکه فلق را تلاوت کرد و پیامبر را به این وسیله در پناه خداوند قرار داد و میکائیل سوره شریفه ناس را، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تلاوت این دو سوره شفا پیدا کرد و سالم گردید.(۲۷۸)

شفا به وسیله آیات

علاوه بر شفای قرآن و سوره های آن ، بعضی آیات مخصوصاً شفای دردهای گوناگونی خواهد بود. برای نمونه چند آیه را ذکر می کنیم .

یکی از آن آیات ، آیه مبارکه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل (۲۷۹)

می باشد که به فرموده حضرت علی (علیه السلام) شفای درد سر است (۲۸۰)

ادریس بن عبدالکریم می گوید: سوره مبارکه ((حشر)) را پیش اعمش یا پیش خلف ((که هر دو از قراء می باشند)) خواندم . وقتی به آیه ((لو انزلنا هذا القرآن)) رسیدم ، گفت : ای ادریس ! دست خود را بر سر گذار، زیرا وقتی من سوره حشر را برای سلیم می خواندم چون به این آیه رسیدم . گفت : دست بر سر خود گذار، هنگامی که من سوره را بر علقمه و اسود می خواندم ، چون به این آیه رسیدم گفتند: ای سلیم ! دست بر سر خود گذار؛ زیرا ما دو نفر سوره حشر را برای عبدالله بن مسعود خواندیم ، چون به آیه رسیدم ، گفت : دست های خود را بر سر گذارید؛ زیرا من وقتی که آن سوره را بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خواندم ، به آیه مذکور رسیدم ، به من فرمود: ای عبدالله ! دست خود را بر سر گذار، وقتی جبرئیل آن را بر من نازل کرد گفت : یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! دست خود را بر سر گذار؛ زیرا این آیه شفای هر دردی می باشد، مگر مرگ .

شفا با آیه شفا

سید محمود حمیدی نقل می کرد:

در مرض عمومی آنفلونزا ((محرم ۱۳۳۷ هجری قمری)) که بیشتر اهالی شیراز، حتی من و خانواده ام ، بدان مبتلا شدیم . من از شدت مرض بیهوش شدم و در حال بیهوشی ، مرحوم سید میرزا ((امام جماعت مسجد فتح)) را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یک نفر گفت : به مردم بگو دست راست خود را بر دو شقیقه خود گذارید و آیه شریفه :

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین و لا یزید الظالمین الا خساراً(۲۸۱)

را هفت مرتبه بخوانید، و این آیه را بر هر که بخوانید خدا شفا می دهد. چون به هوش آمدم این آیه شریفه را هفت مرتبه خواندم ، خدا مرا شفا داد. برخاستم و دست بر شقیقه فرزندم گذاردم او هم شفا پیدا کرد و از بستر بیماری برخاست .

بدین ترتیب آیه را بر تمام اهل خانه خواندم همه آنان شفا یافتند. پس از آن سال هر کس از خانواده ام به سردردی ، دچار می شد، همین آیه را بر او می خواندم ، فوراً شفا می یافت .(۲۸۲)

حسن ابن طریف گفت : دو مسئله در دلم خطور کرد که خواستم به وسیله نامه از حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) بپرسم . یکی درباره این که ، وقتی حضرت حجه بن الحسن (علیه السلام) قیام کند به چه نحو میان مردم حکم می کند، و مجلس حکم وی در کجا است ؟ دیگری درباره این که دوا و علاج تب ((ربع)) چیست ؟ ولی سوال دوم را فراموش کردم و ننوشتم .

وقتی حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) جواب را فرستاد دیدم در آن نوشته بود حضرت حجه (علیه السلام) وقتی قیام کند، مثل حضرت داود (علیه السلام) به علم خود ((و به باطن اشخاص)) در میان مردم حکم می کند و شاهی هم نمی خواهد.

و در ذیل آن نوشته بود. می خواستی در مورد تب ((ربع)) بپرسی و فراموش کرده بودی ، این آیه را در ورقه ای بنویس و بر شخص تب دار بیاویز، به اذن خدا ((انشا الله)) شفا پیدا می کند. و آیه این است :

یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم (۲۸۴)

حسن بن طریف می گوید: ما به همین دستور که امام حسن (علیه السلام) داده بودند، عمل کردیم و مریض مورد نظر خوب شد. (۲۸۵)

شفای مجنون با تعویذ قرآنی

عبدالله بن سنان می گوید: درباره شفا یافتن دیوانه و دفع شر عقرب و مار از امام باقر (علیه السلام) سوال کردم که آیا جایز است با آیات قرآن تعویذ بنویسم ؟ فرمود: ای ابن سنان ! دعا نوشتن با آیات قرآن برای شفا یافتن دیوانه و جن زده و برای دفع شر مار و عقرب مشکلی ندارد؛ زیرا کسی را که قرآن ، شفا ندهد، چیز دیگر، شفا نمی دهد. آیا چیز بهتر و رساتر از قرآن می توان یافت ؟ آیا خداوند نمی فرماید:

ما قرآن را، شفا برای مومنین قرار دادیم . (۲۸۶)

اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم هر آینه می دیدی کوه از ترس خدا خاشع و پاره پاره می شد. (۲۸۷)

سپس فرمود: سوال کنید از ما چیزی را که نمی دانید، تا به شما بیاموزیم و آگاه کنیم شما را به این که تعویذ با قرآن ، شفا و دوا هر دردی است . (۲۸۸)

و همچنین زراره بن اعین از امام باقر (علیه السلام) درباره مریض سوال می کند:

آیا جایز است تعویذ و این که آیات قرآن را بنویسیم و به مریض ببندیم و به گردن او آویزان کنیم ؟ فرمود: اشکالی ندارد؛ زیرا نوشتن آیات و آویزان کردن و بستن آن را به گردن یا بازوی مریض منفعت دارد و چنین کاری را انجام دهید. (۲۸۹)

((البته باید توجه داشته باشیم که توهین به قرآن نشود و با بدن بدون طهارت آن را لمس نکنیم)).

شفای چشم با آیه الكرسي

آیه الكرسي یکی از آیه های با عظمت خداوند می باشد، چنانچه اباذر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سوال کرد و گفت : یا رسول الله ! خدا کدام آیه را بر تو نازل نمود که از همه آیات دیگر عظمتش بیشتر باشد؟ آن حضرت فرمود: آیه الكرسي . بعد فرمود: هر کس آن را قرائت نماید برات آزادی از جهنم را به دستش می دهند. (۲۹۰)

موسی بن جعفر (علیه السلام) در این باره فرمود:

یکی از پدرانم شنید که شخصی آیه الكرسي را قرائت نمود، فرمود: به به آیه الكرسي نازل شد، در حالی که برائت از آتش است. (۲۹۱)

آیه الكرسي، باعث شفای دردهای جسم انسان است. در این باره روایتی از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس آیه الكرسي را یک مرتبه قرائت کند از او هزار مکروه و بلا در دنیا، و هزار مکروه در آخرت، از او برطرف شود که آسانترین بلای دنیایی فقر و آسانترین بلای آخرت، عذاب قبر می باشد. (۲۹۲)

در حدیث آمده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر کدام از شما، چشم درد پیدا کرد، باید آیه الكرسي را قرائت نماید؛ زیرا آن، چشم را شفا می دهد - انشاء الله - (۲۹۳)

امام رضا (علیه السلام) درباره شفای چشم و زیاد شدن نور آن فرمود: چند چیز نور چشم را زیاد می کند، سوره مبارکه حمد و سوره های الناس و فلق و آیه الكرسي. (۲۹۴)

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره کسانی که صفرا ((زرد آب)) دارند به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! هر کس صفرا داشته باشد، باید آیه الكرسي را بر ظرفی نوشته و بعد داخل آن ظرف آب بریزد و آن را بیاشامد، که به اذن خدا از آن درد و ناراحتی نجات پیدا کند. (۲۹۵)

در حدیث دیگری آمده است: شخصی پیش امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: در اندرون من صفرا پیدا شده است، آیا امکان دارد که شفا پیدا کنم؟

حضرت فرمود: بلی، بدون خرج کردن درهم و دیناری، شفا پیدا می کنی، اگر آیه الكرسي را بر شکم خود ((بر ظرفی)) بنویسی و آب بر روی آن بریزی و بعد آن را بیاشامی، به اذن خدا شفا پیدا می کنی. آن شخص به دستور حضرت علی (علیه السلام) عمل کرد و شفا حاصل نمود. (۲۹۶)

آری، در قرائت آیه الكرسي، شفای دردها بخصوص شفای چشم نهفته است و موجب زیاد شدن نور آن می شود، لذا ما نباید از قرائت آن غافل بمانیم.

شفای چشم، نظر نمودن به قرآن است

نه تنها تلاوت آیه الكرسي شفای درد چشم است، بلکه نظر کردن به عبارت های قرآن هم، شفای درد چشم و باعث زیاد شدن نور آن می باشد به حدیث ذیل که سلسله روایت از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده، توجه فرماید.

علی بن خلف می گوید: شخصی به محمد بن حمید رازی از درد چشم شکایت کرد. در جوابش گفت:

ای فلانی! زیاد در قرآن نظر کن، زیرا من هم، مانند تو به درد چشم مبتلا شده بودم، به حریر بن عبدالله از آن شکایت نمودم. گفت: زیاد در قرآن نظر کن، زیرا من هم به همین درد گرفتار شده بودم، به اعمش شکایت کردم. گفت: زیاد در قرآن نظر نما و ((آن را تلاوت کن؛ زیرا من هم روزی چشمم درد گرفته شکایت پیش عبدالله بن مسعود کردم. گفت: اعمش قرآن را زیاد از روی عبارات آن تلاوت کن. زیرا زمانی من هم به درد چشم مبتلا شدم. رفتم به حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و از آن درد شکایت نمودم. آن حضرت فرمود: ای ابن مسعود! زیاد با چشمان خود نظر به قرآن نما؛ زیرا موقعی که چشم من به این درد گرفتار شد، به جبرئیل شکایت کردم. او در جوابم گفت: یا رسول الله! به قرآن و کلمات و عبارات آن زیاد نگاه کن و آن را تلاوت نما. (۲۹۷)

شفا با بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم یکی از آیات قرآن مجید است و طبق روایات ، اثرات زیادی برای آن ذکر شده است از جمله اثرات ، شفای دردها می باشد.

در مقدمه ، خصوصیات بسم الله و روایاتی که درباره آن آمده است را تذکر می دهیم و بعد از آن معالجاتی که به وسیله آن شده ذکر می کنیم .

امام رضا (علیه السلام) فرمود: بسم الله نزدیکترین چیز است به اسم اعظم الهی ، مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن . بسم الله انسان را از آتش جهنم نجات می دهد.

در این باره روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

زبانیه های جهنم نوزده ، و حروف بسم الله الرحمن الرحيم هم نوزده است . اگر کسی بخواهد از جهنم و زبانیه های آن نجات پیدا کند باید آن را تلاوت نماید؛ زیرا هر حرفی از آن در مقابل زبانیه ای از جهنم قرار می گیرد.

و نیز فرمود: کسی که بسم الله را تلاوت کند، خداوند به هر حرفی از آن ، چهار هزار حسنه برای او می نویسد و چهار هزار گناه از نامه عمل او پاک می کند و چهار هزار درجه بالا می برد.(۲۹۸) نیز چنین فرمود:

اگر معلمی بسم الله را به کودکی یاد دهد، خداوند متعال برای آن کودک و پدر و مادرش و برای آن معلم آزادی از آتش را می نویسد.(۲۹۹)

و فرمود بسم الله آتش جهنم را خاموش می کند، وقتی مومن در روز قیامت از صراط عبور می نماید و می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم شعله آتش جهنم خاموش می شود. در این حال جهنم فریاد می زند و می گوید: ای مومن! زود حرکت کن و از من دور شو؛ زیرا نور آتش مرا خاموش کرد.(۳۰۰) و فرمود: بسم الله میزان اعمال انسان را سنگین می کند.

بعد فرمود: دعایی که اول آن بسم الله باشد رد نمی شود؛ زیرا امت مرا، روز قیامت می آورند، در حالی که می گویند: بسم الله الرحمن الرحيم وقتی آن را تلاوت می کنند، کفه میزانی که حسنات در آن قرار گرفته است ، سنگین می شود. امت های دیگر می گویند: چه چیز باعث شد که میزان حسنات امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنگین شد. پیامبران می گویند: آنان کسانی هستند که کلامشان سه اسم از اسم های خداوند می باشد. اگر آنان را در کفه ترازو بگذرانند و تمام گناهان خلق را در کفه دیگر، طرفی که بسم الله در آن باشد، رجحان دارد.(۳۰۱)

دست قطع شده سالم شد

روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از مدینه بیرون رفت . دید مردی عرب سر چاهی برای شتر خود آب می کشد. فرمود: آیا اجیر می خواهی که برای شتر آب بکشد؟ عرض کرد: بلی ، در برابر هر دلوئی سه دانه خرما می دهم . حضرت راضی شد و هشت دلو آب کشید که ریسمان قطع شد و دلو، داخل چاه افتاد. مرد عرب غضبناک شد و به صورت آن حضرت سیلی زد و بیست چهار خرما به ایشان اجرت داد.

آن حضرت بدون این که ناراحت شود یا حرفی بزند دست مبارک خود را در میان چاه کرد و دلو را سالم بیرون آورد.

مرد عرب چون این حلم و حسن خلق را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دید، دانست آن حضرت بر حق است . ناراحت شد و دست خود را با کاردی قطع کرد و بی هوش روی زمین افتاد. کاروانی از راه

رسید و او را بدین حال مشاهده کردند. پیاده شدند و آب به صورت او پاشیدند. وقتی به هوش آمد گفتند تو را چه شده است ؟

گفت به صورت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سیلی زده ام ، می ترسم دچار عقوبت الهی شوم ! بعد دست قطع شده خود را برداشت و روانه مدینه گردید. وقتی به مدینه رسید دید عده ای از اصحاب ، دور هم جمع شده اند. سراغ پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفت ، پرسیدند: از او چه می خواهی ؟ گفت : از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) حاجتی دارم . سلمان او را به خانه حضرت فاطمه برد، دید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نشسته و حسین را روی زانویش جای داده است . اعرابی عذرخواهی کرد.

حضرت فرمود چرا دستت را قطع کردی ؟ عرض کرد: دستی که به صورت مبارک شما سیلی زده است ، نمی خواهم . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: اسلام را اختیار کن و به یگانگی خدا اقرار و اعتراف نما.

عرض کرد: اگر بر حق هستید، دست قطع شده مرا به حال اول برگردان و شفا ده . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دست او را به جای خود گذاشت و فرمود:

((بسم الله الرحمن الرحيم)) و نفس کشید و دست مبارک خود را به موضع قطع شده مالید. دست عرب به حال اول باز گشت و شهادتین به زبان جاری کرد و اسلام آورد و اسلام او نیکو شد.(۳۰۲) بسم الله قیصر را شفا داد

نقل شده است : قیصر روم مبتلا به سردردی شده بود، که اطباء و پزشکان از علاج آن عاجز ماندند. ناچار نامه ای به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوشت و در آن ، وضعیت خود را شرح داده بود. حضرت کلاهی برای او فرستاده و دستور داد تا آن را بر سر گذارد تا شفا یابد.

وقتی قیصر کلاه را بر سر خود گذاشت فوراً درد ساکت شد و شفا یافت ، او تعجب کرد و دستور داد کلاه را شکافتند. دید در میان آن ، کاغذی وجود دارد. وقتی آن را باز نمود مشاهده کردند که جمله مبارک ((بسم الله الرحمن الرحيم)) را در آن نوشته است . معلوم شد که شفا و علاج سر درد او به برکت ((بسم الله)) بوده است . از این رو شهادتین به زبان آورد و مسلمان شد.(۳۰۳) به وسیله بسم الله از آب عبور می کرد

سید مرتضی در بغداد ساکن بود و کلاس درس داشت ، از وسط بغداد رودخانه ای می گذشت . یکی از شاگردان او منزلش ، آن طرف رودخانه بود، چون می خواست به درس سید مرتضی بیاید، باید مدتی صبر می کرد تا پل را روی رودخانه بیندازند و هنگامی که پل را می انداختند یا آخر درس سید بود و یا درس تمام شده بود.

این شاگرد به سید عرض کرد: اگر ممکن است درس را مقداری دیرتر شروع کند. سید مرتضی دعایی نوشته و آن را به شاگرد داد و گفت : این دعا را همراه خود داشته باش و هر وقت پل روی آب نبود، معطل نشو و از روی آب بیا غرق نخواهی شد. اما مواظب باش این دعا را باز نکنی و داخل آن را نگاه ننمایی .

آن شاگرد چند روزی با همان دعا از روی آب می آمد و به درس حاضر می شد و حتی کفش های او تر نمی شد، تا این که روزی با خود گفت : این دعا را باز کرده ببینم سید در آن چه نوشته است .

چون دعا را باز کرد دید نوشته ((بسم الله الرحمن الرحيم)) دوباره آن را پیچیده و همراه خود قرار داد. روز بعد همین که خواست از روی آب عبور کند. به محض این که پا روی آب گذاشت، پایش در آب فرو رفت. متوجه شد که دیگر نمی تواند از روی آب عبور کند. (۳۰۴)

علامه امینی و معجزه بسم الله

به نقل یکی از موثقین، مرحوم علامه امینی صاحب الغدير فرمودند:

در بغداد کنفرانسی از علما و شخصیت های برجسته بر پا شده بود. به مناسبتی مرا نیز دعوت کرده بودند. وقتی وارد سالن شدم دیدم همه صندلی ها اشغال شده و دیگر صندلی، خالی نبوده که بر روی آن بنشینم من هم عبايم را در وسط سالن پهن کرده و بر روی آن نشستم. (گویا تعمدي در کار بود که به ایشان اهانت شود) در این هنگام پسر بچه ای سراسیمه وارد سالن شد. تا چشمش به من افتاد گفت: ((هو هذا)) او همین است سپس بیرون رفت.

در فکر فرو رفتم که جریان چیست، ممکن است نقشه ای در کار باشد ((بعد معلوم شد مادر آن بچه غش کرده و قبلا دعانویسی که عمامه ای شبیه علامه امینی داشته دعایی نوشته است و مادر او خوب شده بود. حالا بچه خیال کرده آن دعانویس همان آقا است)) بعد همراه آن بچه شخصی آمد و به من گفت: ای آقا! دعا می نویسی؟ گفتم: آری، می نویسم.

آنگاه کاغذی برداشتم و در آغاز آن ((بسم الله الرحمن الرحيم)) و سپس آیه ای از قرآن را نوشتم و کاغذ را پیچیدم و به او دادم و گفتم: ان شاء الله خوب می شود.

وقتی رفت، گوشه عبايم را به صورتم انداختم و متوسل به مولایم حضرت علی (علیه السلام) شدم و با گریه عرض کردم: ((السلام علیک یا مولی یا امیر المؤمنین)) در این جلسه، آبروی من را حفظ کن ((در میان افرادی که حتی اجازه نشستن روی صندلی را به من ندادند)). یا علی! دستم به دامانت! ناگهان دیدم آن بچه به داخل سالن دوید و گفت: مادرم خوب شد. آنگاه مجلسیان به نظر احترام به من نگرستند و مرا با سلام و صلوات در بهترین جایگاه آن مجلس جای دادند. (۳۰۵)

بسم الله سم را خنثی کرد

هنگامی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از جنگ خیبر با فتح و پیروزی بازمی گشت زنی از یهودیان، گوسفندی را سر بریده و ذراع آن را بریان نمود و مسموم گردانید، پس به حضور پیامبر آمده اظهار ایمان و مسلمانی کرد و آن ذراع مسموم را نزد آن حضرت گذاشت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این چیست؟ عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد، من از رفتن شما به سوی خیبر نگران بودم؛ زیرا من یهودیان خیبر را مردانی شجاع و محکم می دانستم، بره ای داشتم که آن را همانند فرزندی برای خود می پنداشتم. اطلاع پیدا کرده بودم که شما به ذراع گوسفند علاقه دارید. از این جهت نظر کردم که اگر شما به سلامت مراجعت فرمودید، آن بره را ذبح کنم و ذراع آن را بریان کرده، برای شما بیاورم. اکنون که به سلامت برگشتید به نذر خود وفا کردم و این ذراع همان گوسفند است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دستور داد: نان بیاورند. وقتی آماده شد ((براء بن معرور دست برد و لقمه ای از آن ذراع را برگرفت و در دهان خود گذاشت.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای براء! بر رسول خدا پیشی نگیر. براء که مردی بیابانی بود در جواب گفت: گویا پیامبر را بخیل می دانی! علی فرمود: نه، رسول خدا را بخیل نمی دانم بلکه تجلیل و احترام می کنم.

اما باید توجه داشته باشی که برای احدی جایز نیست در گفتار و کردار یا در خوردن و آشامیدن بر آن حضرت پیشی بگیرد. براء گفت: من که رسول خدا را بخیل نمی دانم. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: من از این جهت نگفتم بلکه مقصودم این بود که ذراع را زن یهودی آورده است و اکنون وضع او درست روشن نیست. اگر به امر حضرت رسول از این گوشت بخوری، او ضامن سلامتی توست و اگر بدون امر آن حضرت بخوری، کار تو به خودت واگذار می شود. در این گفتگو بودند که براء لقمه را جوید و فرو برد. ناگهان ذراع گوسفند به زبان آمد و گفت: یا رسول الله! از من نخورید که مسموم هستم.

در همین موقع حال براء تغییر کرد و کم کم در حال جان دادن افتاد و پس از لحظاتی قالب تهی کرد و از دنیا رفت. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور داد آن زن را بیاورند. وقتی او را آوردند حضرت به او فرمود: چرا چنین کردی؟ جواب داد: برای این که از ناحیه شما رنج و آزار و ناراحتی زیادی متوجه من گردیده است؛ زیرا پدر، عمو، شوهر، برادر و فرزندم را کشتی، با خود گفتم: اگر محمد پادشاه است، من بدین وسیله او را مسموم کرده و انتقام خود را از او گرفته ام، و اگر پیامبر است، ((چنانچه خودش ادعا می کند و وعده فتح مکه و پیروزی را می دهد)) خداوند او را نگهداری می کند و از این زهر به او آسیبی نمی رساند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: راست گفתי. آنگاه افزود: ای زن! مرگ براء تو را مغرور نسازد؛ زیرا او از رسول خدا پیشی گرفت و خداوند او را بدین وضع دچار کرد، و اگر به امر رسول خدا می خورد خداوند او را حفظ می کرد و از این گوشت مسموم آسیبی نمی دید. سپس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عده ای از اصحاب خود چون سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، صهیب و بلال را طلبید. وقتی آمدند به آنان امر کرد: همگی دور آن ذراع بنشینید. آنگاه دست مبارک خود را روی آن گذاشت و فرمود:

بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضرو یفر مع اسمه شی و لا دواء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم
پس از آن فرمود:

با نام خدا از آن بخورید. حضرت رسول و یاران از آن خوردند تا سیر شدند و بعد آب نوشیدند، و دستور داد: آن زن را زندانی کنند. روز دوم دستور داد او را آورند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

آیا ندیدی که همه ای اینها از آن ذراع خوردند. پس چگونه عنایت خدا را در دفع شر از پیامبر و یارانش دیدی؟ عرض کرد: تا کنون در نبوت تو شک داشتم ولی اکنون یقین پیدا کردم که فرستاده خدایی و شهادت می دهم:

لا اله الا الله وحده لا شریک له و انک محمدا عبده و رسوله. (۳۰۶)

توسل به قرآن

همان طور که قرآن و آیاتش شفای هر دردی است و اثراتی در روح و جسم و زندگی انسان می گذارد و او را از هم و غم نجات می دهد، در مشکلات مادی نیز، اگر انسان متوسل به آن شود، در حالی که معتقد به آن باشد، مشکلاتش به آسانی حل خواهد شد. برای نمونه به داستان ذیل توجه فرمایید. در زمان امام صادق (علیه السلام) مردی خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: ای سید من! از چند مطلب به تو شکایت می کنم، یکی قرضی که به گردن من است و چاره ای برای پرداخت آن را ندارم،

دیگر سلطانی که بر من مسلط است و مرا در فشار قرار داده است . تقاضا می کنم دعایی به من بیاموزید تا ثروتی به دست آورم و بتوانم قرض خود را ادا کنم ، و به واسطه آن ، ظلم سلطان ظالم از من برداشته شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی تاریکی شب همه جا فرا گرفت وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان . در رکعت اول ، سوره حمد و آیه الکرسی را قرائت کن . و در رکعت دوم ، حمد و آخر سوره حشر از آیه ۲۰ ((لو انزلنا هذا القرآن علی جبل)) تا آخر آن سوره بخوان . سپس قرآن را بردار و آن را روی سر خود بگذار و بگو:

خدایا! به حق این قرآن و به حق کسی که آن را بر او نازل کرده ای و به حق هر مومنی که او را در این قرآن تعریف و مدح نموده ای و به حق خودت که بر گردن آنان داری ، هیچ کس از خودت به حق خودت ، داناتر نیست .

بعد از آن فرمود: به ترتیب ده مرتبه بگو:

بک یا الله ، یا محمد، یا فاطمه ، یا علی ، یا حسن ، یا حسین ، یا علی بن الحسین ، یا محمد بن علی ، یا جعفر بن محمد، یا موسی بن جعفر، یا علی بن موسی ، یا محمد بن علی ، یا علی بن محمد، یا حسن بن علی ، یا ایها الحجه پس از آن حاجت خود را از خدا بخواه .

آن مرد دستور را از امام صادق (علیه السلام) گرفت و مرخص شد. بعد از مدتی به خدمت آن حضرت برگشت در حالی که قرضش ادا و ظلم سلطان ظالم از او برداشته شده بود و با کمال صحت و امنیت و فراوانی مال ، زندگی می کرد.(۳۰۷)

توسل به قرآن برای حل مشکلات

حاج محمد حسن ایمانی ، نقل کرده است :

سالی مرحوم پدرم آقای علی اکبر مغازه ای ، کارش مختل شد. در نتیجه ورشکست گردید و به عده ای بدهکار شد و از هیچ راهی قادر بر پرداخت بدهی های خود نبود. از طرف دیگر مصائب و گرفتاری های دیگر روی نمود، در همان ایام ، مرحوم آیه اله حاج شیخ محمد جواد بید آبادی ، از اصفهان به قصد شیراز حرکت نمود. و چون آن بزرگوار مورد علاقه پدرم بود، در شیراز به منزل ایشان فرود آمد و قصد اقامت نمودند.

حاج محمد حسن می گوید:

وقتی به پدرم خبر رسید که آقای بید آبادی به آباده رسیده است . گفت : در این هنگام که گرفتار مشکلات هستم و گرفتاری از همه طرف به من روی آورده است آمدن ایشان مناسب نبود.

وقتی مرحوم بید آبادی به زرقان (نام محلی است) می رسند، مبلغ پنج تومان اضافه می دهند و مرکب تند روی کرایه می نمایند تا قبل از ظهر روز جمعه به شیراز برسند و غسل جمعه را انجام دهند؛ ((زیرا آن بزرگوار مقید بود مستحبات را انجام دهد، مخصوصا غسل جمعه را که زیاد درباره آن سفارش شده است.))

قبل از ظهر روز جمعه به شیراز و سپس به منزل علی اکبر مغازه ای وارد شد، وقتی با میزبان خود ملاقات می کند، بدون مقدمه و بدون این که کسی چیزی به ایشان بگوید به آقای مغازه ای فرمود: بی موقع و بی مناسب نیامدم ، شما با تمام اهل خانه از امشب مشغول خواندن سوره مبارکه انعام شوید، و طریقه آن این است که قرائت را بین طلوع صبح و طلوع آفتاب شروع کند و موقعی که به آیه شریفه :

و ربك الغنى ذوالرحمه ان يشاء يذهبكم و يستخلف من بعدهم ما يشاء كما انشاكم من ذريه قوم
آخرين (۳۰۸)

و خدای تو از خلق بی نیاز و به همه موجودات مهربان است . اگر بخواهید همه شما را از روی زمین می
برد و فانی می کند. آنگاه هر که را بخواهد جانشین شما می کند همچنان که شما را از ذریه گروهی
دیگر به وجود آورد. و آیه را ۲۰۲ مرتبه به عدد اسماء سوره مبارکه رب ، محمد، علی تکرار کنید. آقای
بید آبادی این دستور را داد و سپس به حمام رفت و غسل جمعه را به جای آورد و به منزل مراجعت
فرمود.

حاج محمد حسن می گوید: ما از همان شب شروع به خواندن سوره مبارکه انعام کردیم . پس از دو
هفته ، خداوند لطفی فرمود. گشایشی حاصل شد و از هر جهت گرفتاریها برطرف گردید، بعد از آن من
و پدر تا آخر عمر در کمال رفاه و آسایش بودیم . (۳۰۹)
شهادت و شفاعت قرآن

قرآن کریم یکی از گواهان روز قیامت است . این کتاب در دنیا شاهد و ناظر بر اعمال بندگان است ، و
در قیامت هم به شکل انسانی زیبا و خوش صورت تجسم و تمثیل پیدا می کند و به عرصات می آید و از
کسانی که در دنیا آن را محترم دانسته و تلاوت نموده و در آیاتش تفکر کرده و دستوراتش را به کار
بسته اند دفاع و حمایت می کند، و به نفع آنان شهادت می دهد.

در آن روز، قرآن پیشاپیش مردم مومن حرکت می کند و می گوید: من قرآن هستم و این ها هم
بندگان مومن تو می باشند که برای تلاوت من خود را به رنج و زحمت انداخته و در شب های طولانی
مرا تلاوت نموده و اشک می ریختند. خدایا! امروز آنان را راضی کن همان طور که در دنیا مرا راضی
نمودند.

پس از آن خداوند متعال می فرماید: ای بندگان من ! این بهشت برای شما مباح است . قرآن را قرائت
کنید و به درجات آن بالا روید. بدین ترتیب انسان آیه ای از قرآن را می خواند و یک درجه بالا می
رود. (۳۱۰)

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است : در روز قیامت قرآن با بهترین صورت به صف
محشر می آید و از جلوی مومنین عبور می کند.

آن ها می گویند: این شخص از ماست . از آنجا عبور می کند و به صف ملائکه می رسد. آن ها هم می
گویند: این شخص ، از ماست . از آن جا هم حرکت می کند تا این که به پیشگاه حضرت احدیت قرار
می گیرد و می گوید:

پروردگارا! فلان شخص پسر فلانی مرا تلاوت کرد تا جایی که دهن او خشک شد و شب خود را به سحر
رسانید، در حالی که مشغول عبادت و قرائت من بود.

بعد از آن خداوند می فرماید: آن ها را وارد بهشت کنید و در منازل خودشان جای دهید. پس قرآن با
آنان حرکت می کند و به مومنین می گوید:

آنچه از قرآن را می دانید بخوانید و بالا روید. آن ها هم هر چه می دانند می خوانند و درجات بهشت را
طی می کنند، تا هر کس در جایگاه خود قرار می گیرد! (۳۱۱)

شهادت برخی از سوره ها

قرآن علاوه بر تجسم در قیامت ، شهادت هم می دهد و بدین وسیله ، بعضی را بهشتی و بعضی را جهنمی می گردانند، بعضی از سوره ها نیز، در آن روز به نفع مومنین گواهی می دهند. در این باره ، روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیه السلام) نقل شده است از جمله : حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که هر ماه سوره اعراف را قرائت کند، روز قیامت از جمله ایمن شدگان است . ((آن هایی که خوف و ترسی برایشان نیست)) اگر آن را در هر جمعه قرائت کند، از جمله کسانی خواهد بود که بدون حساب داخل بهشت می شود. آگاه باشید که در آن سوره آیات محکمه ای است . پس فرمود: قرائت و تلاوت آن ها را فراموش نکنید؛ زیرا این ها در روز قیامت در پیشگاه خداوند برای کسانی که آن ها را خوانده اند، شهادت می دهند.(۳۱۲)

از آن حضرت نقل شده است ، که فرمود: کسی که سوره تغابن را در نمازهای واجب خود قرائت کند، آن سوره ، در روز قیامت او را شفاعت می کند و شاهد عادل است نزد کسی که شهادت او را قبول فرماید، و از آن شخص جدا نمی شود، تا او را داخل بهشت گردانند.(۳۱۳)

همچنین فرمود: هر کس سوره مزمل را در نماز عشا یا در آخر شب بخواند، شب و روزش با آن سوره ، گواه او در قیامت خواهند بود ((و به نفع او شهادت خواهند داد)) و خداوند او را حیات و زندگی پاکیزه و مرگ پاکیزه ای خواهد داد.(۳۱۴)

در خاصیت سوره الرحمن فرمود: تلاوت آن سوره را هرگز رها نکنید؛ چرا که آن سوره ، هرگز در قلوب منافقان استقرار نمی یابد و خداوند، آن را در روز قیامت ، به صورت انسانی قرار می دهد که زیباترین چهره و خوشبوترین بوی را دارد.

در آن روز خداوند از این سوره می پرسد: چه کسی در زندگی دنیا به محتوای تو قیام کرد و به تلاوت کردن تو ادامه داد؟

در پاسخ می گوید: خداوند، فلان و فلان . در این حال ، صورت های آن سفید می شود. خداوند به آن ها می فرماید: اکنون هر که را می خواهید شفاعت کنید. آنان تا آنجا که آرزو دارند، شفاعت می کنند و برای هیچ کس شفاعت نمی کنند، مگر این که به آن ها گفته می شود، وارد بهشت شوید و هر کجا خواهید مسکین گزینید.(۳۱۵)

ابی امامه نقل کرده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: قرآن را زیاد تلاوت کنید؛ زیرا در روز رستاخیز، همان قرآن ، شفیع اصحابش خواهد بود.(۳۱۶)

سوره واقعه و بی نیازی از مردم یکی از سوره های قرآن که خواص زیاد دارد، سوره مبارکه واقعه است . روایتی درباره خواص آن سوره وارد شده ، از جمله :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگاه کسی ، در شب جمعه سوره واقعه را بخواند نزد خدا و خلق او، محبوب می گردد. و هرگز در دنیا سختی فقر و چیزی و آفت های دنیا را در زندگانی خود نخواهد دید.(۳۱۷)

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : هر کس سوره واقعه را در هر شب قبل از خواب بخواند ((علاوه بر بی نیازی از مردم))، خدا را ملاقات می کند در صورتی که چهره او مانند، ماه شب چهارده می درخشد.(۳۱۸)

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) درباره سوره واقعه فرمودند: هر کس آن را در شب ، قبل از خواب تلاوت کند، از فقر و فاقه نجات پیدا می کند.

در موقعی که ابن مسعود (۳۱۹) بیمار بود (و در همان بیماری هم از دنیا رفت) عثمان بن عفان - خلیفه سوم - به عیادت او رفت .

در ضمن گفتگو، اظهار داشت : ای ابن مسعود! ناراحتی تو چیست و از چه مشکلی رنج می ببری ؟ گفت : از گناهانم .

عثمان گفت : هم اکنون به چه چیز مایلی و چه می خواهی برایت فراهم نمایم ؟ گفت : خواهان آمرزش و رحمت پروردگار هستم .

عثمان گفت : آیا به طبیب نیاز داری تا برایت بیاورم ؟ عبدالله گفت طبیب مرا بیمار کرده و همان هم اگر بخواهد مرا شفا می دهد.

عثمان گفت : آیا می خواهی به تو کمک مالی کنم ؟ و از عطاها و بخشش های فراوان تو را بهره مند سازم ؟ ((در حالی که عثمان متجاوز از دو سال بود که حقوق او را از بیت المال قطع کرده بود.)) عبدالله گفت : آن زمان که نیازمند بودم عطا و بخشش به من دریغ می کردی و حتی حقوق مرا از بیت المال قطع کردی ، ولی اکنون که نیازی ندارم می خواهی به من ، مال عطا کنی ؟ گفت : ((اگر تو را به مال و ثروت نیازی نیست)) عطاهای من برای دخترانت می ماند و بعد از مرگ تو محتاج نمی شوند.

در پاسخ گفت : دخترانم را نیز به عطاهای تو نیازی نیست ، زیرا به آنان سفارش کرده ام که هر شب ، سوره واقعه را بخوانند. چون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: اگر کسی هر شب ، سوره واقعه را بخواند، فقر و بی چیزی به او رو نمی آورد و محتاج مردم نمی شود.(۳۲۰) بی نیازی به وسیله آیات

درباره بی نیازی از مردم با تلاوت قرآن ، حدیثی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده : آن حضرت به مردی برخورد نمود که در خانه نشسته بود. فرمود: ای مرد! چرا اینجا نشسته ای ؟ چرا در خانه این مرد جبار و ستم گر نشسته ای ؟ عرض کرد: از جهت فقر و فاقه و بلا و مصیبتی که به من وارد شده است .

آن حضرت فرمود: بلند شو تا تو را راهنمایی کنم به در خانه ای که از اینجا بهتر باشد و به سوی خدایی که از این مرد بهتر است .

سپس حضرت دست آن مرد را گرفت و او را داخل مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) برد و فرمود: دو رکعت نماز به طرف قبله بخوان و بعد از آن دستهای خود را به طرف آسمان بلند کن و حمد و ثنای خدا را بخوان و درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بفرست ، سپس آخر سوره حشر و ۶ آیه از اول سوره مبارکه حدید و دو آیه از سوره شریفه آل عمران که یکی آیه شَهِدَ اللهُ و دیگر آیه الملك (۳۲۱) باشد تلاوت کن . بعد، از خداوند طلب روزی و بی نیازی از مردم کن که حتما تو را بی نیاز می کند. (او هم چنین کرد و خداوند او را غنی و بی نیاز نمود.)(۳۲۲)

بخش ششم : تاثیر قرآن در جان انسان

در این بخش بیش از ۵۵ سوره و آیه آمده که حداقل بر ۵۵ انسان تاثیر گذاشته و آنان را به کلی محتول کرده است .

(امید آن که در نویسنده و خواننده هم اثر گذارد و متحول شویم).

((آمین یا رب العالمین))

۱- درسی از یک آیه

در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شخصی داخل مسجد شد و گفت: یا رسول الله! به من قرآن بیاموز، حضرت او را به یکی از یارانش سپرد. او دست این تازه وارد را گرفت و به گوشه ای از مسجد برد و برای آن شخص سوره زلزال را تلاوت نمود و آن را به او یاد داد، تا رسید به آیه: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۳۲۳) هر کس به مقدار ذره ای کار خیر یا شری انجام دهد، (در روز قیامت) آن را خواهد دید. شخص تازه وارد کمی به فکر فرو رفت. و رو به معلم کرد و گفت: آیا این جمله، از جانب خداست؟ معلم گفت بلی.

گفت بس است، ((من درس خود را از همین آیه گرفتم. اکنون که ریز و درشت کارهای مخفی و آشکار ما در این جهان حساب دارد، تکلیفم روشن شد! این جمله برای زندگی من کافی است، من رفتم. خدا حافظ)) و از مسجد خارج شد.

معلم با تعجب، خدمت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: یا رسول الله! این شاگرد امروز خیلی کم حوصله بود. حتی نگذاشت من بیش از یک سوره کوچک برای او بخوانم و گفت: در خانه اگر کس است یک حرف بس است! من درس را گرفتم و رفتم! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: او به مقام فقاها و شناخت عمیقی که باید برسد، رسید! (۳۲۴) ۲- صعصعه نیز از آن آیه درس گرفت

زمانی که مردم جاهلیت در زمان فقر و ننگ داشتن دختر، آنان را زنده به گور می کردند، شخص بادیه نشینی با نام صعصعه بن ناجیه ((جد فرزندق شاعر آل البیت)) دلش برای دختران بی گناه به رحم آمد و در برابر این عمل ننگین قیام نمود و تا سر حد امکان از آنان دفاع کرد. تا آنجایی که در عوض هر دختری که پدرش می خواست او را زنده به گور کند، سه شتر می داد و دختر را از زنده به گور کردن نجات می داد.

در تاریخ آمده است که: این شخص با وجدان، در طول عمرش ۷۵۰ شتر داد و در عوض دویست دختری که پدرانشان می خواستند آنان را زنده به گور کنند، خرید و از مرگ نجات داد. بعد از آن که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه هجرت کرد، صعصعه به حضور آن حضرت شرفیاب شد و تقاضای موعظه نمود. حضرت فرمود: ای صعصعه! مواظب پدر و مادرت باش و به آنان احترام کن.

عرض کرد: یا رسول الله! زیاده تر فرما، فرمود: آنچه از دهانت خارج می شود ((یعنی گفتار خود)) و قوه شهویه ای که تو را به مصیبت وادار می کند محافظت کن، تا آلوده نشوی و به گناه و حرام نیفتی. عرض کرد: یا رسول الله! از دل و جان اطاعت می کنم، بیشتر موعظه ام کن. حضرت این دو آیه را تلاوت فرمود:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۳۲۵) صعصعه وقتی آنها را شنید، تکان خورد و عرض کرد:

ای رسوا خدا! دیگر نخوان، این مقدار کافی است. من دیگر ترسی ندارم، اگر از قرآن غیر از این دو آیه چیز دیگری نشنوم، همین مرا کفایت می کند. (۳۲۶)

۳- جان دادن طفلی با شنیدن آیه ای

نقل شده که: مردی فرزندش را برای خواندن درس به مکتب فرستاد، وقتی آن پسر از مکتب برمی گشت. پدر دید او عوض شده است و منقلب است، رنگش تغییر نموده و تب کرده است. گفت: ای

فرزند! چرا منقلبی و رنگت زرد شده است؟! پسر شروع به گریه کرد و گفت: امروز، استاد این آیه را به ما درس داد.

فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا(۳۲۷)

اگر شما کافر شوید چگونه خود را از عذاب شدید الهی برکنار می دارید؟ روزی که کودکان را پیر می کند ((و موی آنان را سفید می نماید))؟!)

آن پسر در اثر همان آیه، تب کرد و مریض شد. بعد از مدتی هم از دنیا رفت، در حالی که هنوز مکلف نبود. جنازه او را دفن کردند. پدر هر وقت بر بالین قبرش می آمد، می گفت: ای فرزند! حق من بود که از ناپاکی بمیرم، نه تو که گناه نکرده بودی. (۳۲۸)

۴- با تلاوت آیه ای حافظ قرآن شد

عبدالله مبارک گوید: در سالی به مکه می رفتم. در بین راه با زنی که حافظ قرآن بود، آشنا شدم و به مهمانی او در آمدم! بعد از خداحافظی فرزندان او تا بیرون خیمه مرا مشایعت کردند. از آنان پرسیدم: ای جوانان! آیا مادر شما به جز قرآن سخن نمی گوید؟ چگونه او حافظ تمام قرآن شده است؟ در پاسخ گفتند: مادر ما در روزی در مسجد الاقصی نماز می خواند و قرائت قرآن می نمود. چون به این آیه شریفه رسید:

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لراءيته خاشعا متصدعا من خشیه الله و تلک الاءمال نضربها للناس لعلهم یتفکرون (۳۲۹)

((ای رسول گرامی)) اگر ما این قرآن ((عظیم الشان)) را ((به عوض جان و دل مردم)) بر کوه نازل می کردیم، مشاهده می نمودی که کوه از ترس و خشیت الهی خاشع و ذلیل می شد و از هم متلاشی می گردید. ما این گونه مثالها را ((در قرآن)) برای مردم بیان می کنیم شاید که اهل تعقل و تفکر شوند.

بی هوش شد و بر روی زمین افتاد. بعد از مدتی به هوش آمد، در حالی که ما اطراف او نشسته بودیم. رو به ما کرد و گفت:

خداوند در این آیه، مثل زده و بیان کرده است که اگر این قرآن را به مثل بر کوه بخوانند هر آینه، از خوف خدا پاره پاره و متلاشی می شود. پس دلهای این مردم از سنگ سختتر است آیا در این مثل فکر و اندیشه نمی کنند که در پیش چه دارند؟ از آن روز تا به حال مادر ما سخن نگفته است، مگر با قرآن. عبدالله گوید: چون این سخن را شنیدم، بر سر خود زدم و گفتم: وای بر من، اگر این همه علم و فضیلت را در این زن ندیده بودم، به علم خود مغرور بودم و به آن می بالیدم. ولی الان معلوم شد که خود از دروغ گویانم. (۳۳۰)

آری انسان وارسته و خدا ترس باید آن گونه تلاوت قرآن کند و این گونه به دستوراتش عمل کند. وقتی انسان با دل پاک و خالی از کبر و منیت و ریا، به سوی قرآن کریم آورد، قرآن نیز این طور در دل او اثر می کند و او را منقلب می سازد.

((بعضی گویند: این خانم باتقوا فضا، خادمه حضرت زهرا بوده است. ولی بعضی دیگر می گویند: این زن دختر زاده فضا بوده که در داستان انس با قرآن گذشت)).

۵- با تلاوت آیاتی جوانی به حقیقت رسید

در زمان کفر و شرک و قتل و غارت ، جوان هایی پیدا می شدند که قلبشان مانند آینه روشن و آماده پذیرش حق بود، موقع شنیدن آیاتی از قرآن ، چنان منقلب می شدند و آیات در دلشان اثر می کرد، که همان لحظه مسلمان می شدند. به این واقعه توجه کنید.

زمانی که آوازه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دین جدیدش ، انقلابی در میان مردم مکه به وجود آورده بود، عده ای از مردم مدینه که در راس آنان ابوالحیسر و در میان آنان جوانی به نام ایاس بن معاذ بود، به مکه آمدند تا از کفار قریش ، علیه طایفه خزرج ، کمک بگیرند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ورود آنان را شنید. آمد در کنار آنان نشست و فرمود: آیا می خواهید چیزی را برای شما بیان کنم که از آنچه رای آن به این جا آمده اید بهتر باشد؟ گفتند: آری ، آن چیست ؟

فرمود: بدانید که من رسول خدا می باشم . مرا فرستاده تا مردم را به خداپرستی دعوت کنم و به آنان بگویم ، به او شرک نوزید. بدانید که به من مانند پیامبران گذشته ، کتاب نازل شده است . اسلام را به ایشان عرضه کرده و آیاتی از قرآن را برای آنان تلاوت نمود.

آیات چنان در دل ایاس بن معاذ اثر کرد که بی اختیار فریاد زد و گفت : ای قوم ! به خدا قسم این ((پیامبر و قرآن و اسلام است)) برای شما از آنچه برای آن به مکه آمده اید بهتر است . ((از این مرد و دستوراتش اطاعت کنید تا رستگار شوید)).

وقتی ابوالحیسر این حرف را از ایاس شنید ((ناراحت شد و مقداری خاک برداشت و به صورت او پاشید و گفت : ما از تو بیزاریم ، این حرف ها را رها کن ، ما به اینجا برای مطلب دیگری آمده ایم))(نه این که حرف این مرد را بشنویم)).

ایاس دیگر چیزی نگفت ((اما تلاوت قرآن در دلش اثر خود را کرده بود.)) حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از میان آن جمع بیرون رفتند. آن جمعیت نیز به سوی شهر خود ((مدینه)) برگشتند. بعد از آن که وارد مدینه شدند طولی نکشید که آن جوان مریض شد و در بستر بیماری افتاد و بعد از مدتی از دنیا رفت .

کسانی که هنگام مرگ و جان کندن او در کنارش قرار داشتند می گویند: موقع جان دادن شنیدیم که دائما کلمه لا اله الا الله ، الله اکبر، سبحان الله می گفت تا جان از بدنش خارج شد.

اقوام او بعد از مرگش دائما می گفتند: او از دنیا رفت در حالی که مسلمان بود. از آن روز که در مکه با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ملاقات نمود و تلاوتی از آیات قرآن را شنید به نفع اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) شعار داد ((خوشا به احوالش با این ملاقات و شنیدن تلاوت قرآن)).

یکی از دوستانش می گوید: وقتی که او را دفن کردم شبانه او را به خواب دیدم که می آید و تاجی مکلل به در و جواهر بر سر نهاده بود. گفتم : ای جوان ! خداوند با تو چه کرد. گفت : خداوند مرا به درجه شهدا بلکه بالاتر رسانید...!؟

۶- آیاتی که در روح ام عقیل اثر گذاشت

ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می کرد. این زن پسری داشت به نام ((عقیل)) که شترانشان را به چرا می برد. روزی دو میهمان به خانه اش وارد شدند. ضمن پذیرایی از میهمانان برایش خبر آوردند که : در نتیجه ازدحام شتران ، پسرش به چاه افتاده و جان سپرده است .

ام عقیل بدون آنکه خود را ببازد و بدون آنکه موضوع را به اطلاع مهمانان برساند، به پیام آور گفت : از مرکب خود پیاده شو، این گوسفند را ذبح کن و طعمی برای میهمانان و خویشان درست کن . پس از خوردن غذا، میهمانان از ماجرای کشته شدن پسرش باخبر شدند و همه از صبر و روحیه عالی این زن تعجب کردند و در شگفت شدند!

وقتی سفره را جمع کردند. ام عقیل در مجلس حاضر شد و گفت : ای جماعت ! آیا در میان شما کسی هست که از کتاب خدا چیزی بداند و با تلاوت آن مرا تسلی خاطر دهد؟ یکی از حاضران گفت : بله ، من قرآن را می دانم . آن بانوی محترمه گفت : از آیات قرآن برایم بخوان تا در مصیبت پسرم دلم آرام گیرد. آن شخص این دو آیه را تلاوت نمود:

و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون ، اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون (۳۳۱)

ای محمد! بشارت ده افراد صابر را، آنان که وقتی دچار مصیبت و بلا می شوند، می گویند ما از خدا و به فرمان او آمده ایم و آخر الامر به سوی او رجوع خواهیم کرد. این ها مشمول دعا و رحمت پروردگارشان هستند و ایشان هدایت شده گانند.

جزای صبر آنان یک دو روزی است

بیامد راحت جاوید روزی

دو روزی صبر از این لذات باید

که در پی راحت جاویدت آید

به رنج صبر تن در ده زمانی

پی آسایش جان جاودانی

ز ما صبر و ز گردون بی قراری

ز دلبر ناز و از دل آه و زاری

که صبر آن خوش نهال باغ امید

بر آسایش دهد در عمر جاوید

که صبر تلخ شیرین تر ز قند است

بدون عشق کان شیرین پند است

آیا ندیدی که همه ای اینها از آن ذراع خوردند. پس چگونه عنایت خدا را در دفع شر از پیامبر و یارانش دیدی ؟ عرض کرد: تا کنون در نبوت تو شک داشتم ولی اکنون یقین پیدا کردم که فرستاده خدایی و شهادت می دهم :

لا اله الا الله وحده لا شریک له و انک محمدا عبده و رسوله . (۳۰۶)

توسل به قرآن

همان طور که قرآن و آیاتش شفای هر دردی است و اثراتی در روح و جسم و زندگی انسان می گذارد و او را از هم و غم نجات می دهد، در مشکلات مادی نیز، اگر انسان متوسل به آن شود، در حالی که معتقد به آن باشد، مشکلاتش به آسانی حل خواهد شد. برای نمونه به داستان ذیل توجه فرمایید. در زمان امام صادق (علیه السلام) مردی خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: ای سید من ! از چند مطلب به تو شکایت می کنم ، یکی قرضی که به گردن من است و چاره ای برای پرداخت آن را ندارم ، دیگر سلطانی که بر من مسلط است و مرا در فشار قرار داده است . تقاضا می کنم دعایی به من

بیاموزید تا ثروتی به دست آورم و بتوانم قرض خود را ادا کنم ، و به واسطه آن ، ظلم سلطان ظالم از من برداشته شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی تاریکی شب همه جا فرا گرفت وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان . در رکعت اول ، سوره حمد و آیه الکرسی را قرائت کن . و در رکعت دوم ، حمد و آخر سوره حشر از آیه ۲۰ ((لو انزلنا هذا القرآن علی جبل)) تا آخر آن سوره بخوان . سپس قرآن را بردار و آن را روی سر خود بگذار و بگو:

خدایا! به حق این قرآن و به حق کسی که آن را بر او نازل کرده ای و به حق هر مومنی که او را در این قرآن تعریف و مدح نموده ای و به حق خودت که بر گردن آنان داری ، هیچ کس از خودت به حق خودت ، داناتر نیست .

بعد از آن فرمود: به ترتیب ده مرتبه بگو:

بک یا الله ، یا محمد، یا فاطمه ، یا علی ، یا حسن ، یا حسین ، یا علی بن الحسین ، یا محمد بن علی ، یا جعفر بن محمد، یا موسی بن جعفر، یا علی بن موسی ، یا محمد بن علی ، یا علی بن محمد، یا حسن بن علی ، یا ایها الحجه پس از آن حاجت خود را از خدا بخواه .

آن مرد دستور را از امام صادق (علیه السلام) گرفت و مرخص شد. بعد از مدتی به خدمت آن حضرت برگشت در حالی که قرضش ادا و ظلم سلطان ظالم از او برداشته شده بود و با کمال صحت و امنیت و فراوانی مال ، زندگی می کرد.(۳۰۷)

توسل به قرآن برای حل مشکلات

حاج محمد حسن ایمانی ، نقل کرده است :

سالی مرحوم پدرم آقای علی اکبر مغازه ای ، کارش مختل شد. در نتیجه ورشکست گردید و به عده ای بدهکار شد و از هیچ راهی قادر بر پرداخت بدهی های خود نبود. از طرف دیگر مصائب و گرفتاری های دیگر روی نمود، در همان ایام ، مرحوم آیه اله حاج شیخ محمد جواد بید آبادی ، از اصفهان به قصد شیراز حرکت نمود. و چون آن بزرگوار مورد علاقه پدرم بود، در شیراز به منزل ایشان فرود آمد و قصد اقامت نمودند.

حاج محمد حسن می گوید:

وقتی به پدرم خبر رسید که آقای بید آبادی به آباده رسیده است . گفت : در این هنگام که گرفتار مشکلات هستم و گرفتاری از همه طرف به من روی آورده است آمدن ایشان مناسب نبود. وقتی مرحوم بید آبادی به زرقان (نام محلی است) می رسند، مبلغ پنج تومان اضافه می دهند و مرکب تند روی کرایه می نمایند تا قبل از ظهر روز جمعه به شیراز برسند و غسل جمعه را انجام دهند؛ ((زیرا آن بزرگوار مقید بود مستحبات را انجام دهد، مخصوصا غسل جمعه را که زیاد درباره آن سفارش شده است.))

قبل از ظهر روز جمعه به شیراز و سپس به منزل علی اکبر مغازه ای وارد شد، وقتی با میزبان خود ملاقات می کند، بدون مقدمه و بدون این که کسی چیزی به ایشان بگوید به آقای مغازه ای فرمود: بی موقع و بی مناسب نیامدم ، شما با تمام اهل خانه از امشب مشغول خواندن سوره مبارکه انعام شوید، و طریقه آن این است که قرائت را بین طلوع صبح و طلوع آفتاب شروع کند و موقعی که به آیه شریفه : و ربک الغنی ذوالرحمه ان یشاء یذهبکم و یتخلف من بعدهم ما یشاء کما انشاکم من ذریه قوم

آخرین (۳۰۸)

و خدای تو از خلق بی نیاز و به همه موجودات مهربان است . اگر بخواهید همه شما را از روی زمین می برد و فانی می کند. آنگاه هر که را بخواهد جانشین شما می کند همچنان که شما را از ذریه گروهی دیگر به وجود آورد. و آیه را ۲۰۲ مرتبه به عدد اسماء سوره مبارکه رب ، محمد، علی تکرار کنید. آقای بید آبادی این دستور را داد و سپس به حمام رفت و غسل جمعه را به جای آورد و به منزل مراجعت فرمود.

حاج محمد حسن می گوید: ما از همان شب شروع به خواندن سوره مبارکه انعام کردیم . پس از دو هفته ، خداوند لطفی فرمود. گشایشی حاصل شد و از هر جهت گرفتاریها برطرف گردید، بعد از آن من و پدر تا آخر عمر در کمال رفاه و آسایش بودیم .(۳۰۹)

شهادت و شفاعت قرآن

قرآن کریم یکی از گواهان روز قیامت است . این کتاب در دنیا شاهد و ناظر بر اعمال بندگان است ، و در قیامت هم به شکل انسانی زیبا و خوش صورت تجسم و تمثیل پیدا می کند و به عرصات می آید و از کسانی که در دنیا آن را محترم دانسته و تلاوت نموده و در آیاتش تفکر کرده و دستوراتش را به کار بسته اند دفاع و حمایت می کند، و به نفع آنان شهادت می دهد.

در آن روز، قرآن پیشاپیش مردم مومن حرکت می کند و می گوید: من قرآن هستم و این ها هم بندگان مومن تو می باشند که برای تلاوت من خود را به رنج و زحمت انداخته و در شب های طولانی مرا تلاوت نموده و اشک می ریختند. خدایا! امروز آنان را راضی کن همان طور که در دنیا مرا راضی نمودند.

پس از آن خداوند متعال می فرماید: ای بندگان من ! این بهشت برای شما مباح است . قرآن را قرائت کنید و به درجات آن بالا روید. بدین ترتیب انسان آیه ای از قرآن را می خواند و یک درجه بالا می رود.(۳۱۰)

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است : در روز قیامت قرآن با بهترین صورت به صف محشر می آید و از جلوی مومنین عبور می کند.

آن ها می گویند: این شخص از ماست . از آنجا عبور می کند و به صف ملائکه می رسد. آن ها هم می گویند: این شخص ، از ماست . از آن جا هم حرکت می کند تا این که به پیشگاه حضرت احدیت قرار می گیرد و می گوید:

پروردگارا! فلان شخص پسر فلانی مرا تلاوت کرد تا جایی که دهن او خشک شد و شب خود را به سحر رسانید، در حالی که مشغول عبادت و قرائت من بود.

بعد از آن خداوند می فرماید: آن ها را وارد بهشت کنید و در منازل خودشان جای دهید. پس قرآن با آنان حرکت می کند و به مومنین می گوید:

آنچه از قرآن را می دانید بخوانید و بالا روید. آن ها هم هر چه می دانند می خوانند و درجات بهشت را طی می کنند، تا هر کس در جایگاه خود قرار می گیرد!(۳۱۱)

شهادت برخی از سوره ها

قرآن علاوه بر تجسم در قیامت ، شهادت هم می دهد و بدین وسیله ، بعضی را بهشتی و بعضی را جهنمی می گرداند، بعضی از سوره ها نیز، در آن روز به نفع مومنین گواهی می دهند. در این باره ، روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیه السلام) نقل شده است از جمله :

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که هر ماه سوره اعراف را قرائت کند، روز قیامت از جمله ایمن شدگان است. ((آن هایی که خوف و ترسی برایشان نیست)) اگر آن را در هر جمعه قرائت کند، از جمله کسانی خواهد بود که بدون حساب داخل بهشت می شود. آگاه باشید که در آن سوره آیات محکمه ای است. پس فرمود: قرائت و تلاوت آن ها را فراموش نکنید؛ زیرا این ها در روز قیامت در پیشگاه خداوند برای کسانی که آن ها را خوانده اند، شهادت می دهند. (۳۱۲)

از آن حضرت نقل شده است، که فرمود: کسی که سوره تغابن را در نمازهای واجب خود قرائت کند، آن سوره، در روز قیامت او را شفاعت می کند و شاهد عادل است نزد کسی که شهادت او را قبول فرماید، و از آن شخص جدا نمی شود، تا او را داخل بهشت گرداند. (۳۱۳)

همچنین فرمود: هر کس سوره مزمل را در نماز عشا یا در آخر شب بخواند، شب و روزش با آن سوره، گواه او در قیامت خواهند بود ((و به نفع او شهادت خواهند داد)) و خداوند او را حیات و زندگی پاکیزه و مرگ پاکیزه ای خواهد داد. (۳۱۴)

در خاصیت سوره الرحمن فرمود: تلاوت آن سوره را هرگز رها نکنید؛ چرا که آن سوره، هرگز در قلوب منافقان استقرار نمی یابد و خداوند، آن را در روز قیامت، به صورت انسانی قرار می دهد که زیباترین چهره و خوشبوترین بوی را دارد.

در آن روز خداوند از این سوره می پرسد: چه کسی در زندگی دنیا به محتوای تو قیام کرد و به تلاوت کردن تو ادامه داد؟

در پاسخ می گوید: خداوند، فلان و فلان. در این حال، صورت های آن سفید می شود. خداوند به آن ها می فرماید: اکنون هر که را می خواهید شفاعت کنید. آنان تا آنجا که آرزو دارند، شفاعت می کنند و برای هیچ کس شفاعت نمی کنند، مگر این که به آن ها گفته می شود، وارد بهشت شوید و هر کجا خواهید مسکین گزینید. (۳۱۵)

ابی امامه نقل کرده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: قرآن را زیاد تلاوت کنید؛ زیرا در روز رستاخیز، همان قرآن، شفیع اصحابش خواهد بود. (۳۱۶)

سوره واقعه و بی نیازی از مردم یکی از سوره های قرآن که خواص زیاد دارد، سوره مبارکه واقعه است. روایتی درباره خواص آن سوره وارد شده، از جمله:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگاه کسی، در شب جمعه سوره واقعه را بخواند نزد خدا و خلق او، محبوب می گردد. و هرگز در دنیا سختی فقر و چیزی و آفت های دنیا را در زندگانی خود نخواهد دید. (۳۱۷)

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: هر کس سوره واقعه را در هر شب قبل از خواب بخواند ((علاوه بر بی نیازی از مردم))، خدا را ملاقات می کند در صورتی که چهره او مانند، ماه شب چهارده می درخشد. (۳۱۸)

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) درباره سوره واقعه فرمودند: هر کس آن را در شب، قبل از خواب تلاوت کند، از فقر و فاقه نجات پیدا می کند.

در موقعی که ابن مسعود (۳۱۹) بیمار بود (و در همان بیماری هم از دنیا رفت) عثمان بن عفان - خلیفه سوم - به عیادت او رفت.

در ضمن گفتگو، اظهار داشت: ای ابن مسعود! ناراحتی تو چیست و از چه مشکلی رنج می‌بری؟ گفت: از گناهانم.

عثمان گفت: هم اکنون به چه چیز مایلی و چه می‌خواهی برایت فراهم نمایم؟ گفت: خواهان آمرزش و رحمت پروردگار هستم.

عثمان گفت: آیا به طبیب نیاز داری تا برایت بیاورم؟ عبدالله گفت طبیب مرا بیمار کرده و همان هم اگر بخواهد مرا شفا می‌دهد.

عثمان گفت: آیا می‌خواهی به تو کمک مالی کنم؟ و از عطاها و بخشش‌های فراوان تو را بهره‌مند سازم؟ ((در حالی که عثمان متجاوز از دو سال بود که حقوق او را از بیت المال قطع کرده بود.)) عبدالله گفت: آن زمان که نیازمند بودم عطا و بخشش به من دریغ می‌کردی و حتی حقوق مرا از بیت المال قطع کردی، ولی اکنون که نیازی ندارم می‌خواهی به من، مال عطا کنی؟ گفت: ((اگر تو را به مال و ثروت نیازی نیست)) عطاهای من برای دخترانت می‌ماند و بعد از مرگ تو محتاج نمی‌شوند.

در پاسخ گفت: دخترانم را نیز به عطاهای تو نیازی نیست، زیرا به آنان سفارش کرده‌ام که هر شب، سوره واقعه را بخوانند. چون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: اگر کسی هر شب، سوره واقعه را بخواند، فقر و بی‌چیزی به او رو نمی‌آورد و محتاج مردم نمی‌شود. (۳۲۰) بی‌نیازی به وسیله آیات

درباره بی‌نیازی از مردم با تلاوت قرآن، حدیثی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده: آن حضرت به مردی برخورد نمود که در خانه نشسته بود. فرمود: ای مرد! چرا اینجا نشسته‌ای؟ چرا در خانه این مرد جبار و ستم‌گر نشسته‌ای؟ عرض کرد: از جهت فقر و فاقه و بلا و مصیبتی که به من وارد شده است.

آن حضرت فرمود: بلند شو تا تو را راهنمایی کنم به در خانه‌ای که از اینجا بهتر باشد و به سوی خدایی که از این مرد بهتر است.

سپس حضرت دست آن مرد را گرفت و او را داخل مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) برد و فرمود: دو رکعت نماز به طرف قبله بخوان و بعد از آن دستهای خود را به طرف آسمان بلند کن و حمد و ثنای خدا را بخوان و درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بفرست، سپس آخر سوره حشر و ۶ آیه از اول سوره مبارکه حدید و دو آیه از سوره شریفه آل عمران که یکی آیه شَهِدَ اللهُ و دیگر آیه الملک (۳۲۱) باشد تلاوت کن. بعد، از خداوند طلب روزی و بی‌نیازی از مردم کن که حتماً تو را بی‌نیاز می‌کند. (او هم چنین کرد و خداوند او را غنی و بی‌نیاز نمود. (۳۲۲))

بخش ششم: تاثیر قرآن در جان انسان

در این بخش بیش از ۵۵ سوره و آیه آمده که حداقل بر ۵۵ انسان تاثیر گذاشته و آنان را به کلی محتول کرده است.

(امید آن که در نویسنده و خواننده هم اثر گذارد و متحول شویم).

((آمین یا رب العالمین))

۱- درسی از یک آیه

در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شخصی داخل مسجد شد و گفت: یا رسول الله! به من قرآن بیاموز، حضرت او را به یکی از یارانش سپرد. او دست این تازه وارد را گرفت و به گوشه ای از مسجد برد و برای آن شخص سوره زلزال را تلاوت نمود و آن را به او یاد داد، تا رسید به آیه: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۳۲۳) هر کس به مقدار ذره ای کار خیر یا شری انجام دهد، (در روز قیامت) آن را خواهد دید. شخص تازه وارد کمی به فکر فرو رفت. و رو به معلم کرد و گفت: آیا این جمله، از جانب خداست؟ معلم گفت بلی.

گفت بس است، ((من درس خود را از همین آیه گرفتم. اکنون که ریز و درشت کارهای مخفی و آشکار ما در این جهان حساب دارد، تکلیفم روشن شد! این جمله برای زندگی من کافی است، من رفتم. خدا حافظ)) و از مسجد خارج شد.

معلم با تعجب، خدمت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: یا رسول الله! این شاگرد امروز خیلی کم حوصله بود. حتی نگذاشت من بیش از یک سوره کوچک برای او بخوانم و گفت: در خانه اگر کس است یک حرف بس است! من درس را گرفتم و رفتم! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: او به مقام فقاها و شناخت عمیقی که باید برسد، رسید! (۳۲۴) ۲- صعصعه نیز از آن آیه درس گرفت

زمانی که مردم جاهلیت در زمان فقر و ننگ داشتن دختر، آنان را زنده به گور می کردند، شخص بادیه نشینی با نام صعصعه بن ناجیه ((جد فرزندق شاعر آل البیت)) دلش برای دختران بی گناه به رحم آمد و در برابر این عمل ننگین قیام نمود و تا سر حد امکان از آنان دفاع کرد. تا آنجایی که در عوض هر دختری که پدرش می خواست او را زنده به گور کند، سه شتر می داد و دختر را از زنده به گور کردن نجات می داد.

در تاریخ آمده است که: این شخص با وجدان، در طول عمرش ۷۵۰ شتر داد و در عوض دویست دختری که پدرانشان می خواستند آنان را زنده به گور کنند، خرید و از مرگ نجات داد. بعد از آن که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه حجت کرد، صعصعه به حضور آن حضرت شرفیاب شد و تقاضای موعظه نمود. حضرت فرمود: ای صعصعه! مواظب پدر و مادرت باش و به آنان احترام کن.

عرض کرد: یا رسول الله! زیاده تر فرما، فرمود: آنچه از دهانت خارج می شود ((یعنی گفتار خود)) و قوه شهویه ای که تو را به مصیبت وادار می کند محافظت کن، تا آلوده نشوی و به گناه و حرام نیفتی. عرض کرد: یا رسول الله! از دل و جان اطاعت می کنم، بیشتر موعظه ام کن. حضرت این دو آیه را تلاوت فرمود:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۳۲۵) صعصعه وقتی آنها را شنید، تکان خورد و عرض کرد:

ای رسوا خدا! دیگر نخوان، این مقدار کافی است. من دیگر ترسی ندارم، اگر از قرآن غیر از این دو آیه چیز دیگری نشنوم، همین مرا کفایت می کند. (۳۲۶)

۳- جان دادن طفلی با شنیدن آیه ای

نقل شده که: مردی فرزندش را برای خواندن درس به مکتب فرستاد، وقتی آن پسر از مکتب برمی گشت. پدر دید او عوض شده است و منقلب است، رنگش تغییر نموده و تب کرده است. گفت: ای

فرزند! چرا منقلبی و رنگت زرد شده است؟! پسر شروع به گریه کرد و گفت: امروز، استاد این آیه را به ما درس داد.

فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا (۳۲۷)

اگر شما کافر شوید چگونه خود را از عذاب شدید الهی برکنار می دارید؟ روزی که کودکان را پیر می کند ((و موی آنان را سفید می نماید))؟!

آن پسر در اثر همان آیه، تب کرد و مریض شد. بعد از مدتی هم از دنیا رفت، در حالی که هنوز مکلف نبود. جنازه او را دفن کردند. پدر هر وقت بر بالین قبرش می آمد، می گفت: ای فرزند! حق من بود که از ناپاکی بمیرم، نه تو که گناه نکرده بودی. (۳۲۸)

۴- با تلاوت آیه ای حافظ قرآن شد

عبدالله مبارک گوید: در سالی به مکه می رفتم. در بین راه با زنی که حافظ قرآن بود، آشنا شدم و به مهمانی او در آمدم! بعد از خداحافظی فرزندان او تا بیرون خیمه مرا مشایعت کردند. از آنان پرسیدم: ای جوانان! آیا مادر شما به جز قرآن سخن نمی گوید؟ چگونه او حافظ تمام قرآن شده است؟ در پاسخ گفتند: مادر ما در روزی در مسجد الاقصی نماز می خواند و قرائت قرآن می نمود. چون به این آیه شریفه رسید:

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لراءيته خاشعا متصدعا من خشیه الله و تلک الاءمال نضربها للناس لعلهم یتفکرون (۳۲۹)

((ای رسول گرامی)) اگر ما این قرآن ((عظیم الشان)) را ((به عوض جان و دل مردم)) بر کوه نازل می کردیم، مشاهده می نمودی که کوه از ترس و خشیت الهی خاشع و ذلیل می شد و از هم متلاشی می گردید. ما این گونه مثالها را ((در قرآن)) برای مردم بیان می کنیم شاید که اهل تعقل و تفکر شوند.

بی هوش شد و بر روی زمین افتاد. بعد از مدتی به هوش آمد، در حالی که ما اطراف او نشسته بودیم. رو به ما کرد و گفت:

خداوند در این آیه، مثل زده و بیان کرده است که اگر این قرآن را به مثل بر کوه بخوانند هر آینه، از خوف خدا پاره پاره و متلاشی می شود. پس دلهای این مردم از سنگ سختتر است آیا در این مثل فکر و اندیشه نمی کنند که در پیش چه دارند؟ از آن روز تا به حال مادر ما سخن نگفته است، مگر با قرآن. عبدالله گوید: چون این سخن را شنیدم، بر سر خود زدم و گفتم: وای بر من، اگر این همه علم و فضیلت را در این زن ندیده بودم، به علم خود مغرور بودم و به آن می بالیدم. ولی الان معلوم شد که خود از دروغ گویانم. (۳۳۰)

آری انسان وارسته و خدا ترس باید آن گونه تلاوت قرآن کند و این گونه به دستوراتش عمل کند. وقتی انسان با دل پاک و خالی از کبر و منیت و ریا، به سوی قرآن کریم آورد، قرآن نیز این طور در دل او اثر می کند و او را منقلب می سازد.

((بعضی گویند: این خانم باتقوا فضا، خادمه حضرت زهرا بوده است. ولی بعضی دیگر می گویند: این زن دختر زاده فضا بوده که در داستان انس با قرآن گذشت)).

۵- با تلاوت آیاتی جوانی به حقیقت رسید

در زمان کفر و شرک و قتل و غارت ، جوان هایی پیدا می شدند که قلبشان مانند آینه روشن و آماده پذیرش حق بود، موقع شنیدن آیاتی از قرآن ، چنان منقلب می شدند و آیات در دلشان اثر می کرد، که همان لحظه مسلمان می شدند. به این واقعه توجه کنید.

زمانی که آوازه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دین جدیدش ، انقلابی در میان مردم مکه به وجود آورده بود، عده ای از مردم مدینه که در راس آنان ابوالحیسر و در میان آنان جوانی به نام ایاس بن معاذ بود، به مکه آمدند تا از کفار قریش ، علیه طایفه خزرج ، کمک بگیرند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ورود آنان را شنید. آمد در کنار آنان نشست و فرمود: آیا می خواهید چیزی را برای شما بیان کنم که از آنچه رای آن به این جا آمده اید بهتر باشد؟ گفتند: آری ، آن چیست ؟

فرمود: بدانید که من رسول خدا می باشم . مرا فرستاده تا مردم را به خداپرستی دعوت کنم و به آنان بگویم ، به او شرک نوزید. بدانید که به من مانند پیامبران گذشته ، کتاب نازل شده است . اسلام را به ایشان عرضه کرده و آیاتی از قرآن را برای آنان تلاوت نمود.

آیات چنان در دل ایاس بن معاذ اثر کرد که بی اختیار فریاد زد و گفت : ای قوم ! به خدا قسم این ((پیامبر و قرآن و اسلام است)) برای شما از آنچه برای آن به مکه آمده اید بهتر است . ((از این مرد و دستوراتش اطاعت کنید تا رستگار شوید)).

وقتی ابوالحیسر این حرف را از ایاس شنید ((ناراحت شد و مقداری خاک برداشت و به صورت او پاشید و گفت : ما از تو بیزاریم ، این حرف ها را رها کن ، ما به اینجا برای مطلب دیگری آمده ایم))(نه این که حرف این مرد را بشنویم)).

ایاس دیگر چیزی نگفت ((اما تلاوت قرآن در دلش اثر خود را کرده بود.)) حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از میان آن جمع بیرون رفتند. آن جمعیت نیز به سوی شهر خود ((مدینه)) برگشتند. بعد از آن که وارد مدینه شدند طولی نکشید که آن جوان مریض شد و در بستر بیماری افتاد و بعد از مدتی از دنیا رفت .

کسانی که هنگام مرگ و جان کندن او در کنارش قرار داشتند می گویند: موقع جان دادن شنیدیم که دائما کلمه لا اله الا الله ، الله اکبر، سبحان الله می گفت تا جان از بدنش خارج شد.

اقوام او بعد از مرگش دائما می گفتند: او از دنیا رفت در حالی که مسلمان بود. از آن روز که در مکه با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ملاقات نمود و تلاوتی از آیات قرآن را شنید به نفع اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) شعار داد ((خوشا به احوالش با این ملاقات و شنیدن تلاوت قرآن)).

یکی از دوستانش می گوید: وقتی که او را دفن کردم شبانه او را به خواب دیدم که می آید و تاجی مکلل به در و جواهر بر سر نهاده بود. گفتم : ای جوان ! خداوند با تو چه کرد. گفت : خداوند مرا به درجه شهدا بلکه بالاتر رسانید...!؟

۶- آیاتی که در روح ام عقیل اثر گذاشت

ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می کرد. این زن پسری داشت به نام ((عقیل)) که شترانشان را به چرا می برد. روزی دو میهمان به خانه اش وارد شدند. ضمن پذیرایی از میهمانان برایش خبر آوردند که : در نتیجه ازدحام شتران ، پسرش به چاه افتاده و جان سپرده است .

ام عقیل بدون آنکه خود را ببازد و بدون آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند، به پیام آور گفت : از مرکب خود پیاده شو، این گوسفند را ذبح کن و طعمی برای میهمانان و خویشان درست کن . پس از خوردن غذا، میهمانان از ماجرای کشته شدن پسرش باخبر شدند و همه از صبر و روحیه عالی این زن تعجب کردند و در شگفت شدند!

وقتی سفره را جمع کردند. ام عقیل در مجلس حاضر شد و گفت : ای جماعت ! آیا در میان شما کسی هست که از کتاب خدا چیزی بداند و با تلاوت آن مرا تسلی خاطر دهد؟ یکی از حاضران گفت : بله ، من قرآن را می دانم . آن بانوی محترمه گفت : از آیات قرآن برایم بخوان تا در مصیبت پسرم دلم آرام گیرد. آن شخص این دو آیه را تلاوت نمود:

و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون ، اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون (۳۳۱)

ای محمد! بشارت ده افراد صابر را، آنان که وقتی دچار مصیبت و بلا می شوند، می گویند ما از خدا و به فرمان او آمده ایم و آخر الامر به سوی او رجوع خواهیم کرد. این ها مشمول دعا و رحمت پروردگارشان هستند و ایشان هدایت شده گانند.

جزای صبر آنان یک دو روزی است

بیامد راحت جاوید روزی

دو روزی صبر از این لذات باید

که در پی راحت جاویدت آید

به رنج صبر تن در ده زمانی

پی آسایش جان جاودانی

ز ما صبر و ز گردون بی قراری

ز دلبر ناز و از دل آه و زاری

که صبر آن خوش نهال باغ امید

بر آسایش دهد در عمر جاوید

که صبر تلخ شیرین تر ز قند است

بدون عشق کان شیرین پند است

تاثیر آیات در قلب ظالم

آیات قرآن نه تنها در دل افراد پاک و مومن اثر می گذارد، بلکه گاهی وقتها، در قلب ظالمان از خدا بی خبر نیز اثر می کند. به داستان ذیل توجه کنید.

مردی صالح ، قبل از مردنش ، شخصی را وصی خود قرار داد و سرپرست فرزندان خود نمود. در حالی که مبلغ هزار تومان ارث برای وارثان خود گذاشته بود.

یکی از حاکمان ظالم ، نزد وصی او فرستاد و پیغام داد: شنیده ام فلانی مرده و هزار تومان از او باقی مانده است . تقاضا می کنم دویست تومان از آن پول ها را به عنوان قرض به من بده ، بعدا می پردازم .

وصی مرد صالح نامه ای نوشت و با کیسه ای پر از سکه ، محتوای دویست تومان در دامن یکی از

فرزندان یتیم آن مرد گذاشت و نزد حاکم ظالم فرستاد. در آن نامه چنین نوشته بود.

ان الذین یاءکلون اموال الیتامی ظلما انما یاءکلون فی بطونهم ناراً(۳۴۷)

کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، در حقیقت آنان در شکم خود آتش فرو می برند و به زودی به آتش فروزان قهر خدا خواهند افتاد.

حاکم ظالم ، وقتی آن نامه را خواند و آیه را نیز مطالعه نمود از تهدید خداوند ترسناک شد، اشک از چشمانش جاری گشت و از کودک یتیم پرسید: آیا به مکتب می روی ؟ گفت : آری ، پرسید: در مکتب قرآن هم می خوانی ؟

کودک گفت : آری ، حاکم گفت : آیا قرآن را حفظ می کنی ؟ گفت : آری ، ظالم گفت : یکی از آیاتی که حفظ کرده ای برایم بخوان . کودک یتیم گفت :

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن (۳۴۸)
نزدیک مال یتیم نشوید جز در مواردی که به صلاح یتیم باشد.

حاکم ظالم ، بیشتر تحت تاثیر قرار گرفت و بی اختیار گریست . بعد گفت : بر خلاف فرمان خدا، کاری انجام نمی دهم . کیسه پول را برنداشت و در عوض ، لباس و جایزه ای نیز به کودک داد و برای وصی هم خلعتی فرستاد.(۳۴۹)

۱۴- آیه ای عمرولیث را عوض کرد

عمرولیث یکی از پادشاهان روزگار است . شاید از ظلم کردن به مردم هم بدش می آمد ولی گاهی مرتکب ظلم می شد، تا این که یکی از آیات قرآن ، مسیر او را عوض کرد.

نقل شده است : وقتی عمرولیث در فصل زمستان ، با لشکریانش وارد شهر نیشابور شد به سربازانش دستور داد در خانه های مردم سکنی گزینند.

در شهر پیرزی بود که پنج خانه داشت . سربازان ، خانه های او را اشغال کردند. پیرزن نزد عمرولیث آمد و از رفتار سربازانش شکایت کرد.

عمرو گفت : ای پیرزن ! می گویی لشکریان در زیر سرمای زمستان باشند؟! آیا قرآن می دانی ؟ پیرزن گفت : آری ، عمرو گفت : خداوند در قرآن می فرماید:

ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلو اعزه اهلها اذله و کذلک یفعلون (۳۵۰)

پادشاهان وقتی وارد شهری شوند، آن را تباه و ویران می سازند و عزیزان آن دیار را خوار و ذلیل می کنند و این شیوه ایشان است .

پیرزن قرآن خوان ، فوراً پاسخ او را داد و گفت : آری ، این آیه درست است . اما گویا امیر این آیه را نخوانده ، یا فراموش کرده است که خداوند، در همان قرآن فرمود:

فتلک بیوتهم خاویه بما ظلموا ان فی ذلک لایه لقوم یعلمون (۳۵۱)

این خانه های آنها است که بر اثر ستم کاری ، به ویرانی تبدیل شده است ، به راستی که در این هلاکت و ویرانی عبرت است برای مردم دانا.

وقتی زن این آیه را خواند، در عمرو اثر عجیبی گذاشت و به فکر فرو رفت . بعد دستور داد که لشکریانش خانه های مردم را تخلیه کنند و در باغی خارج از شهر خیمه زنند.(۳۵۲)

۱۵- آیه ای که منصور عباسی را تکان داد

در یکی از روزها، عمرو بن عبید بر منصور دوانیقی ((خلیفه عباسی)) وارد شد و بدون مقدمه ، سوره مبارکه والفجر را قرائت کرد تا به این آیه شریفه رسید.

((ان ربک لبالمرصاد)) (۳۵۳)

البته ای رسول گرامی خدای تو در کمین ظالمان است .

منصور دوانیقی بر خود لرزید و منظور او را درک کرد. از او پرسید: ای عمرو! خداوند در کمین کیست؟ در جواب گفت: در کمین آن کسی که در حضور او، مرتکب خطا و معصیت می شود. ای خلیفه! از خدا بترس؛ زیرا در پیش رویت آتش افروخته شده است تا کسانی را که به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل نمی کنند در کام خود فرو برد.

سلیمان بن خالد در آنجا حاضر بود. گفت: ای عمرو! ساکت شو که امیرالمؤمنین را اندوهگین ساختی! عمرو گفت: ای سلیمان! وای بر تو، خود از پند و اندرز دادن به خلیفه زبان فرو بسته ای، اکنون در صدد آنی که دیگران را نیز به سکوت و داری تا لب فرو ببندند و خلیفه را موعظه نکنند!

پس افزود: ای خلیفه! از خدا بترس! این مردم قادر نیستند به تو سودی رسانند، جز عداوت و دشمنی، اگر آنها را به انحراف کشیده و به انجام کارهای ناپسند روی آورده اند مسئولیت آن به عهده تو است. اما آنها مسئول کارهای غلط تو نیستند؛ زیرا به آنها نمی توان گفت که چرا خلیفه را از کارهای ناروایش جلوگیری نمی کنند! اما از تو می توان پرسید که چرا اجازه دادی رعیت به کارهای خلاف حق و عدالت و انصاف رو بیاورند پس دنیای آنها را با تباه ساختن آخرت خود آباد و تامین مکن.

ای منصور! سوگند به پروردگار! اگر این خدمت گذاران و کارمندان روزی آگاه شوند که تو از آنان عدالت و انصاف و روش انسانی می خواهی حتی یک تن از آنها در خدمت تو باقی نمی ماند و در عوض، اشخاصی که شایستگی اداره امور مردم را دارند ((و فعلا به دلیل شیوع فساد و ظلم و نبودن زمینه اصلاح، گوشه گیراند)) به محض شنیدن و دانستن انفصال و استعفای متخلفان و نالایقان از دستگاههای اداری کشور، برای پشتیبانی از حق و عدالت و پیشنهاد تو سریعاً اعلام آمادگی می کنند و جایگزین خوبی برای ناشایستگان می شوند و تو با استفاده از موقعیت به دست آمده، حکومتی که بر پا کننده عدالت و مروج فضیلت است، خواهی داشت. (۳۵۴)

۱۶- تاثیر یک آیه در قلب وزیر

موفق یکی از وزرای عراق بود، در نماز جماعت به عالمی اقتدا کرد، امام جماعت در حین قرائت به این آیه شریفه رسید.

و لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون (۳۵۵)
اعتماد و تمایل به ستمگران نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید در حالی که برای شما دوستانی غیر از خدا نیست و در آن وقت یاری نخواهید شد.

وزیر، از شنیدن این آیه ((که آزر خطری برای ستم گران و اعتماد کنندگان به آنان است)) آن چنان تحت تاثیر قرار گرفت که نعره ای کشید و غش کرد. وقتی به هوش آمد، علت را از او پرسیدند؟ در جواب گفت: کسی که رغبت به ستم گران پیدا کند کیفرش چنین است، پس کیفر خود ظالم و ستم گر چگونه خواهد بود! (۳۵۶)

۱۷- عمیر با شنیدن قرآن مسلمان شد

عمیر بن وهب یکی از دشمنان سرسخت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به حساب می آمد و از مردان شرور و بی باک بود که تعداد سپاهیان و تجهیزات مسلمین را پیش از شروع جنگ بدر، به اطلاع کفار قریش می رسانید.

او پسری داشت به نام وهب که در جنگ بدر به دست مسلمانان اسیر شد. پس از این که عمیر از جنگ بدر برگشت و چند روزی از ورود او به مکه گذشت، روزی با رفیق خود ((صفوان بن امیه)) در حجر

اسماعیل نشسته بودند و بر کشتگان بدر تاسف می خوردند و به خاطر آنان آه سرد از دل بر می کشیدند و از غصه زمین گیر شده بودند.

صفوان گفت : ای عمیر! به خدا سوگند پس از کشته شدن آن عزیزان ، دیگر زندگی برای ما ارزش ندارد و از آن لذتی نمی توان برد.

عمیر گفت : آری ، به خدا راست گفתי ، اگر من بدهکار نبودم و ترس از بی سرپرست شدن عیال و فرزندانم را نداشتم ، همین امروز به مدینه می رفتم و انتقام خود و همه قریش را از محمد می گرفتم و او را می کشتم ؛ زیرا پسر من در دست آنها اسیر است و برای رفتن به مدینه ، بهانه خوبی است .
صفوان گفت : قرض هایی که داری من پرداخت می کنم و عیال و فرزندان تو را مانند زن و فرزند خود سرپرستی می نمایم ، دیگر چه می خواهی ؟

عمیر در جوابش گفت : با این وضع حاضرم و به دنبال این کار می روم ، ولی به شرط اینکه کسی غیر از من و تو از این جریان آگاه نشود. به دنبال این قرار و گفتگو عمیر برخواست و به خانه رفت . شمشیرش را تیز کرد و لبه اش را با زهر آب داد، آن را برداشت و به سوی مدینه راه افتاد. بعد از مدتی خود را به مدینه رساند و داخل مسجد شد.

جمعی از مسلمانان در مسجد مدینه نشسته بودند و از جریان جنگ بدر و نصرتی که خدای متعال نصیب مسلمین کرده بود صحبت می کردند.

ناگاه یکی از آنها چشمش به عمر بن وهب افتاد که با شمشیری حمایل کرده ایستاده است آن شخص فوراً خود را به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نزدیک کرد و جریان را به عرض مبارک او رسانید.
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امر کرد تا او را به نزدش ببرند.

آن حضرت به عمرو فرمود: جلوتر بیا. او نزدیک رفت . و به رسم جاهلیت گفت : صبح بخیر. آن جناب فرمود: ای عمیر! خدا تحیتی بهتر از تحیت شما به ما آموخت و آن سلام است که تحیت اهل بهشت می باشد.

عمیر گفت : ای محمدا به خدا سوگند! قبلاً نیز این تحیت را شنیده بودم .
سپس فرمود: ای عمیر! برای چه به مدینه آمده ای ؟ گفت : برای نجات این اسیری که در دست شما است ، امیدوارم با من به نیکی رفتار نمایید. فرمود: پس چرا شمشیر به گردن خود آویخته ای ؟ گفت : روی این شمشیرها سیاه باد. مگر این شمشیرها ((در بدر)) چه کاری برای ما کرد؟! حضرت فرمود:
راست بگو برای چه آمده ای ؟ گفت : برای همین که گفتم . فرمود اکنون من می گویم برای چه آمده ای .

روزی تو و صفوان بن امیه در حجر اسماعیل با هم نشستید و در مورد کشتگان بدر سخن می گفتید!
اگر بدهکار نبودم و ترس بی سرپرست شدن عائله ام را نداشتم هم اکنون به مدینه می رفتم و محمد را می کشتم . صفوان متعهد شد که قرضت را ادا و عیالت را سرپرستی کند تا بدین شهر بیایی و مرا بکشی . ولی بدان که خداوند میان من و تو حایل است و مرا محافظت می کند.

پس آیاتی از قرآن مجید را برای او تلاوت فرمود. عمیر که سر تا پا گوش شده بود، آیات قرآن و سخنان رسول خدا را که عین حقیقت بود کلمه به کلمه شنید، قلب مرده و ضمیر خوابیده اش زنده و بیدار شد و بدون تأمل مقداری جلوتر رفته و گفت :

گواهی می دهم که خدایی جز خدای متعال نیست و تو رسول او هستی ، آن خدای یکتا و بی همتا. تا کنون خبرهایی را که از غیب و آسمان می دادی تکذیب می کردم . این خبری که اکنون دادی ، جریانی

بود که جز من و صفوان کس دیگری از آن اطلاع نداشت. به خدا قسم! من به خوبی دانستم که این جریان را فقط خدا به تو خبر داده است. خدایی را سپاس گذارم که مرا به دین اسلام هدایت کرد و به این راه کشانید. پس شهادتین را به زبان جاری کرد و مسلمان شد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) رو به اصحاب کرد و فرمود: احکام دین اسلام را به برادران بیاورید و قرآن را به او یاد بدهید و اسیرش را آزاد نمایید. (۳۵۷)

۱۸- چهار آیه چهار نفر را عاجز نمود

هشام بن حکم نقل می کند: روزی چند نفر از سران کفر، به نام عبدالله بن مقفع، عبدالملک بصری، ابوشاکر دیصانی و عبدالکریم بن ابی العوجاء در کنار کعبه نشسته بودند و به حاجیانی که در اطراف آن طواف می کردند، پوزخنده می زدند و آن ها را مسخره می کردند و قرآن را مورد طعن و ایراد قرار می دادند.

ابن ابی العوجاء به آن سه نفر دیگر پیشنهاد کرد: بیاید هر کدام از ما، شبیه یک چهارم قرآن را بسازیم و از این راه، بی مقداری و عادی بودن آن را برای مسلمانان ثابت کنیم. آن ها پذیرفتند و وعده دادند، سال دیگر در همین ایام که مسلمانان به اعمال حج مشغول هستند ما آیات ساخته شده خود را بر آنها می خوانیم و با این کار، پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله) را باطل سازیم.

این چهار نفر، سال دیگر در همان ایام در کنار کعبه گرد آمدند. بنا شد هر کدام شبیه قرآن را که ساخته اند، بر جمع عرضه کند.

ابن ابی العوجاء گفت:

من از روزی که از یکدیگر جدا شدیم، در کیفیت و محتوای آیه دقت و تأمل کردم، ولی نتوانستم بیشتر از فصاحت و بلاغت و جامع بودن معانی و لطافتی که در آن نهفته است، چیزی بر آن بیفزایم. و آن آیه این است:

فلما استیاءسوا منه خلصوا نجيا (۳۵۸)

چون برادران یوسف از اجابت خواهش خویش نومید شدند، با خود خلوت کرده و در سخن، سر خود را به میان آوردند.

عبدالملک گفت: من نیز از روزی که از یکدیگر جدا شدیم تا کنون، در یک آیه از آیات قرآن دقت و تأمل کردم ولی نتوانستم چیزی بسازم، که همانند آن باشد و آیه این است:

يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و ان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب (۳۵۹)

ای مردم ((مشرک و کافر)) بدین مثل گوش فرا دهید ((تا حقیقت حال خود را بدانید)) آن بتها و جمادات را که معبود خود قرار داده اید و ستایش می کنید ((چنان ناتوان و ضعیف اند)) که اگر همه مردم اجتماع کنند هرگز بر خلقت قادر نیستند، و اگر مگس ((ناتوان و ضعیف)) چیزی را بر باید قدرت بر باز گرفتن آن را ندارند. ((بدانید که)) طالب و مطلوب ((بت و بت پرست یا عابد و معبود یا مگس و بتان)) هر دو ناتوانند.

ابو شاکر یصانی گفت: من نیز از روزی که از نزد شما جدا شدم، در یک آیه بسیار فکر کردم ولی توان آوردن شبیه آن را پیدا نکردم، آیه این است. لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا (۳۶۰)

اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتای بزرگ خدایی وجود داشت، همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می یافت.

عبدالله بن مقفع گفت: ای دوستان! قرآن از جنس گفتار بشری نیست. من نیز از روزیکه از نزد شما رفته ام در یک آیه همواره فکر کردم ولی تا به حال به حقیقت معنی و حقایق آن پی نبرده ام. آیه این است:

و قيل يا ارض ابلعي مائک و يا سماء اقلعي و غيض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قيل بعد للقوم الظالمين (۳۶۱)

و به زمین خطاب شد که آب را فرو بر و به آسمان امر شد که باران را قطع کن. آب به یک لحظه فرو رفت و خشک شد و حکم ((قهر الهی)) انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت، و فرمان هلاک ستم کاران در رسید. (۳۶۲)

آری، قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. سایر افراد بشر از آوردن مانند آن ناتوانند؛ زیرا هنگامی که آیات قرآن به تدریج نازل شده و بر ساکنان جزیره العرب عرضه می شد تمام سخن دانان و دانشمندان عرب که در آن زمان، وجود داشتند اعتراف داشتند که ما از آوردن این آیات ناتوانیم، و به عجز خود اقرار می کنیم.

علاوه بر آن، آیاتی در قرآن نازل شده است که در آنها، صریحا ادعا کرده که هیچ کس، نه تنها توان آوردن تمام قرآن را ندارد، بلکه حتی از آوردن یک سوره و یا حداقل، یک آیه از آیات آن ناتوان است. و اگر احیانا کسی از روی تکبر و خود خواهی، یا جهالت و بی عقلی، ادعایی دارد که می تواند مانند آن را بیاورد، این گوی و این هم میدان!!!

۱۹- آیه ای باعث توبه فضیل شد

فضیل بن عیاض، یکی از راهزنان و دوزدان زبردستی بود که در اطراف سرخس جلوی قافله ها و کاروانها را می گرفت و اموال آنان را غارت می کرد. ((از شنیدن نام او لرزه بر اندام مردم می افتاد)) روزی چشمش به دختری افتاد و عاشق و دلباخته اش شد.

جلو رفت و گفت: امشب به خانه شما می آیم ((منتظر باشید)) به پدر و مادر خود بگو اطاقی آماده کنند و نردبانی کنار دیوار بگذارند که من از بام و دیوار وارد شوم. وقتی دختر این خبر را به پدر و مادر خود گفت، آنان از ترس، آنچه را که فضیل گفته بود انجام دادند و با ناراحتی، استغاثه به خدا آوردند ((که شر او را از آنان برطرف گرداند)).

نیمه های شب، صدای پای فضیل به گوش آنان رسید، ناگهان فضیل در آن دل شب، شنید کسی تلاوت قرآن می کند و مشغول خواندن این آیه کریمه می باشد.

الم یاءن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله (۳۶۳)

آیا وقت آن نرسیده است که گروندگان و مومنان ظاهری (قلبا بگروند و ایمان واقعی بیاورند) و دلهایشان به یاد خدا نرم گردد و به آن چه از جانب حق نازل شده است به دل توجه کنند؟! چون این آیه به گوش فضیل رسید، یک باره پرده شهوت و غفلت را عقب زد، دیده باطنی اش باز شد و دانست، آنچه را که باید بداند! آنگاه متوجه درگاه الهی گردید و بی اختیار فریادش بلند شد و عرض کرد: ((ای پروردگار من! بلی، وقت آن رسیده، الان موقعی است که قلبها خاشع و نرم شوند!)) از همان جا برگشت، و از وصال دختر صرف نظر کرد، رو به طرف خدا نمود ((و همانجا توبه نمود)) در راه برگشت به خرابه ای رسید. دید کاروانی در آنجا منزل نموده، بعضی از کاروانیان می گویند: وقت کوچ کردن است، حرکت نماییم! بعضی دیگر می گویند: حالا زود است، بگذارید صبح شود، الان فضیل در راه است، اگر حرکت کنیم به دست او گرفتار خواهیم شد.

فضیل با صدای بلند گفت : خاطر جمع باشید فضیل دیگر آن فضیل سابق نیست ، او توبه کرده و دست از دزدی و راهزنی برداشته است !.

فضیل بعد از توبه کردن و توجه به خدا و عبادت ، به مقامات والایی رسید. او از جمله بزرگان و عرفا محسوب گردید و از زاهدان عصر خود به حساب آمد و شاگردانی نیز تربیت کرد.(۳۶۴)
در پایان عمر، شهر مکه را اختیار کرد و در جوار کعبه می زیست و همان جا در روز عاشورا بدرود حیات گفت .

۲۰- مردی ، همین آیه را شنید و جان داد
این آیه شریفه فقط فضل بن عیاض را تحت تاثیر قرار نداد و منقلب نکرد. بلکه افراد دیگری هم بودند که با شنیدن همین آیه تحت تاثیر قرار گرفتند.
یکی از رجال معروف بصره می گوید: روزی از راهی می گذشتم . ناگهان صیحه ای شنیدم . به دنبال آن رفتم ، مردی را مشاهده کردم که بی هوش بر زمین افتاده بود. گفتم : این کیست ! گفتند: مردی است بیدار دل . آیه ای از قرآن را شنید و فوراً بی هوش شد. گفتم : آن آیه کدام است ؟ گفتند: آیه الم یاعن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله (۳۶۵)
آن شخص می گوید: ناگهان دیدم ، مرد به هوش آمد و اشاره ای در زمینه اشتیاق شدید خود به ملاقات با محبوبش ((خدای متعال)) خواند و دوباره بی هوش شد و بر زمین افتاد. او را حرکت دادیم ، ولی دیدم جان به جان آفرین تسلیم کرده است .(۳۶۶)

گر آنان را زمان وصل محبوب
نبودی در قضای عشق مکتوب
نبود آن شاهبازان را قفس جای
که شاهان را به زندان نیست ماوی
چو سیمرغ از فضای تنگ کونین
برون جستند در یک طرفه العین
به زندان تنگدل آن بی گناهی است
که بیرون جایگاهش قصر شاهبست
بر آن مرغ آمد این خاکی قفس ، تنگ
که بیند باغ گل فرسنگ فرسنگ
چو آن مرغان ، جان بینند یاران
به گلزار جنان خوش چون هزاران
چه گلزاری سرای انس با یار
وز آنجا نه رقیب آنکه نه اغیار

۲۱- با شنیدن آیه ای ، کنار چاه زمزم جان داد
فضیل بن عیاض فرزندی دارد به نام علی که در زهد و عبادت و تلاوت قرآن ، از پدرش بهتر بود. اگر پدرش با شنیدن یک آیه منقلب می شود و دست از کارهای زشت و ناپسند برمی دارد و توبه می کند، فرزندش با شنیدن یک آیه جان می دهد و تحمل شنیدن یک آیه را ندارد.
نقل شده است که علی سالی به زیارت خانه خدا مشرف شد روزی در مسجد الحرام در کنار چاه زمزم ایستاده بود، ناگهان صدای قاری قرآن را شنید که مشغول تلاوت آن بود تا رسید به این آیه :

و ترى المجرمين يومئذ مقرنين فى الاصفاد سراييلهم من قطران و تغشى وجوههم النار(۳۶۷)
و در آن روز ((قيامت)) بدکاران و گردنکشان را در زیر زنجیر قهر و غضب خداوند، مشاهده خواهی کرد و نیز ((مشاهده)) خواهی نمود که پیراهن های از مس گداخته آتشین بر تن دارند، و در شعله های آتش، چهره آنان پنهان است.

وقتی این آیه را ((در سن جوانی)) شنید، فریادی کشید و روی زمین افتاد. وقتی مردم از اطراف به دورش جمع شدند، جان به جان آفرین تسلیم نموده بود.(۳۶۸)
آری، اینان کسانی هستند که تن خاکی خود را قفس جان می دادند و هر وقت که فرصتی یافتند قفس را رها کرده و پرواز می کنند.

همه مشتاق پروازند از این دام
کجا در دام تن گیرند آرام
به جان مشتاق دیدار نگارند
به چشم شوق گریان ز انتظارند
همه غمگین ز هجران حبیب اند
همه از وصل دلبر بی شکیبند
همه ایام و سال و مه شمارند
که روز وصل جانان جان سپارند
منم ز آن بلبلان باغ و گلزار
که در خاکی قفس درمانده ام زار

۲۲- با شنیدن آیه ای صلح کرد

از صفوان جمال نقل شده است که گفت: بین امام صادق (علیه السلام) و عبدالله بن حسن گفتگو بود، طوری که به هیاهو و جنجال رسید و مردم جمع شدند. بعد از این پیش آمد، از هم جدا گشتند، ((و هر کسی به خانه خود رفت)) ((گویا عبدالله بن حسن می خواست از امام صادق (علیه السلام) برای پسرش محمد بن عبدالله برای قیام بر ضد طاقت زمان بیعت بگیرد، ولی امام صادق (علیه السلام) به جهت بعضی مسائل، حاضر به بیعت نبود.(۳۶۹)

صفوان می گوید: صبحگاه در پی کاری بیرون رفتم. دیدم حضرت صادق (علیه السلام) بر در خانه عبدالله ایستاده و به کنیزی می فرمود: ((ای بنده خدا)) به عبدالله بن حسن بگو بیاید. وقتی عبدالله از خانه خارج شد و چشمش به چهره مبارک امام صادق (علیه السلام) افتاد عرض کرد: ((یا ابن رسول الله))! شما را چه بر آن داشت که این صبحگاه از منزل خارج شده اید؟
فرمود: دیشب هنگامی که تلاوت قرآن می کردم رسیدم به آیه ای، وقتی آن را خواندم مضطرب شدم. عبدالله پرسید: آن آیه کدام است؟ فرمود:

و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب (۳۷۰)
و هم آنچه را که خدا به پیوند آن امر کرده است ((مانند صله رحم، دوستی پدر و مادر، محبت به دیگران، ایمان، و حفظ عهد و پیمان با خدا و خلق)) و از خدا می ترسند، و از سختی هنگام عذاب می اندیشند.

عبدالله بن حسن ((تکانی خورد)) و گفت: راست می فرمایید، گویا این آیه تا کنون به گوشم نخورده بود! در این هنگام یکدیگر را به آغوش گرفته و گریه کردند و با هم صلح نمودند.(۳۷۱)

به این ترتیب امام صادق (علیه السلام) به آیه قرآن و دستور آن احترام گذاشت و با خواندن آن، پسر عموی خود عبدالله بن حسن را از خواب غفلت بیدار نمود و هر دو آشتی کردند.

۲۳- آیاتی که باعث اسلام آوردن دو راهب شد

ابن ظفر می گوید: در اندلس با جوانی دین دار رفیق شدم و از او علم می آموختم. روزی مشغول دعا شدم و در ضمن آن گفتم:

یا من قال و استئلوا الله من فضله

ای کسی که گفتی هر چه می خواهید از فضل خدا درخواست کنید نه از خلق تا به شما عطا کند. آن جوان گفت: می خواهی خبر دهم تو را از این آیه به امر عجیبی! گفتم: بلی، گفت: دو نفر راهب از شهر طلیطله به شهر ما آمدند و زبان عربی را خوب می دانستند و اظهار داشتند که ما مسلمانیم و مشغول فرا گرفتن قرآن و فقه شدند.

پیرمردی خود را از خاصان آن ها قرار داد تا بداند آیا آنان واقعا مسلمان هستند یا نقشه ای دارند؟ آن مرد می گوید: بعد از مدتی یکی از آن دو راهب، از دنیا رفت و بعد از مدتی آن رفیقش هم مریض شد. من از او علت مسلمان شدن ایشان را سوال کردم؟ در جواب گفت: در کلیسایی که ما مشغول انجام وظیفه بودیم، یک اسیر مسلمان به ما خدمت می کرد و ما زبان عربی را از آن اسیر یاد گرفتیم و به علت زیادی تلاوت قرآن آن اسیر، ما چند آیه از قرآن را فرا گرفتیم.

روزی جوان اسیر مشغول قرائت قرآن بود تا رسید به آیه فوق، به رفیقم که از من خوش فهم تر بود گفتم: آیا معنی و تفسیر این آیه را شنیدی؟ با تندی جواب مرا داد! روز دیگر آن اسیر باز مشغول قرائت شد تا رسید به این آیه:

((ادعونی استجب لکم)) (۳۷۲)

خدای شما فرمود: مرا ((با خلوص دل)) بخوانید تا دعای شما به اجابت رسانم.

راهب می گوید: به رفیقم گفتم: این آیه از آیه اول شدیدتر و محکمتر است. گفت: حق همان است که مسلمانان می گویند. کسی که حضرت عیسی (علیه السلام) آمدن آن را بشارت داده، پیامبر مسلمانان است.

سپس گفت: روزی مشغول غذا خوردن بودم و آن اسیر مسلمان کنار من ایستاده بود و به من شراب می داد. ناگهان لغمه ای غذا در گلوی من گیر کرد و نزدیک به هلاکت رسیدم. در دل خود گفتم: بار خدایا! رسول تو حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از قول تو فرمود: و استئلوا الله من فضله و ادعونی استجب لکم

پس اگر آن پیامبر در این گفته ها راست گو است. از فضل و کرم تو در خواست می نمایم که مرا آب دهی تا این لغمه از گلوی من پایین رود. در این هنگام دیدم سنگی شکافته و آب از آن جاری شد. من آب خوردم و لقمه پایین رفت و آن سنگ ناپدید شد!

چون اسیر مسلمان این ماجرا را دید، در دین خود به شک افتاد و دین نصارا را اختیار نمود، ولی من راغب به اسلام شدم و رفیقم را از قضیه آن سنگ خبر دادم. او هم مانند من مسلمان شد و گفت: بیا تا آن دعا را که تو خواندی و از مرگ نجات پیدا کردی، بخوانیم، تا خدا ما را هدایت فرماید و از حیرانی در دین نجات دهد.

بعد از خواندن دعا به خواب رفتیم، در خواب دیدم که سه شخص نورانی وارد معبد ما شدند و با دست خود، به آن صورتهایی که در آنجا نصب شده بود اشاره کردند و تمام آنها محو و نابود شدند.

در این بین صندلی آوردند و آنها آمدند و بر آن صندلی قرار گرفتند. در میان آنان شخصی از همه نورانی تر و باوفا تر بود. در مقابل او ایستادم و گفتم: تو حضرت مسیح هستی؟ آن شخص فرمود: خیر، من برادر او احمد (صلی الله علیه و آله) هستم و تو باید دین اسلام را اختیار کنی. من به دست آن حضرت تجدید اسلام نمودم و گفتم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) چگونه باید خود را به شهرهای امت تو رسانیم؟

آن بزرگوار به شخصی که در برابر او ایستاده بود، فرمود: برو و به پادشاه ایشان بگو، این دو نفر را با احترام تمام به هر شهری از شهرهای اسلام که بخواهند، روانه نماید و آن اسیر عرب را بخواهد و امر نماید که به اسلام باز گردد، اگر قبول کرد با او کاری انجام ندهد و اگر قبول نکرد، او را به قتل رساند. راهب می گوید: از خواب بیدار شدم و رفیق خود را از خواب بیدار کردم و خواب خود را نقل نمودم. رفیقم گفت: خداوند عنایت فرمود. مگر نمی بینی که تمام صورت ها از معبد محو شده است. پس با رفیقم پیش سلطان رفتیم. رفیقم گفت: ای پادشاه! به آنچه درباره ما و آن اسیر مامور شده ای به جا آور. چون سلطان این کلام را شنید رنگش متغییر شد و بدنش به لرزه در آمد و اسیر را حاضر ساخت و از او سوال کرد که آیا تو مسلمانی یا نصرانی؟ گفت: نصرانی هستم. پس سلطان گفت: برگرد به دین اسلام. جواب داد: بر نمی گردم. سلطان به شمشیری که در دست داشت او را به قتل رسانید و گفت: می دانم آنکه به خواب شما و من آمده است، شیطان بوده. لکن آنچه مقصود شما است بگوئید تا چنان کنم، به شرط آن که شما تظاهر نمایید که به بیت المقدس می روید و به این عنوان ما را بدین جا فرستاد!

۲۴- با خواندن آیه ای، بتها فرو ریخت

روزی مریدان خیر نساج برای تفریح به کلیسایی رفته بودند، چون باز آمدند، شیخ پرسید: کجا بودید؟ در جواب گفتند: ای استاد! به تماشای کلیسا رفته بودیم. گفت: از کلیسا چه تحفه ای به همراه آورده اید؟

گفتند: ای استاد! مگر از کلیسا چه می آورند؟ ((ما فقط برای تماشا رفته بودیم)) گفت: با من بیاید تا رفتن به کلیسا و راه تحفه آوردن را به شما نشان دهم. مریدان موافقت کردند و با استاد خود به کلیسا رفتند.

شیخ روی به صورت و عکس عیسی و عکس های دیگری که نصارا بر دیوار نصب کرده بود و آن ها را پرستش می کردند، کرد و بانگ بر آنها زد و گفت: یا عیسی! (و این آیه را بر او خواند).
ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الہتین اثنین من دون اللہ (۳۷۳)

ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا سوای خدای عالم اختیار و پرستش کنید؟ از هیبت این خطاب صورت عکس فی الفور از دیوار فرو ریخت و از هر ذره ای از خاک آن دیوار فریاد بر آمد: ((وحده لا شریک له)).

مسیحیانی که آنجا حاضر بودند، وقتی این کرامت را از شیخ و این معجزه را از آیه دیدند، زنا را از گردن بردند و دور انداختند. یک صدا فریاد توحید سر دادند و ذکر همه ((وحده لا شریک له)) بود و همه آنان در زمره مسلمین قرار گرفتند.

و شیخ رو به شاگردان کرد و فرمود: باید از کلیسا چنین تحفه ای را به همراه خود آورده باشید. (۳۷۴)
۲۵- آیه ای که ابن سیرین را از نگاه نجات داد

نقل شده است : محمد ابن سیرین یکی از تعبیر کنندگان خواب بود. ولی همیشه پاکیزه و بوی خوش از او ساطع بود. روزی شخصی از او پرسید:

علت چیست که همیشه از تو بوی خوش می آید؟

گفت : قصه من عجیب است . آن شخص او را قسم داد که قصه خود را بگوید. ابن سیرین گفت : در ایام جوانی بسیار زیبا و خوش صورت و صاحب حسن و جمال بودم و شغلم بزازی بود. روزی زنی به همراه کنیزی به دکانم آمدند و مقداری پارچه خریدند، چون قیمت آن ها معین شد. گفتند:

همراه من بیا تا پول پارچه ها را به تو پرداخت کنیم . من هم در دکان را بستم و همراه ایشان به راه افتادم تا به جلو منزل آنان رسیدم ، آنها داخل شدند و من پشت در خانه به انتظار ماندم . پس از مدتی ، آن زن ((بدون آن که کنیزش همراهش باشد)) مرا به داخل خانه دعوت کرد. وقتی داخل شدم ، دیدم آن خانه از فرشها و ظرفهای عالی آراسته شده است ، مرا بنشانند و چادر از سر خود برداشت ، او را در نهایت حسن و جمال دیدم ، او خود را به انواع جواهرات و زینت آلات آراسته بود.

زن کنار من آمد و نشست با ظرافت و ناز و عشوه و خوش طبعی با من به سخن گفتن در آمد. طولی نکشید که غذایی مفصل و لذیذ آماده شد. بعد از صرف غذا، آن زن گفت :

ای جوان ! می بینی من پارچه و قماش زیادی دارم ، قصدم از آوردن تو به اینجا چیز دیگری است ، می خواهم با تو همبستر شوم و کام دل برآورم . چون مهربانی ها و عشوه بازی او را دیدم ، نفس اماره ام به او میل کرد. ناگاه به من الهامی رسید و گویا شخصی ، این آیه را تلاوت کرد:

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی (۳۷۵)

اما هر کس از مقام پروردگار خود بترسد و نفس خود را از پیروی هوای نفس باز دارد به درستی که منزل و آرامگاه او بهشت خواهد بود.

وقتی به یاد این آیه افتادم ، عزم خود را جزم کردم که دامن پاک خود را به گناه آلوده نکنم . هر چه آن زن می خواست با عشوه و غمزه مرا به خود جلب کند، ولی من توجه ای به او نکردم . چون زن مرا به خود مایل ندید به کنیزان خود گفت : تا چوب زیادی آورند و مرا با طناب محکم بستند. زن به من خطاب کرد و گفت :

یا مراد مرا حاصل می کنی یا تو را به هلاکت می رسانم . به او گفتم : اگر مرا ذره ذره کنی ، مرتکب این عمل خلاف نخواهم شد. دستور داد بسیار مرا با چوب زدند به طوری که خون از بدنم جاری شد. با خود گفتم باید نقشه ای به کار بندم تا رهایی یابم .

گفتم : زنید که راضی شدم . آنان دست و پای مرا باز کردند. بعد از رهایی پرسیدم : محل دستشویی کجاست ؟ مرا راهنمایی کردند. در مستراح رفتم و تمام لباسهای خود را به نجاست آلوده کردم و بیرون آمدم . چون زن و کنیزانش به طرف من آمدند، دست نجاست آلود خود را به آنان نشان دادم و به طرف آنان رفتم . آنان وقتی چنین دیدند فرار کردند.

در این هنگام فرصت را غنیمت شمردم و به سوی در خانه شتافتم . چون به در رسیدم دیدم در را قفل کرده اند. دست خود را به قفل زدم به لطف الهی ، باز شد و من از خانه بیرون آمدم و خود را به کنار جوی آبی رساندم و لباسهای خود را شسته و غسل نمودم . ناگهان دیدم شخصی پیدا شد و لباسهای نیکویی برایم آورد و به من پوشاند. بعد از آن به من بوی خوشی مالید و گفت :

ای مرد پرهیزکار تو بر نفس خود غلبه کردی و از روز جزا ترسیدی و خلاف فرمان خدا را انجام ندادی ، این وسیله ای بود برای امتحان ، ما هم تو را از آن رهایی دادیم و خلاص کردیم . دل فارغ دار که لباسهای تو هرگز چرکین نخواهد شد و این بوی خوش هرگز از آن زایل نمی شود. به همین خاطر بود که خداوند علم تعبیر خواب را به ایشان عطا کرد و در زمان او کسی مانند او تعبیر خواب نمی کرد. (۳۷۶)

۲۶- آیاتی که شعوانه را گداخت

در بصره زنی عیاش و خوشگذران به نام شعوانه بود، هیچ مجلس فسق و فجوری نبود مگر این که وی در آن شرکت می کرد. او از راه های حرام و نامشروع مال و ثروتی فراوان جمع آوری کرده و کنیزان زیادی را در خدمت خود گرفته بود. روزی با تعدادی از کنیزان از کوچه های شهر عبور می کرد تا به در خانه مردی صالح و زاهد و واعظ رسید، ناگاه همه می ایستادند که از خانه بیرون می آمد. همان جا ایستاد و از روی تعجب گفت : چه هیاهویی است ؟ این عزای مردگان است یا عزای زندگان ؟ در بصره چنین ماتمی هست و ما از آن خبر نداریم ؟ کنیزی را به اندرون خانه فرستاد تا برای او خبر بیاورد، او داخل خانه شد و دیگر بازنگشت . کنیز دیگری را فرستاد از او هم خبری نشد. کنیز سوم هم فرستاد و گفت : تو هم اگر می خواهی نیایی ، اشکالی ندارد اما به من خبر بده که این غوغا برای چیست ؟ و آنان چه کسانی هستند؟

کنیز رفت و بعد از مدتی برگشت و گفت : ای خانم ! این مجلس مردگان نیست بلکه مجلس زندگان ، ماتم بدکاران است .

شعوانه با خود گفت : ای وای ! من هم یکی از بدکاران و مجرمانم . چه خوب است خودم به اندرون خانه شوم و ببینم چه خبر است ؟ و از احوال آنان با خبر شوم . وقتی داخل خانه شد منظره عجیبی را مشاهده کرد. دید مردی صالح و واعظی بالای منبر نشسته و عده ای از زنان و مردان اطراف منبر جمع شده اند و آن واعظ آنان را موعظه و نصیحت می کند و از عذاب جهنم می ترساند. وقتی وارد شد دید واعظ این آیات را تفسیر می کند:

اذا راتهم من مكان بعيد سمعوا لها تغيظا و زفيرا و اذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا. (۳۷۷)

چون آتش دوزخ مجرمان را از مکان دور بیند جوش و خروش و فریاد خشمناک دوزخ را از دور به گوش خود می شنوند، چون آن کافران را با زنجیر به هم بسته و در مکان تنگی از در افکندند در آن حال فریاد همه آنان به آه و واویلا بلند شده و به آنان خطاب می شود: روز به فریاد آمدید، امروز فریاد حسرت و ندامت شما یکی نیست بلکه بسیار از این آه و واویلا باید از دل برکشید. این آیات چنان بر قلب شعوانه نشست که لرزه بر اندامش انداخت و بی اختیار شروع به گریه کرد و گفت : ای شیخ ! من یکی از روسیاهانم ، یکی از گناهکاران و مجرمانم ، آیا اگر توبه کنم حق تعالی مرا می آمرزد؟

شیخ گفت : ای زن ! خداوند گناهان تو را می آمرزد هر چند زیاد بوده ولو به اندازه گناهان شعوانه باشد. گفت : ای شیخ ! شعوانه آن کسی که نامش در میان همه به زشتی برده می شود و سرآمد همه فاسقان است منم ، اگر توبه کنم خداوند مرا می آمرزد؟

شیخ گفت : ای زن ! خداوند ((ارحم الراحمین)) است از رحمت او ناامید مباش . البته اگر توبه کنی ، آمرزیده می شوی .

شعوانه تصمیم خود را گرفت و از همان جا مصمم شد دست از گناهان خود بردارد و تلافی گذشته نماید. تمام اموالی که از راه نامشروع به دست آورده است در راه خدا انفاق کند و تمام کنیزان را آزاد نماید. بعد از آن به صومعه ای رفت و مشغول عبادت و بندگی خدا شد. دائما در حال ریاضت کشیدن و رنج بود، طوری که بدنش گداخته و گوشت هایش آب گردید و ضعف و نقاقت رسید. روزی آینه ای به دستش آمد نظری به وضع و حال خود انداخت. دید تمام گوشت های بدنش آب شده ، آن طراوت و جمال و زیبایی از بین رفته ، پوست به استخوان او چسبیده ، و بسیار ضعیف و لاغر شده است . آه سردی کشید و گفت :

(آه آه) که در دنیا این طور گداخته شدم و به این حال و روز افتادم ، نمی دانم در آخرت چگونه خواهم بود؟

ناگهان از غیب ندایی به گوشش رسید که : ای شعوانه ! دل خوش دار و ملازم درگاه خداوند باش ، ما را پذیرفتی و به سوی ما آمدی . ما هم تو را قبول کردیم . منتظر باش تا ببینی روز قیامت تو چگونه خواهد بود.(۳۷۸)

۲۷- آیه ای که شیطان را به فغان آورد

آیات قرآن فقط انسانها را تحت تاثیر قرار نمی دهد بلکه بعضی آیات حتی شیاطین را به فریاد و فغان می آورد. در تفسیر آمده است : وقتی آیه ذیل :

و الذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من يغفر الذنوب الا الله (۳۷۹) پرهیزکاران کسانی هستند که هرگاه مرتکب گناه و کار زشتی شدند یا به نفس خود ستم کردند به یاد خدا می افتند.

برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند (و می دانند) جز خدا هیچ کس نمی تواند گناهان خلق را ببامرزد.

وقتی آیه فوق نازل شد، شیطان نگران شد و به فراز کوه ثور ((که یکی از کوه های بلند مکه است ، همان کوهی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چند شبانه روز در آن مخفی بود.)) رفت و با بلندترین صدای خود فریاد زد و اعوان و یاران و فرزندان خود را نزد خود طلبید.

تمام آنان به دور او اجتماع کردند و علت ناراحتی و دعوت او را پرسیدند؟ گفت : خداوند چنین آیه ای بر پیامبر نازل کرده است ((و به مردم گناه کار قول داد که به وسیله توبه گناهانش را ببامرزد، در نتیجه تمام زحمات ما به هدر می رود)).

شما را دعوت کردم تا بدانم کیست که در برابر آن چاره اندیشی کند؟ یکی از آنان گفت : با دعوت انسانها به این گناه و آن گناه اثر آیه را خنثی می کنم ، ابلیس گفت : تو مرد میدان نیستی . دیگری نیز پیشنهادی داد او را نیز رد کرد. سومی و چهارمی و... هر کدام نیز پیشنهادی دادند. شیطان بزرگ همه آنها را رد کرد.

بعد از مشورت شیطان کهنه کاری به نام وسواس خناس . پیش آمد و گفت : من این مشکل مهم را حل می کنم . گفت : چگونه ؟ خناس گفت :

انسانها را با وعده های شیرین و آرزوهای طولانی به گناه آلوده می کنم . سپس استغفار و توبه و بازگشت به سوی خدا را از یاد آنان می برم .

شیطان این پیشنهاد را پذیرفت و او را در آغوش کشید و پیشانی او را بوسید و گفت: این مأموریت را به تو واگذار کردم، و این مأموریت را تا پایان دنیا به عهده وسواس خناس گذاشت و از غصه آیه راحت شد. (۳۸۰)

۲۸- آیه ای چهل هزار نفر را منقلب کرد
علامه شیخ جعفر شوشتری ((متوفای ۱۳۰۳ هجری قمری)) در حوزه علمیه نجف اشرف به تدریس و تربیت شاگردان اشتغال داشت. در سال ۱۳۰۲ هـ ق به قصد زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) به ایران آمد، وقتی به شهر ری رسید جماعتی از علمای بزرگ تهران، و رجال برجسته دولت ناصرالدین شاه از وی دیدن کردند.

در آن ایام مسجد سپهسالار ((مسجد و مدرسه کنونی شهید مطهری)) تازه تاسیس شده بود. ناصرالدین شاه با علامه ملاقات کرد و در آن ملاقات، از وی تقاضا کرد که برای اقامه نماز جماعت به مسجد سپهسالار بروند.

شیخ هم این تقاضا را پذیرفت و در آن مسجد اقامه جماعت می کرد و منبر می رفت. حدود چهل هزار نفر در جماعت و پای منبر او شرکت می کردند. از عجایب این که به قدری موعظه او جذاب بود و به اندازه ای تاثیر داشت که مردم پای منبرش، ضجه می زدند و گریه می کردند. مرحوم ملا علی خیابانی از مرحوم حاج میرزا اسدالله مجتهد تبریزی نقل می کند: روزی علامه شیخ جعفر شوشتری هنگام موعظه در بالای منبر این آیه را تلاوت کرد.

وامتازوا اليوم ایها المجرمون (۳۸۱)

روز قیامت به مجرمان و گناهکاران خطاب می شود: ای مجرمان! از نیکان و مومنان جدا شوید. وقتی این آیه را خواند، مستمعین و کسانی که پای منبر او بودند، چنان تحت تاثیر قرار گرفته و منقلب شدند و بی اختیار فریاد و شیون می کردند به طوری که مجلس یک پارچه به عزا و ناله مبدل شد. (۳۸۲)

۲۹- با خواندن دو آیه سرها از بدن ها جدا می شد
سوره حمد و هر کدام از آیات آن اثرات و معجزاتی دارند که به موقع، بروز و ظهور می کند. از جمله: ابو طلحه می گوید: در بعضی از جنگها با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم. وقتی دشمن زیاد فشار می آورد و جنگ ((برای مسلمین)) سخت می شد، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) این دو آیه را تلاوت کرد.

یا مالک يوم الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین (۳۸۳)

ای صاحب و مالک روز قیامت فقط تو را عبادت می کنم و فقط از تو کمک می جوییم. چون گفته حضرت به پایان رسید، می دیدم که سرهای کفار و مشرکین از بدنهایشان جدا می شود، در حالی که کسی را نمی دیدم که سر کفار را جدا کند و بدین وسیله کفار به دست مسلمین شکست می خوردند.

ابو طلحه می گوید: به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: یا رسول الله! این سرها چگونه از بدنها جدا می شوند؟ فرمود:

ای ابو طلحه! فرشتگان الهی این کار را انجام می دهند و به کمک شما می شتابند، ولی شما آنها را نمی بینید. (۳۸۴)

۳۰- آیه ای که عمر را تحت تاثیر قرار داد

نقل شده است که : مردی همواره ملازم در خانه عمر بن خطاب بود تا به او کمک مادی شود. عمر از دست او خسته شد. روزی به او گفت : ای مرد! به در خانه خدا هجرت کرده ای یا به در خانه عمر؟ برو و قرآن بخوان ، تعلیمات قرآن بیاموز که تو را از آمدن به در خانه عمر، بی نیاز می سازد. آن مرد رفت و دیگر اثری از او ندیدند. تا این که عمر اطلاع یافت او از مردم ، دور شده و در جای خلوتی به عبادت مشغول است . ((در ضمن استمداد از درگاه خدا، توفیق تلاش برای کسب روزی حلال یافته و معاش خود را تامین نموده است .)) عمر به سراغ او رفت و به او گفت : مشتاق دیدار تو شدم و آمدم از تو احوال بپرسم . ای فلانی ! بگو بدانم ، چه باعث شد که از ما دور گشتی و فاصله گرفتی ؟

در پاسخ گفت : قرآن مرا از عمر و خاندان او، بی نیاز ساخت . عمر گفت : کدام آیه را خواندی که چنین تصمیم گرفتی ؟ گفت : روزی مشغول تلاوت قرآن بودم به این آیه رسیدم که خدا فرموده :
و فی السماء رزقکم و ما تعدون (۳۸۵)

روزی شما در آسمان است و همچنین آنچه به شما وعده می شود. بعد از خواندن آیه با خود گفتم : رزق و روزی در آسمان است ، ولی من آن را در زمین می جویم ، به راستی بد مردی هستم . عمر وقتی آیه را از این مرد شنید، سخت تحت تاثیر قرار گرفت و گفت : راست گفتی ، و بعد از آن دائما با آن مرد نشست و برخاست می کرد.(۳۸۶)
۳۱- آیه ای در گوشش خواند حافظ قرآن شد

بعضی از مردم هستند که بر اثر صداقت ، با شنیدن یک آیه چنان تغییر حالت می دهند و زنگار جهل و بی خردی از قلبشان زدوده می شود که از دانشمندان و حافظین قرآن می شوند، و در قیامت هم از روسفیدان می باشند. به این داستان توجه کنید.

مولی محمد جیلانی نقل کرده است که : که مردی از دانشمندان و علمای کوفه به نام ابن بلید (شاید او را به این علت ابن بلید گفته باشند که ذهن و حافظه اش خیلی کم بوده است) به طوری که خود و فرزندش هر چه کوشش می کردند، چیزی از علم را فرا نمی گرفتند، تا این که روزی با فرزندش به قصد زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نجف اشرف آمدند و متوسل به آن حضرت شدند. (در ضمن زیارت و راز و نیاز) گفت : یا امیرالمؤمنین ! ((حال که علم را فرا نگرفته ام)) آرزو دارم اصلا قرآن را درست فرا گیرم و بتوانم خوب قرائت کنم .

بعد از زیارت و بازگشت به منزل ، به خواب می رود. در خواب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دید، متوجه شد که خودش کنار راه ایستاده و مشغول خواندن قرآن است ، در حالی که نمی توانست آن را درست و صحیح بخواند.

در این حال مشاهده کرد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد او آمد و در گوشش این آیه را قرائت فرمود:

قل یحییها الذی انشاءها اول مره و هو بکل خلق علیم (۳۸۷)

(ای رسول گرامی ما، در جواب امیه بن خلف که منکر معاد و بهشت و جهنم است و می گوید: چه کسی استخوان پوسیده را دو مرتبه زنده می کند) بگو: آن خدایی استخوانهای پوسیده را در قیامت زنده می کند و اول بار به آنها زندگی بخشید و او به هر خلقتی دانا و قادر است .

از خواب بیدار شد. دید در اثر لطف و بزرگواری امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام قرآن را از حفظ می خواند.(۳۸۸)

سال های آغاز بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مکه شخصی بود به نام ولید بن مغیره که در حجاز و اطراف، به عنوان یک رئیس زیرک و هوشمند عرب شهرت داشت. او عموی ابوجهل بود، مردم در اختلافات خود به او رجوع می کردند و قضاوت او را می پذیرفتند. ولید علاوه بر موقعیت اجتماعی، از سرمایه داران عصر نیز به شمار می آمد، ده نفر از غلامان او، همواره با پول های کلان برای او تجارت و رباخواری و افزایش ثروت از راه های مختلف می پرداختند.

روزی کفار قریش نزد او آمدند و گفتند: به نظر شما این گفتاری که محمد (صلی الله علیه و آله) بر زبان دارد چیست؟ آیا سحر است یا کهنات؟ نثر است یا شعر؟ ولید گفت: مهلت دهید تا خودم از نزدیک، گفتار محمد (صلی الله علیه و آله) را بشنوم و درباره آن تحقیق کنم تا ببینم چیست؟ بعد جواب شما را می دهم.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در کنار کعبه نشسته بود، ولید نزد آن حضرت رفت و گفت: ای محمد! (صلی الله علیه و آله) شعر خود را برای من بخوان! پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ داد: سخن من شعر نیست، بلکه کلام خداوند است که او رسولان و پیامبران را با آن، به سوی مردم می فرستد. ولید گفت: آن را برایم بخوان.

حضرت فرمود: ((بسم الله الرحمن الرحيم)) وقتی ولید کلمه رحمان را شنید، از روی استهزاء گفت: منظور شما از رحمان، همان مردی است که در یمامه زندگی می کند، و تو ما را به سوی او دعوت می کنی؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: خیر، بلکه منظورم خدای رحمان و رحیم است. سپس آن حضرت آیات اول سوره فصلت را تلاوت فرمود: وقتی به این آیه رسید.

فان اعرضوا فقل انذر تکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود (۳۸۹)

اگر مشرکان، روی گردان شوند، بگو: من شما را به صاعقه ای همانند صاعقه عاد و ثمود می ترسانم. ولید با شنیدن این آیات، چنان تحت تاثیر قرار گرفت و وحشت بر قلبش افتاد که موی بر بدن او راست شد. همان لحظه برخاست و به خانه اش رفت و دیگر نزد قریش بازنگشت. قریش با خود گفتند: ولید نیز فریفته دین محمد (صلی الله علیه و آله) شده است. آنان از این حادثه بسیار غمگین شدند

بعد از آن ابوجهل به خانه ولید رفت و گفت: ای ولید! ما را رسوا کردی، پاسخ داد: ای برادر زاده! مگر چه شده است؟ من بر دین خود باقی هستم، ولی کلامی بزرگ و سنگین از محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که پوست بر بدن من از شنیدن آن، جمع می شود. ابوجهل گفت: آیا شعر است؟ ولید پاسخ داد: خیر. گفت: آیا نثر است؟ جواب داد خیر. زیرا نثر و خطبه گفتار پی در پی و به هم پیوسته است، ولی گفتار محمد (صلی الله علیه و آله) جدا جدا است و کلماتش به هم دیگر شباهت ندارد و دارای زیبایی و جمال ویژه ای است.

ابوجهل گفت: آیا سحر و کهنات است؟ گفت: خیر. ابوجهل گفت: پس چیست؟ ولید جواب داد: به من مهلت بده تا در این باره فکر کنم.

فردای آن روز، کفار قریش نزد ولید آمدند و گفتند: نظر شما به کجا رسید؟ پاسخ داد بگوئید کلام محمد (صلی الله علیه و آله) سحر و جادو است؛ زیرا بر قلوب مردم می نشیند و بر قلبها چیره می گردد، میان زن و شوهر و پدر و پسر جدایی می افکند. (۳۹۰)

۳۳- باز هم تحت تاثیر قرار گرفت

مرحوم طبرسی می گوید: روزی که سوره مبارکه غافر بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شد، آن حضرت با صدای بلند و جذاب به منظور ابلاغ آیات الهی آن را می خواند، اتفاقاً ولید نزدیک پیامبر نشسته بود و بدون توجه او، آیات به گوشش خورد.

آیاتی که آن حضرت تلاوت می فرمود: چنان حکیم عرب را تحت تاثیر و نفوذ خود قرار داد که بدنش به لرزه در آمد، هنگامی که بنی مخزوم دور او را گرفتند و راجع گفتار پیامبر از او سوال کردند، قرآن را چنین تعریف کرد:

امروز از محمد (صلی الله علیه و آله) سخنانی شنیدم که نه از سنخ کلام انسان بود و نه از سنخ سخنان جن شباهتی به هیچ کدام از آنان نداشت.

بعد چنین ادامه داد: سخنان محمد (صلی الله علیه و آله) شیرینی خاص و زیبایی مخصوصی دارد، شاخسار آن پر میوه و ریشه های آن پر برکت است. سخنی برجسته و درخشان است و هیچ سخنی از آن برجسته تر نیست این جمله ها را گفت و برخاست راه خود را در پیش گرفت و رفت. کفار گمان کردند که ولید به آئین محمد گرویده است. (۳۹۱)

۳۴- اثر آیاتی در عرب بیابانی

اصمعی (۳۹۲) گفت: از مسجد بصره بیرون آمدم. ناگاه چشمم به یک عرب بیابانی افتاد که بر مرکبش سوار بود. با من رو به رو شد و گفت: از کدام قبیله ای؟ گفتم: از قبیله بنی اصمع. گفت: از کجا می آیی؟ در جواب گفتم: از آنجا که کلام خداوند را می خوانند ((یعنی)) از مسجد! گفت: کلام خدا را برای من بخوان.

آیاتی که سوره شریفه والذاریات را برای او خواندم تا که به این آیه رسیدم.

و فی السماء رزقکم و ما توعدون (۳۹۳)

و روزی شماها با تمام وعده هایی که به شما داده اند در آسمان و به امر خداوند مقدر شده است. بی اختیار گفت: کافی است. برخاست و شتری را که با خود داشت نظر کرد و گوشت آن را در میان نیازمندان که رفت و آمد می کردند تقسیم نمود، سپس شمشیر و کمانش را شکست و به کناری انداخت و رفت.

اصمعی گوید: مدت ها از این قضیه گذشت تا این که روزی با هارون الرشید به زیارت خانه خدا رفتم و مشغول طواف بودم که ناگهان دیدم کسی با صدای آهسته مرا می خواند. نگاه کردم دیدم همان عرب است که لاغر و رنگ صورتش زرد شده، گویا عشقی آتشین او را بی قرار ساخته است.

به من سلام کرد و خواهش نمود که بار دیگر همان سوره ذاریات را برای او بخوانم. من شروع به خواندم کردم، وقتی به همان آیه رسیدم. فریادی زد و گفت: ما وعده خداوند خود را بخوبی یافتیم. بعد از آن گفت: آیا بعد از این آیه ای هست؟ من آیه بعد را برایش خواندم.

فوق رب السماء و الارض انه الحق مثل ما انکم تنطقون (۳۹۴)

پس به خدای آسمان و زمین قسم که ((این وعده رزق)) به مانند تکلم و حرفی است که با هم می زنید حق و حقیقت است.

وقتی آیه را شنید رنگش تغییر کرد و بار دیگر صیحه ای زد و گفت: به راستی عجیب است! چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده است که این چنین سوگند یاد می کند، آیا سخن او را باور نکرده اند که ناچار از سوگند شده است؟!

می گوید: آن عرب بیابانی این جمله را سه بار تکرار کرد و بر زمین افتاد وقتی توجه کردم دیدم جان داده و از دنیا رفته است!! (۳۹۵)

۳۵- نجاشی با شنیدن آیاتی مسلمان می شود

بعد از آن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دین خود را ظاهر نمود و مردم را دعوت به اسلام و از بت پرستی منع کرد، عده قلیلی مسلمان شدند. اما کفار قریش علیه آن حضرت و یارانش قیام کردند و تا حد امکان آنرا شکنجه و آزار نمودند.

آن روز تعداد مسلمانان برای دست زدن به یک جهاد آزادی بخش کافی نبود. لذا رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) به طرفداران خود دستور داد به حبشه مهاجرت کنند و فرمود: پادشاه حبشه نجاشی شخص عادل است. می توانید در پناه او، در کمال امنیت و آرامش به زندگی خود ادامه دهید تا وقتی که اسلام به جهان معرفی شود.

عده ای با اهل و عیال و عده ای نیز تنها که در راس آنان حضرت جعفر بن ابی طالب بود و جمعا ۸۲ نفر مرد و عده ای زن و کوچک بودند و با کرایه کردن کشتی از راه دریا به کشور حبشه مهاجرت کردند و نزد نجاشی در آرامش و رفاه قرار گرفتند.

خبر این عده به کفار مکه رسید. در صدد برآمدند تا با هر حيله ای که شده آنان را به شهر مکه برگردانند. دو نفر از جوانان باهوش و حيله گر، به نامه های عمر و عاص و عماره بن ولید را با هدایایی بسیار به سوی کشور حبشه روانه کردند. آنان وقتی به حبشه وارد شدند هدایایی که درخور درباریان بود به آنان تقدیم کردند و تقاضا نمودند که پیش نجاشی از ایشان دفاع کنند و فراریان را با آنان به مکه برگردانند.

اعزامیان کفار اجازه ملاقات گرفتند، و به حضور پادشاه عادل رسیدند، هدایایی که در شان شاه بود تقدیم کردند. ((هر چند نجاشی آنها را قبول نکرد و به آنان رد نمود)).

اعزامیان مکه مقصود خود را بیان کردند و گفتند: عده ای از مردم، دست از مرام پدران برداشته و با روش آنان به مخالفت برخاسته اند، الان هم شهر مکه را ترک کرده و به کشور شما پناهنده شده اند. رجال مکه خواستار این هستند که آنان را به ما تحویل دهید تا به مکه برگردانیم؟!

نجاشی پادشاه حبشه گفت: بدون جهت آنان را تحویل شما نمی دهم. اول با آنها صحبت می کنم و درباره مرام و مسلک آنان تحقیق می نموده، علت پناهندگی به این کشور را از ایشان جویا می شوم تا ببینم حرف آنان چیست و چه می گویند؟

بعد دستور داد: آنان را به مجلس آوردند. وقتی وارد شدند نجاشی تحقیقات را شروع کرد. سخنگوی ایشان جعفر بن ابی طالب گفت:

ای پادشاه! ما قومی جاهل و نادان بودیم، بت را به جای خدا عبادت می کردیم، گوشت مردار می خوردیم، فحشا و منکرات انجام می دادیم، به ناموس یکدیگر تعدی نموده و قطع رحم می کردیم، همسایگان خود را فراموش کرده بودیم، افراد قوی حق ضعیف را می خوردند و آنان را غلامان و کنیزان خود قرار داده بودند و از آنان بهره بری می کردند، ما یک چنین حالتی داشتیم. خداوند متعال بر ما منت نهاد و پیامبری از خود برایمان مبعوث فرمود، حسب و نسب، صداقت و امانت، عفاف و پاک دامنی تا اخلاق و روش او را به خوبی می شناسیم.

او ما را به یگانگی خدا دعوت کرد و از بت پرستی و شرک منع نمود، دستور داد راستگو و امانتدار باشیم و صله رحم کنیم، احترام به همسایه بگذاریم و از آنان دستگیری نماییم، از مرتکب شدن

محرّمات و ریختن خون به ناحق اجتناب نماییم ، ما را از انجام دادن فواحش ، شهادت به ناحق دادن ، خوردن مال یتیم ، از نسبت دادن ناروا به زنان و مردان مسلمان برحذر داشت .
دستور داد، فقط خدا را عبادت کنیم ، نماز را اقامه نماییم ، زکات مال را بپردازیم و روزه بگیریم .
(جعفر)) به سخنان خود ادامه داد و گفت : ما هم او را تصدیق نمودیم و آنچه از جانب خداوند به او ارسال شده بود اطاعت کردیم .

این جمعیت با ما دشمنی کردند، اذیت و آزارمان نمودند، سعی دارند ما را از دینمان برگردانند و به عبادت بتها دعوت کنند، آنچه را ما حرام می دانیم آنان حلال می دانند. از این جهت به ما ظلم کردند و زندگی را بر ما تنگ گرفتند.

تصمیم گرفتیم که به کشور حبشه پناهنده شویم و تو را بر دیگران اختیار کردیم و راغب بودیم که در پناه تو زندگی کنیم . امیدواریم که تو هم بر ما ظلم نکنی و در عوض احسان نمایی .
در این هنگام نجاشی گفت : آیا چیزی از آیاتی که خداوند بر پیامبر شما فرستاده است ؟ می توانی برای ما قرائت کنی ! جعفر گفت : بلی ، نجاشی گفت : آنچه را که می دانی بخوان . جعفر این آیات را از سوره مریم خواند.

کهیعص ذکر رحمت ربک عبده زکریا اذ نادى ربه نداء خفياً(۳۹۶)

در این آیات ، پروردگار تو از رحمتش بر بنده خاص خود زکریا سخن می گوید، ((ای پیامبر))! یاد کن حکایت او را وقتی که خدای خود را پنهانی و از صمیم قلب ندا کرد. و گفت : پروردگارا! استخوان (و ارکان حیات) من سست گشت ، سفیدی موی و فروغ پیری بر سرم سایه انداخت ، و با وجود این ، از دعایی به درگاه کرم تو (چشم امید دارم) و خود را محروم از عطای تو هرگز ندانسته ام ...
حسن انتخاب جعفر، در مورد آیات تکان دهنده این سوره مبارکه که مسیح و مادرش را از هر گونه تهمت های ناروا پاک می سازد اثر عجیبی در نجاشی و دانشمندان گذاشت به طوری که وقتی جعفر این آیات را خواند نجاشی آن قدر گریه شوق کرد که موی محاسنش از اشک چشمش تر شد. حتی اسقف ها و علمای مسیحی آن قدر گریه نمودند که کتاب هایی جلوی آنان بود از اشک تر شد.
نجاشی از شنیدن این آیات مخفیانه مسلمان شد و گفت : به خدا سوگند نشانه های حقیقت در این آیات نمایان می باشد و این همان چیزی است که بر موسی و عیسی نازل شده و سرچشمه آنان یکی است . بعد گفت : ایشان را به شما تحویل نمی دهم و شما هم امید بازگشت آنان را نداشته باشید.(۳۹۷)

هنگامی که عمر و عاص خواست سخن بگویند و تقاضا کند که مسلمانان را به دست وی سپارد، نجاشی دست خود را بلند کرد و محکم به صورت عمرو کوبید و گفت : خاموش باش . اگر بیش از این در مذمت این جمعیت بگویی تو را مجازات خواهیم کرد. این جمله را گفت و به مأمورین دستور داد: هدایای آنان را پس دهند و آنان را از حبشه بیرون کنند. سپس به جعفر و یارانش گفت : آسوده خاطر در کشور من زندگی کنید.

سال ها گذشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد و کار اسلام بالا گرفت . پس از فتح خیبر، مسلمانان از دور شاهد حرکت جمعی به سوی سپاه اسلام بودند، چیزی نگذشت که معلوم شد اینها همان مهاجران حبشه اند که به وطن باز گشتند.
پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با مشاهده جعفر و مهاجران حبشه ، این جمله تاریخی را فرمود:
نمی دانم از پیروزی خیبر خوشحال تر باشم یا از بازگشت جعفر.

علاوه بر مسلمانان مهاجر، تعدادی از مسیحیان و یک راهب مسیحی که به اسلام تمایل پیدا کرده بودند همراه آنان به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند. آن حضرت سوره مبارکه یس را برای آنان تلاوت نمود ایشان پس از شنیدن آن سوره چنان منقلب شدند و تحت تاثیر آن قرار گرفتند که بی اختیار به گریه افتاده و مسلمان شدند و گفتند: چقدر این آیات به تعلیمات مسیح شباهت دارد. (۳۹۸)

۳۶- آیاتی که باعث ایمان اسعد شد

اسعد بن زراره و ذکوان بن عبد قیس که از طایفه خزرج بودند به مکه آمدند، در آن زمان میان طایفه اوس و خزرج جنگ طولانی بود و آخرین جنگ پرتلفات آن ها (روز) بعث بود که طایفه اوس بر خزرج پیشی گرفت. به همین جهت اسعد و ذکوان به مکه آمدند تا از مردم آنجا بر ضد طایفه اوس پیمانی بگیرند. هنگامی که به خانه عتبه بن ربیعہ وارد شدند و جریان را برای او نقل کردند. در پاسخ گفت: شهر ما از شهر شما دور است. مخصوصا رفتاری تازه ای پیدا کرده ایم که ما را سخت به خود مشغول ساخته است اسعد پرسید: شما که در حرم امن زندگی می کنید چرا گرفتار شده اید؟! عتبه گفت: مردی در میان ما ظهور کرده است و می گوید: فرستاده خدا هستم. عقل ما را ناچیز شمرده و به خدایان ما بد می گوید، جوانان ما را فاسد و اجتماع ما را پراکنده نموده است. اسعد پرسید: این مرد چه نسبتی با شما دارد؟ گفت: فرزند عبدالله بن عبدالمطلب است و اتفاقاً از خانوادهای شریف ما می باشد.

اسعد و ذکوان در فکر فرو رفتند و به یاد آوردند قبلاً از یهودیان مدینه شنیده بودند که به همین زودی پیامبری در مکه ظهور می کند و به مدینه هجرت می نماید.

اسعد پیش خود گفت: نکند این همان کسی باشد که یهود از آمدن آن خبر می دادند! سپس پرسید: او کجاست؟ عتبه گفت: هم اکنون حجره اسماعیل کنار خانه خدا نشسته است. او و طرفدارانش در دره ای از کوه به نام شعب ابی طالب محاصره هستند و تنها در موسم حج و عمره ماه رجب می توانند وارد جمعیت شوند. ولی من به تو توصیه می کنم به سخنان او گوش مده و حتی یک کلمه با او حرف مزن که ساحر است و در سحر و جادو مهارتی تام دارد.

اسعد رو به عتبه کرد و گفت: پس چه کنم؟ من مُحرم شده ام و لازم است که طواف خانه کعبه کنم. می گویی به او نزدیک نشوم؟! عتبه گفت: مقداری پنبه در گوشهای خود قرار بده تا سخنان او را نشنوی و تحت تاثیرش قرار نگیری.

اسعد وارد مسجد الحرام شد، در حالی که در هر دو گوش خود پنبه داخل کرده بود و مشغول طواف خانه کعبه شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم با جمعی از بنی هاشم و مسلمانان در حجره اسماعیل در کنار کعبه نشسته بودند و به تلاوت آن حضرت گوش می دادند.

او در دوره اول از طواف نگاهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرد و به سرعت گذشت. در دور دوم طواف، با خود گفت: هیچ کس احمق تر از من نیست. آیا می شود یک چنین داستان مهمی در مکه بر سر زبانها باشد و من از آن خبری نگیرم و قوم خود را در جریان قرار ندهم؟! به دنبال این فکر دست برد و پنبه را از گوش خود بیرون آورد به دور افکند و در جلوی آن حضرت قرار گرفت و پرسید: ای محمد! ما را به چه چیز دعوت می کنی؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: شهادت دادن به یگانگی خداوند، و این که من فرستاده او هستم. سپس این آیات را که حاوی ده فرمان اخلاقی است برای او تلاوت کرد. معانی آیات چنین است.

ای پیامبرا بگو بیایید تا آنچه را خدا برای شما حرام کرده است همه را به راستی بیان کنم .

۱- به هیچ وجه شرک به خدا نیاورید. (نه در عقیده و نه در عمل .)

۲- درباره پدر و مادر احسان و احترام کنیم .

۳- اولاد خود را از بیم فقر و تنگدستی نکشید؛ زیرا ما هستیم که هم به شما و هم به آنان روزی می دهیم .

۴- به کارهای زشت و ناروا چه آشکار و چه نهان نزدیک نشوید.

۵- نفسی را که خدا قتل آن را حرام کرده است نکشید مگر به حق (به حکم حق و قصاص) که خدا شما را به آن سفارش کرده باشد (و در مصلحت این احکام) فکر و اندیشه کنید. (شاید سعادتمند شوید).

۶- هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به طریقی که مصلحت یتیم در آن باشد تا هنگامی که به حد رشد و کمال برسد.

۷- هنگام کیل و وزن ، جنس را تمام بدهید (خیانت و کم فروشی و گران فروشی را ترک کنید)؛ زیرا ما هیچ کس را جز به قدر توانایی تکلیف نمی کنیم .

۸- هنگام گفتن و شهادت دادن ، عدالت را مراعات کنید، هر چند درباره خویشاوندان و نزدیکان شما باشد.

۹- به عهد خدا وفا کنید (در اوامر و نواهی خدا مطیع او باشید) این است سفارش خدا به شما شاید متذکر و هوشمند شوید.

۱۰- تبعیت از صراط مستقیم کنید و از راه های دیگر که موجب تفرقه و پریشانی می باشد متابعت

نکنید. این است سفارش خدا به شما امید این که پرهیزکار شوید.(۳۹۹)

هنگامی که اسعد این سخنان پرمعنا و روح پرور را که با نهاد و جانش آشنا بود شنید، به کلی منقلب شد و تحت تاثیر این مطالب قرار گرفت و اختیار فریاد زد و گفت :

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک محمد رسول الله

سپس گفت : ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، من اهل یثرب و از طایفه خزرج هستم . ارتباط ما با برادرانمان از طایفه اوس بر اثر جنگ های طولانی گسسته است ، شاید خداوند به کمک تو این پیوند گسسته را برقرار سازد.

سپس ادامه داد و گفت : ای پیامبرا! ما وصف تو را از طایفه یهود شنیده بودیم و همواره آنان از ظهور تو بشارت می دادند، امیدوارم که شهر ما هجرت گاه شما گردد.

سپس رفیق او ذکران نیز مسلمان شد و هر دو از پیامبر تقاضا کردند مبلقی همراه آنها به مدینه بفرستد تا به مردم قرآن یاد دهد و آنان را به اسلام دعوت نماید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) معصب بن عمیر را همراه آنها به مدینه فرستاد و از آن زمان آیه های اسلام در مدینه استوار شد و چهره مدینه دگرگون گردید.(۴۰۰)

۳۷- اثر آیه ای در عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون یکی از صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است می گوید: من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم نه با قلب و جان ، دلیل آن همین بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوسته به من پیشنهاد اسلام می کرد و من هم از روی حیا می پذیرفتم .

این وضع ادامه یافت تا این که روزی در خدمتش بودم . دیدم سخت در اندیشه فرو رفته است ، ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت ، گویی پیامی را دریافت می دارد. وقتی به حال عادی بازگشت از ماجرا پرسیدم . فرمود: آری ، هنگامی که با شما سخن می گفتم ، ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه اخلاقی را برای من آورد.

ان الله ياءمرو بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون

به درستی که خدا خلش را (به یکدیگر) فرمان می دهد به عدالت و احسان و امر می کند به بذل کردن و عطای مال به خویشاوندان نهی می کند از کارهای زشت ناروا و ظلم و اجحاف به دیگران (و از طرفی)، و شما را از روی مهربانی پند و اندرز می دهد شاید که پند و موعظه او را بپذیرید (تا سعادت و بهشت ابدی را بدست آورید).

وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این آیه مبارکه را خواند، چنان مطلب و حقایق آن آیه در قلب و جان من اثر گذاشت که از همان ساعت اسلام در عمق جانم قرار گرفت .

عثمان بن مظعون می گوید: همان وقت به سراغ عموی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ابو طالب رفتم و جریان را به او خبر دادم . او هم به قریش خطاب نمود و فرمود: ای طایفه قریش ! از محمد (صلی الله علیه و آله) پیروی نمایید تا هدایت شوید؛ زیرا او شما را جز به مکارم اخلاق دعوت نمی کند.(۴۰۱)

۳۸- با خواندن چند آیه عمر مسلمان شد

هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت شد عمر بن خطاب یکی از دشمنان سرسخت او بود تا جایی که تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند اما در این بین آیاتی از قرآن به دستش آمد و بعد از تلاوت قرآن منقلب شد و تصمیم به مسلمان شدن گرفت .

نقل شده است : سه چهار سال قبل از هجرت ، عمر بن خطاب که در آن زمان بیش از ۳۵ سال از عمرش نگذشته بود و در میان قوم خود جوانی نیرومند و توانا بود و خواندن و نوشتن را می دانست و از سخن دانان به شمار می آمد، هنوز کافر و از دشمنان جدی به حساب می آمد.

در آن سر و صدا و غوغایی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و طرفدارانش به وجود آورده بودند، تصمیم گرفت که آن حضرت را به قتل برساند و با کشتن او به غوغای همگانی پایان دهد و کار را یکسره کند.

شمشیرش را به دست گرفت و روانه جایگاه پیامبر اسلام و یارانش شد. ((آنان حدود چهل نفر بودند و بعضی از آنان از ترس ، ایمانشان را مخفی می داشتند،)) در راه نعیم بن عبدالله را دید ((که آن هم مسلمان شده بود و اسلامش را مخفی می داشت)). به او گفت : می خواهم بروم محمد (صلی الله علیه و آله) را بکشم .

نعیم در جواب گفت : خودت را گول می زنی گمان می بری که اگر محمد را بکشی ، بنی عبد مناف تو را زنده می گذارند؟ چرا به نزد فامیل خود نمی روی و به کار آنها رسیدگی نمی کنی ؟ چرا از خانواده خود غافل می ؟

عمر با تعجب و ناراحتی گفت : کدام فامیل ؟ کدام خانواده کدام یک از کسانم ؟ مگر چه کسی از فامیل و یا خانواده من مسلمان شده اند؟!

نعیم پاسخ داد: پسر عمو و شوهر خواهرت سعید بن زید بن عمرو و خواهرت فاطمه که هر دو مسلمان شده و پیرو پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) گشته اند.

عمر سخت ناراحت و نگران شد از تصمیم قتل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) منصرف گشت و روانه خانه خواهر خود فاطمه گردید. خباب بن ارت معلم آنان، ((یکی از هفت نفری که اسلامشان را علنی کردند و اهل مکه آنان را سخت آزرده)) که در این هنگام به سعید و فاطمه قرآن می آموخت ناگهان صدایی از راهرو شنیدند، فاطمه خباب را در پستویی مخفی کرد و قرآن را زیر زانوی خود پنهان ساخت.

در این هنگام، عمر خشم ناک و شمشیر به دست، وارد خانه شد و پرسید: چه می کردید، این زمزمه چه بود که من شنیدم؟ فاطمه و سعید هر دو با هم گفتند: چیزی نبود! عمر گفت: چرا، من می دانم که شما هر دو پیرو محمد (صلی الله علیه و آله) شده و دین او را پذیرفته اید! این را گفت: و به سوی سعید حمله برد خواهرش فاطمه به یاری شوهر به پا خاست و در گیراگیر آن نزاع و گفتگو عمر دست خود فاطمه را گرفت و او را پرت کرد سرو صورتش مجروح و خون آلود شد. زن و شوهر از این حادثه به هیجان آمدند و فریاد کشیدند: بله، مسلمان شده ایم و به خدا و پیامبرش گرویده ایم. هر چه می توانی بکن!

روی خون آلود خواهر و پایداری شوهر او، و بالاتر از آن ایمان محکم هر دو بر عمر تاثیر گذاشت. این بار به خواهرش گفت: آن را که پیش از آمدن من خواندید به من بدهید تا ببینم به محمد چه نازل شده است؟ خواهر به آسانی قبول نکرد و گفت: ما از دادن آن صحیفه به تو می ترسیم. عمر به خدای خود سوگند یاد کرد که پس از خواندن آن را برگرداند. باز هم خواهرش راضی نشد. بالاخره او را وادار کرد که غسل کند و از نظر ظاهر دست و بدن او لااقل پاک باشد آنگاه صحیفه را به او داد. عمر دید در آن نوشته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

طه. ما انزلنا عليك القرآن لتشقي، الا تذكرة لمن يخشى. تنزيلا ممن خلق الارض و السموات العلى الرحمن على العرش استوى... (٤٠٢)

ای مشتاق حق و هادی خلق و ای رسول گرامی! ما نازل کردیم قرآن را بر تو که از کثرت و عبادت و جهد در هدایت مردم خود را به رنج درافکنی، تنها غرض از نزول آیات قرآن این است که مردم خداترس را متذکر سازی. این کتاب فرستاده کسی است که زمین و آسمان های بلند را آفرید، آن خدای مهربان که بر عرش و عالم وجود با علم و قدرش احاطه دارد. عمر وقتی آیات را خواند از همان آغاز سوره مجذوب و شیفته آن ها گردید و چون قرائت آیات را به پایان رسانید. گفت: چقدر این کلمات شیرین و نیکو است!

همین چند آیه در روحیه او اثر کرد و او را دگرگون ساخت و معجزه خود را نشان داد، قلب سیاه او را ملایم کرد، از آن فکر خطرناک که در مغزش خورده بود منصرف و از همان جا روانه جایگاه مسلمین شد و ایمان خود را عرضه داشت! (٤٠٣)

۳۹- با شنیدن سوره قارعه مریض شد

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در یکی از شب ها سوره مبارکه قارعه را در نماز مغرب خود تلاوت می نمود یکی از اصحاب آن حضرت بعد از شنیدن آن سوره مریض شد و دیگر نتوانست در نماز جماعت شرکت کند و حضرت او را در مسجد و جماعت ندید.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که همواره جویای احوال مسلمین می شد، شنید که یکی از یارانش بیمار شده است. به عیادت او رفت و کنار بسترش نشست و از او احوال پرسى کرد. بیمار گفت: یا

رسول الله! نماز مغرب را به شما اقتدا کرده بودم و شما هم سوره قارعه خواندید، من تحت تاثیر آن قرار گرفتم و عرض کردم .

بارخدايا! اگر من در پیشگاه تو گنه کار هستم و می خواهی مرا عذاب کنی در همین دنیا عذاب کن ، اینک می بینی که گرفتار بیماری هستم .

آن حضرت فرمود: درست نگفتی باید چنین می گفتی :

ربنا اتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار(۴۰۴)

پروردگارا! هم در دنیا و هم در آخرت به من پاداش و حسنه عطا فرما و مرا از عذاب جهنم نگاه دار. آنگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای او دعا کرد و سلامتی او را از خداوند متعال خواستار شد و او سلامتی خود را به دست آورد.(۴۰۵)

۴۰- تاثیر آیه ای بر محدث قمی

یکی از علمای عامل و باتقوا مرحوم ((شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان)) است یکی از

وارستگان و خداشناسان حقیقی است و نماز شبش ترک نمی شد.

زمانی که آن بزرگوار در نجف اشرف مشغول درس و بحث بودند، در شب جمعه ای نماز شب را به پایان می رساند و بعد از آن مشغول تلاوت سوره مبارکه یس می شود تا به این آیه شریفه می رسد.

هذه جهنم التي كنتم توعدون

این همان دوزخ و جهنمی است که به شما ((مجرمان و پیروان شیطان و نفس اماره)) وعده داده شده است .

این آیه را بارها و بارها تکرار کرد و چنان منقلب شده بود که دیگر نمی توانست بقیه سوره را بخواند و تا هنگام اذان صبح به همان حال به سر برد و آن موقع مشغول نماز صبح شد.(۴۰۶)

۴۱- آیه ای که مقدس اردبیلی را لرزاند

گویند: در ایامی که شیخ بهایی (رحمت الله علیه) جهت زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نجف اشرف وارد شد. روزی به دروس مولانا احمد مقدس اردبیلی حاضر شد، دید که مقدس از جهت شکسته نفسی و تواضع ، به طوری خود را در میان شاگردان مخفی می کند که کسی فرق نمی گذارد استاد کدام است و شاگرد کدام . و بدون این که در صدر مجلس باشد در میان شاگردان ، مشغول درس دادن می باشد و صدر مجلس از وجود ایشان خالی است .

شیخ بهایی از این همه تواضع و شکسته نفسی او تعجب کرد. با اصرار و خواهش ، استاد را آورده و در صدر مجلس نشانید. در این اثنا صدایی شنید که با تلاوت بلند این آیه شریفه را می خواند. تلک الدار

الآخره تجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین (۴۰۷)

ما این خانه آخرت (بهشت جاوید) را برای آنان که در زمین اراده علو و برتری ، فساد و سرکشی را ندارد مخصوص گردانیدیم و حسن عاقبت از آن پرهیزکاران است .

بعد از خوانده شدن این آیه ، هر چه گشتند شخص گوینده را نیافتند و از شنیدن آیه لرزه بر اندام مقدس اردبیلی افتاد و رنگش متغیر شد. گریه کنان و با حال ناراحتی برخاست و دو مرتبه در میان شاگردان خود نشست و باز مشغول درس و بحث خود شد.(۴۰۸)

در خود کمال و منزلتی هر که را که هست

بر صدر اختیار کند آستانه را

تواضع سر رفعت اندازدت

تکبر به خاک اندر اندازدت

تواضع است دلیل رسیدن به کمال

سواره چون که به مقصد رسد پیاده شود

۴۲- آیه ای پسر غسیل الملائکه را به گریه انداخت

حنظله غسیل الملائکه ، در شب زفاف خود از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اجازه گرفت که شب را در مدینه بماند و ازدواج کند و صبح زود خود را به میدان احد برای شرکت در جنگ در مقابل دشمن برساند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اجازه داد. او هم صبح زود خود را به سپاه اسلام رسانید و با دشمن جنگید تا به شهادت رسید. بعد از شهادت او همسرش فرزندی به دنیا آورد و نام او را عبدالله گذاشت . جمیله مادر عبدالله فرزند خود را همچون پدرش ، با ایمان و سلحشور پرورش داد. او بزرگ شد و سربازی دلاور برای اسلام گردید، و در جریان حمله وحشیانه یزید به مدینه ، عبدالله پرچم دار گروه اندک از مخالفان یزید شد و با یزیدیان جنگید تا به شهادت رسید. از آثار ایمان عبدالله این بود، که او در آیات قرآن تدبر و تفکر می کرد. روزی شخصی مشغول تلاوت قرآن بود تا به این آیه رسید.

لهم من جهنم مهاد و من فوقهم غواش و کذلک نجزی الظالمین (۴۰۹)

برای آنان (تکذیب کنندگان). از جهنم بسترهایی است که روزی آن ها را پوشش هایی آتشین فرا گرفته و این است کیفر ستمگران .

عبدالله با شنیدن این آیه ، چنان منقلب شد که صدایش به گریه بلند شد، و همچون آدمی حیران و سرگردان برخاست . به او گفتند: بنشین ، در جواب گفت : یاد جهنم مرا از نشستن باز می دارد، شاید من یکی از جهنمیان باشم. (۴۱۰)

۴۳- دو آیه ای که پیامبر و اصحاب را گریاند

برخی از آیات وقتی نازل می شد نه تنها مردم عادی را منقلب می کرد و تحت تاثیر قرار می داد، بلکه خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را طوری تحت تاثیر قرار می داد که ایشان تا مدتی گریان بود و کسی قدرت نداشت با آن حضرت سخن گوید. از جمله این آیات است .

و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم (۴۱۱)

به درستی که جهنم و دوزخ و عده گاه همه گمراهان است . از برای آن هفت دروازه و هر دروازه ای برای ورود دسته ای از گمراهان و مجرمان معین گردیده است .

وقتی این دو آیه نازل شد، قبل از آن که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آن ها را برای کسی تلاوت کند، خود تحت تاثیر شدید قرار گرفت و شروع به گریه نمود. اصحاب هم بدون این که بدانند جبرئیل چه آیه ای آورده است و رمز گریه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چیست ؟ از شدت گریه آن حضرت به گریه افتادند و کسی هم توانایی سخن گفتن با آن حضرت را نداشت .

از عادات پیامبر اسلام این بود که هر زمان فاطمه دخترش را می دید مسرور می گردید. در این حال اصحاب گفتند: تنها کسی که بتواند با آن حضرت سخن گوید، به جز فاطمه کس دیگری نیست .

یکی از اصحاب ((سلمان فارسی)) رهسپار خانه فاطمه (س) شد. وقتی اجازه خواست و وارد گردید، دید مقداری جو پیش روی فاطمه (علیه السلام) است و مشغول آرد کردن آن می باشد و هم زمان این آیه شریفه را نیز می خواند.

و ما عندالله خیر و ابقی (۴۱۲)

و اما آنچه به نزد خداوند عالم می باشد از برای شما بهتر و باقی تر است . (هیچ وقت تمام و فانی نمی شود).

سلمان جریان گریه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را به فاطمه (علیه السلام) خبر داد. آن بانوی اسلام فوراً برخاست و لباس خود را پوشید و به عزم و دیدار پدرش بیرون آمد. لباسهای آن بانو چنان کهنه و با وصله بود که وقتی چشم سلمان به آنها افتاد، بی اختیار گریه کرد و گفت : این چه اندوه بزرگی است . دختران قیصر و کسری باید لباسهای حریر و دیبا بپوشند ولی لباس دختر محمد (صلی الله علیه و آله) این چنین کهنه و با وصله باشد؟ آنان رفتند تا وارد بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شدند.

وقتی فاطمه چشمش به پدر بزرگوارش افتاد نخست عرض کرد: ای رسول گرامی ! سلمان از لباس من تعجب می کند. قسم به آن خدایی که تو را خلق کرد و مبعوث به رسالت گردانید، پنج سال است که ما یک پوست گوسفند بیشتر نداریم . روزها شتر خود را روی آن علف می دهیم و شب ها فرش زیر پای ما است . حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای سلمان ! فاطمه از پیشتازان بهشت است . بعد از آن فاطمه عرض کرد: ای پدر! فدایت شوم چه چیز شما را به گریه درآورده است ؟ پیغمبر آن دو آیه را بر او خواند.

وقتی فاطمه (علیها السلام) آیات را شنید منقلب شد و از شدت ناراحتی به صورت درافتاد و صدای ناله اش بلند شد و گفت : ای وای ! بر آن کسی که داخل آتش جهنم شود. سلمان گفت : ای کاش ! من گوسفندی برای خانواده ام بودم و آنان گوشت مرا می خوردند و پوستم را پاره می کردند و هرگز اسم آتش را نمی شنیدم .

ابوذر گفت : ای کاش ! مادرم عقیم بود و مرا نزاایده و هرگز اسم آتش و جهنم را نمی شنیدم . مقداد گفت : ای کاش ! پرنده ای بودم و در بیابان های دور دست به سر می بردم و حساب و کیفری نداشتم و نام آتش را نمی شنیدم .

علی (علیه السلام) گفت : ای کاش ! درندگان گوشت مرا پاره پاره کرده و می خوردند و ای کاش ! از مادر متولد نشده بودم و جریان آتش و دوزخ را نمی شنیدم . پس از آن علی (علیه السلام) دست خود را بر سر گذاشت و شروع به گریه نمود و گفت : آه از دوری سفر و کمی زاد و توشه در سفر قیامت برای گناه کارانی که به سوی آتش می روند و به سرعت داخل دوزخ می شوند.

آنان بیمارانی هستند که از آنها عیادت نمی شود، مجروحینی هستند که مداوا نمی شوند، اسیرانی هستند که رها نخواهند شد، می خورند و می آشامند اما در آتش و در میان طبقات آن زیر و رو می شوند. بعد از آن فرمود: آنان در این جهان جامعه های پنبه پوشیدند و در آنجا جامعه های آتش می پوشند، در این جهان با زنان خود دست در گردن بودند در آنجا همنشین شیطان و مارهای جهنمی می شوند. (۴۱۳)

۴۴- یک شب با یک آیه به سر برد

ابوذر غفاری همنشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می گوید: شبی آن حضرت ما را به عبادت ترغیب کرد و خود، آن شب پیوسته بیدار بود و تا صبح فقط این آیه را تلاوت می فرمود:
ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزيز الحکیم (۴۱۴)

اگر آنها را ((بندگان را)) عذاب کنی بندگان تو می باشند ((کسی تو را از آن منع نمی کند)) و اگر از آنان درگذری و عفو کنی باز تو، توانا و درست کرداری ((و هیچ کس قدرت مخالفت با تو را)) ندارد. (۴۱۵)

اکنون ای پیروان قرآن! و ای پیروان راستین محمد (صلی الله علیه و آله)! بنگرید که این آیه کریمه چقدر در روح و جان آن حضرت تاثیر گذاشته که به گفته این صحابی بزرگوار ایشان شبی را با قرائت آن به پایان رسانیده است.

۴۵- آیه ای که چهره پیامبر را دگرگون کرد

سلمان فارسی می گوید: وقتی آیه ای درباره جهنم نازل شد، رنگ چهره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دگرگون شد و حالت غیر عادی به او دست داد. آیه این است.

وجیی یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری (۴۱۶)

و روز قیامت جهنم را بیاورند و همان روز انسان متذکر اعمال و کردار خود می گردد و از خواب غفلت بیدار می شود ولی این تذکر در آن روز چه سودی به حال انسان دارد.

وقتی با آمدن این آیه چهره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دگرگون شد، این حالت بر اصحاب گران آمد، برخی از اصحاب به سراغ حضرت علی (علیه السلام) رفتند و ماجرا را برای او نقل کردند. علی (علیه السلام) با شتاب آمد و از پشت سر میان دو شانه آن را بوسید و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما باد، چه حادثه ای امروز رخ داده است؟ فرمود: جبرئیل این آیه را بر من تلاوت کرد. ((از این جهت منقلب شدم.))

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: یا رسول الله! چگونه جهنم را می آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته با هفتاد هزار مهار آن را می کشند و می آورند! جهنم ستونهایی دارد که فاصله مابین ستون مسیر هزار سال راه از سالهای دنیا است، از برای آن سی هزار سر، در هر سری سی هزار دهان، در هر دهانی سی هزار دندان، هر دندانی سی هزار برابر کوه احد. برای هر دهنی دو لب که بزرگی هر لب به اندازه بزرگی دنیا است. اگر خداوند به آن اجازه دهد، زمین و آسمانها و آنچه بین آسمان و زمین است همه را یک جا می بلعد.

تا آنجایی که می فرماید: وقتی جهنم را می آورند در حال مستی و سرکشی است که اگر آن را رها کنند همه چیز را آتش می زند و می سوزاند.

پس آن حضرت فرمود: من بر آن ظاهر می شوم و می گویم: ای جهنم! مرا با تو چه کار و تو را بر من چه کار؟ است جهنم در جواب گوید: ای محمد! مرا با تو کاری نیست! خداوند گوشت تو را بر من حرام گردانیده است و در آن روز، فریاد همه حتی پیامبران بلند است و هر کس می گوید: نفسی نفسی ((خدایا امروز مرا از آتش جهنم نجات بده)) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ((رب امتی رب امتی))

((خدا یا امروز امت مرا از آتش جهنم نجات بده)).

((خدایا قسمت می دهم به حق این پیامبر مهربانت، دعای آن حضرت را در حق ما مستجاب فرما و آتش جهنم را همان طور که بر بدن او حرام کردی بر ما هم حرام فرما.))

۴۶- سوره ای که پیامبر را پیر کرد

اثری که آیات شریفه سوره هود در روحیه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) گذاشت از دیگر آیات قرآن بیشتر بود و هیچ یک از آیات بدین گونه آن حضرت را تحت تاثیر قرار نداد، این سوره پیامبر را از پای در آورد و تاثیر زیادی بر روحیه آن حضرت گذاشت .
ابن عباس گفته است : در تمامی قرآن سوره ای سخت تر از این سوره بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل نشده است .

به پیامبر گفته شد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! چه زود پیری به سراغ شما آمد و آثار شکستگی در شما پدیدار گردید! فرمود: سوره هود مرا پیر کرد.
یکی از علمای معاصر، کتابی در موضوع استقامت نوشته اند در آنجا می گوید: از ابو عبدالرحمان نیشابوری نقل شده است که گفت : شنیدم ابو علی شبوی می گفت : پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم ، عرض کردم : از شما نقل شده است که فرموده اید: سوره هود مرا پیر کرد! چه چیز سوره هود شما را پیر کرد؟ آیا داستانهای انبیا و هلاکت امم موجب پیری شما شد؟ فرمود: خیر، ولكن گفتار خداوند که فرمود:
(استقم كما امرت)((۴۱۷))

۴۷- اثر قرآن در روحیه جن

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نه تنها برای ارشاد و هدایت انسان فرستاده شده ، بلکه بر طایفه جن هم مبعوث شده است ، و هر دوی آنان باید به دستورات قرآن عمل نمایند. لذا همین طوری که آن حضرت برای هدایت انسانها قرآن می خواند و آنان تحت تاثیر قرار می گرفتند برای جنها هم می خواند و آنان تحت تاثیر قرار می گرفتند و به وسیله آن هدایت می شدند. از جمله :
روزی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد تا در آن مرکز اجتماع بزرگ ، مردم را به سوی اسلام دعوت کند، در حالی که زیدبن حارثه با آن حضرت بود. اما احدی به دعوت او پاسخ مثبت نداد. ناچار به سوی مکه بازگشت ، هنگام بازگشت به محلی رسیدند که آن را وادی جن می گفتند. شب را در آن وادی ماند و در نیمه های شب به تلاوت قرآن پرداخت .
جمعی از طایفه جن از آنجا می گذشتند، هنگامی که قرائت قرآن پیامبر اسلام را شنیدند گوش فرا دادند و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید. و همه به تلاوت آن حضرت توجه نمودند. هنگامی که تلاوت به پایان رسید آنها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود رفتند و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند. گروهی از آنها ایمان آوردند و با هم نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمدند و آن حضرت تعلیمات اسلام را به آنها یاد داد.(۴۱۸)

۴۸- اثر دو آیه در آزادی اسیر

عوف بن مالک اشجعی ، پسری داشت که اسیر مشرکان شده بود. مخفیانه نامه ای به پدرش نوشت که من اسیر هستم و در شدت گرسنگی در تنگنای سختی قرار دارم ، ماجرای مرا به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خبر بده .

وقتی نامه به دست عوف رسید، او هم جریان پسرش را به پیامبر اسلام خبر داد. آن حضرت به او فرمود: جواب نامه را بنویس و او را به تقوا و توکل به خدا توصیه کن و برای او بنویس هر صبح و شام این دو آیه را بخواند.

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیہ توکلت و هو رب العرش العظیم .(۴۱۹)

از میان خود شما رسولی به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است . او اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنین رئوف و مهربان است . اگر آنها روی از حق برگردانند ((تو نگران مباش)) بگو، خداوند مرا کفایت می کند. هیچ معبودی جز او نیست ، بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است .

عوف همین مطلب را برای پسرش نوشت . او هم این دو آیه را هر صبح و شام تلاوت می کرد و توکل خود را بر خدا نمود تا این که روزی در حالی که نگهبانان غافل بودند بند پایش را گشود و به بیابان گریخت و از شترهای کفار یکی را گرفت ، بر آن سوار شد و خود را به مدینه رسانید، حضور پیامبر اسلام آمد و جریان را نقل کرد. سپس گفت : آیا این شتر برای من حلال است ؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری حلال است ، و اگر بخواهی خمزش را از تو می گیرم تا بر تو حلال شود. آنگاه این دو آیه نازل شد.

.. من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیئی قدرا(۴۲۰)

کسی که از خدا بترسد و تقوا پیشه کند خداوند راه گشایش را بر روی او باز می کند و برای او از راهی که گمان ندارد روزیش را می رساند. و کسی بر خدا توکل کند خداوند او را کفایت می کند و بی گمان خدا امر او را تکمیل می کند و او برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .(۴۲۱)

بلی ! انسان باید در تمام سختی ها و مشکلات خود توکل بر خدا کند و او را در هر حال شاهد و ناظر بداند، تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود کند تا خداوند او را از گرفتاریهای مادی نجات داده و رزق او را از عالم غیب و راهی که او گمان ندارد برساند.

۴۹- جاری شدن آب به برکت یک آیه

قرآن مجید و آیات نورانی آن به هر مناسبتی اثرات خود را ظاهر می نماید. از جمله به این واقعه توجه کنید.

نقل شده است : چند نفر از سادات نجف آباد اصفهان به خدمت مرحوم آیت الله بید آبادی (ره) رفتند و اظهار داشتند:

چشمه آبی که از دامنه کوهی جاری می شد و مورد بهره برداری اهالی محل قرار می گرفت مدتی است خشکیده و همه مردم در زحمت و فشار بی آبی هستند، حضرت عالی دعایی بفرمایید تا گشایشی شود و چشمه آب باز جریان پیدا کند و مردم در رفاه قرار گیرند. آن بزرگوار این آیه شریفه را مرقوم فرمود: لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لراءيته خاشعا متصدعا من خشیه الله (۴۲۲)

ای رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)! اگر ما این قرآن ((عظیم الشان)) را به ((جای دل مردم)) بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل می شد و از هم متلاشی می گشت .

نوشته را به ایشان داد و فرمود: اول شب آیه و نوشته را بر قله آن کوه بگذارید و برگردید.

نوشته را گرفتند و به دستورات آن بزرگوار عمل کردند، هنگامی که به خانه های خود رسیدند صدای محیبی از کوه بلند شد. چون صبح بیرون آمدند، چشمه آب را دوباره جاری دیدند. همه اهالی از خوشحالی شکر خدا را به جای آوردند.(۴۲۳)

امام صادق (علیه السلام) درباره تاثیر قرآن بر کوه ، می فرماید: اگر کسی صد آیه از هر کجای قرآن را بخواند بعد از آن هفت مرتبه بگوید: یا الله اگر بخواهد کوه ها را از جا بکند آن ها کنده می شوند.(۴۲۴)

این تعبیر بسیار زیبا و لطیفی درباره تاثیر تلاوت قرآن است که آن حضرت بیان فرمود.

۵۰- کوه گریه می کند

نه این که کوه فقط از گذاشتن آیه ای بر روی آن آب چشمه اش جریان پیدا می کند بلکه آن هم مانند دیگر موجودات با خدا سر و سری دارد و گاهی گریه می کند و اگر کسی اهل مکاشفه باشد آن را خواهد دید. به این داستان توجه فرمایید:

در ماجرای جنگ تبوک ((در سال نهم هجرت ، لشکر عظیمی بود که توسط مسلمانان تحت رهبری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از مدینه به سوی روم و سرزمین شامات صورت گرفت)) همراه پیامبر اسلام سی هزار نفر غیر از خدمت کارانش بودند. در مسیر راه به کوهی رسیدند و مشاهده کردند که از قسمت بالای آن ، از دل سنگ ، آب تراوش می کرد ولی به طرف پایین جریان نداشت . حاضران گفتند: تراوش آب در این کوه خیلی عجیب است . پیامبر اسلام فرمود: این کوه گریه می کند. گفتند: آیا کوه هم گریه می کند؟ فرمود: آیا دوست دارید؟ گریه کوه را بفهمید و به آن آگاه گردید؟ عرض کردند بلی یا رسول الله !

آن حضرت خطاب به کوه نمود و فرمود: ای کوه ! چرا گریه می کنی ؟ همه حاضران شنیدند که کوه با زبان گويا، در پاسخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین گفت : ای رسول خدا! روزی حضرت عیسی از این جا عبور کرد و چنین می گفت :

یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره (۴۲۵)

ای کسانی که ایمان به خدا آورده اید و خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارید چنان آتشی که آتش گیره آن انسان و سنگ ها است .

از آن روز تا کنون ، از ترس آن که من جز آن سنگها باشم گریه می کنم . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای کوه ! در جای خود آرام بگیر، تو از آن سنگها نیستی ، بلکه آن سنگ ، کبریت است . همان دم چشمه ای که در کوه دیده می شد خشک گردید و دیگر حتی رطوبتی از آن دیده نشد. (۴۲۶)

۵۱- آیه الكرسي باعث ایمنی از دزد

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : دو نفر از دوستان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پیش آن حضرت آمدند و عرض کردند: یا رسول الله ! ما برای تجارت آماده مسافرت به شام هستیم . بفرمایید چه کنم و چه بگوییم ؟ آن حضرت فرمود:

هرکجا فرود آمدید و منزل کردید بعد از نماز عشا وقتی خواستید به خواب روید و داخل رختخواب شدید، اول تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) را بگویید و بعد از آن آیه الكرسي را قرائت نمایید؛ زیرا شما تا صبح محفوظ خواهید بود.

آن دو نفر به مسافرت رفتند. عده ای از دزدان در تعقیب آنان بودند تا وقتی که منزل کردند. دزدان غلامشان را فرستادند تا از حال ایشان اطلاع پیدا کند ببیند آیا آنان خواب هستند یا بیدار؟ غلام نزدیک آنان آمد و آن ها را تماشا می کرد. دید یکی از آنان تسبیح حضرت فاطمه را گفت و آیه الكرسي را هم قرائت نمود.

ناگهان غلام دید دو دیوار در اطراف ایشان و اموالشان کشیده شد! هر چه اطراف گشت ، چیزی غیر از دیوار ندید!

غلام برگشت و جریان را برای دزدان تعریف کرد. گفتند: تو یا دروغ می گویی یا ترس بر تو غلبه کرده ، فکر کردی دیوار است . خود آنان حرکت کردند، آمدند و به گردش پرداختند. هر چه تفحص کردند غیر

از دیوار چیز دیگری ندیدند، نه از آنان صدایی شنیدند و نه انسانی را مشاهده نمودند! ناچار به سوی جایگاه خویش برگشتند.

وقتی که صبح شد، به نزدشان رفتند و گفتند: دیشب کجا بودید؟ جواب دادند: همین جا و در همین مکان خوابیده بودیم. دزدها گفتند: به خدا قسم ما آمدیم و از حال شما جويا شدیم ولی غیر از دیوارهای بلند چیزی ندیدیم؟! اگر امکان دارد داستان خود را برای ما تعریف کنید؟ در جواب گفتند: موقع حرکت، پیش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رفتیم و تقاضا کردیم چیزی به ما بیاموز که در این سفر به درمان بخورد. آن حضرت دستور دادند: هر کجا شب را استراحت کردیم موقع خواب تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) و آیه الکرسی را بخوانیم، ما هم چنین کردیم. دزدها گفتند: هر کجا می خواهید به سلامت بروید. دیگر در تعقیب شما نیستیم و هیچ دزدی با این حال به شما دسترسی پیدا نخواهد کرد!! (۴۲۷)

روایتی نیز در این باره از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: من برای کسی که بیست آیه از قرآن را بخواند ضامن می شوم که خداوند او را از هر سلطان ظالم و از هر شیطان سرکش و هر دزد غارت گر و هر حیوان درنده و خطرناک حفظ کند. و آن ده آیه عبارتند از:

۱- آیه الکرسی .

۲- سه آیه از سوره اعراف ((از آیه ۵۴ - ۵۶)) که اول آن ((ان ربکم الله تا محسنین))

۳- ده آیه از اول سوره صافات و سه آیه از سوره مبارکه الرحمن ((از آیه ۳۴ - ۳۶)) که اول آن یا معشرالجن باشد تا تنتصران .

۴- سه آیه از آخر سوره مبارکه حشر که اول آن هو الله تا آخر سوره (۴۲۸)

- تاثیر سوره یاسین در زندگی انسان

سوره مبارکه یاسین در تمام زندگی، جسم و جان، مال و ثروت، صحت و سلامتی، حیات و مرگ و دنیا و آخرت انسان اثر می گذارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی اثرات آن را بیان کرده اند.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! سوره مبارکه یاسین را تلاوت کن؛ زیرا در آن برکاتی است. از جمله:

۱- اگر شخص گرسنه ای آن را تلاوت کند خداوند روزی او را می رساند و سیرش می گرداند.

۲- هرگاه تشنه ای آن را قرائت کند خداوند آبی فراهم می آورد تا او سیراب شود.

۳- هرگاه شخص عربان و برهنه ای آن را بخواند، خداوند لباسی برای او فراهم می کند و او را می پوشاند.

۴- هر مرد و زن عزب و مجردی که آن را تلاوت کند، خداوند وسیله ازدواجشان را فراهم می کند.

۵- هر انسان ترسناک و خائفی که آن را تلاوت کند، خداوند ترس و خوف او را مبدل به امنیت می گرداند.

۶- هر انسان مریض و رنجوری که آن را تلاوت کند خداوند صحت و سلامتی را شامل حالش می گرداند.

۷- هر شخص زندانی اگر آن را در زندان تلاوت فرماید، خداوند وسیله آزادی او را فراهم می گرداند.

۸- هر مسافری که آن را در سفر بخواند بی گمان سفرش بی خطر خواهد شد و به سلامتی به منزلش برمی گردد.

- ۹- اگر آن را بالین هر میتی بخوانند، خداوند عذابش را تخفیف می دهد ((یا او را می آمرزد.))
 - ۱۰- هر کس چیزی از او گم شده باشد و آن را قرائت کند آن چیز پیدا می شود.
 - ۱۱- اگر شخص گم شده ای آن را بخواند راه را پیدا می کند و به سلامتی به مقصد می رسد.
 - ۱۲- اگر غذای عده ای کم باشد و کافی برای همه افراد نباشد آن سوره را بخوانند، غذای آنان برکت پیدا می کند، طوری که برای همه افراد کافی باشد.
 - ۱۳- اگر بر زنی که زائیدن بر او سخت و دشوار باشد خوانده شود، وضع حمل بر او آسان می شود و اولاد به راحتی به دنیا می آید.
 - ۱۴- کسی که آن را تلاوت فرماید، فقر و فاقه در دنیا به سراغش نمی آید.
 - ۱۵- اگر کسی آن را قرائت کند در تجارت و کسب ضرر و زیان نمی بیند ((در تجارت)) سود می برد.
 - ۱۶- در حوادث و بلاهای زمینی و آسمانی خانه اش خراب و ویران نمی شود.
 - ۱۷- هر که آن را تلاوت نماید، در طول عمرش دیوانه و جن زده نمی شود و عقلش زایل نمی گردد.
 - ۱۸- تلاوت کننده آن به مرض جذام دچار نمی گردد.
 - ۱۹- کسی که آن را تلاوت کند به مرض وسواس و دو دلی و حیرانی مبتلا نمی شود.
 - ۲۰- بیمار/ری های مضر تلاوت کننده را از پای در نمی آورد و بیماری او برطرف می شود.
 - ۲۱- خداوند متعال سختی و دشواری و تلخی جان کندن را برای او آسان می گرداند.
 - ۲۲- خداوند خودش متصدی و مباشر قبض روح تلاوت کننده آن می باشد.
 - ۲۳- خداوند فراخی روزی و گشایش در زندگی را برای خواننده آن به عهده می گیرد.
 - ۲۴- خداوند ضامن خوشحالی او هنگام مرگ گردیده است .
 - ۲۵- خداوند در آخرت خشنودی او را تعهد فرموده ، و همه فرشتگان آسمان و زمین را خطاب فرموده که : من از این بنده راضی هستم . شما هم برای او طلب آمرزش کنید.
 - ۲۶- خداوند شیطان را از خواننده آن دور می گرداند که او را وسوسه نکند و هزار فرشته را می فرستد تا او را از شر هر شیطان و هر آفت حفظ فرمایند.
 - ۲۷- خداوند بعد از مرگ سی هزار فرشته را موکل غسل دادن او می گرداند که همگی برای او طلب استغفار کنند و او را مشایعت نمایند تا به قبرش برسانند و بعد از آن که داخل قبرش نهادند، ملائکه همان جا عبادت کنند و ثوابش را در نامه عمل او بنویسند، قبرش تا چشم او کار می کند وسیع می شود و او را فشار نمی دهد و نوری از قبرش تا آسمان بالا می رود.
 - ۲۸- خداوند در روز قیامت به او می فرماید: ای بنده من ! شفاعت کن تا شفاعت تو را درباره همه کسانی که شفاعت آنان را نموده ای قبول نمایم .
 - ۲۹- خواننده آن را در ایستگاه های قیامت نگاه نمی دارند و بدون حساب داخل بهشت می نمایند.
 - ۳۰- او را به واسطه گناهانش داخل جهنم نمی کنند و پرونده عمل او را باز می گذارند در حالی که گناهی در آن دیده نمی شود و موجب تعجب ملائکه واقع می شود.(۴۲۹)
- به حول و قوه الهی و توجهات حضرت ولی عصر مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و با کمک گرفتن از قرآن مجید کتاب تاثیر قرآن در جسم و جان در ایام عاشورا و در عزای سرور آزادگان جهان ، عامل به قرآن و زنده کننده دوباره احکام آن ، یعنی حسین بن علی (علیه السلام) در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲ (هجری شمسی) با دهم محرم ۱۴۲۱ (هجری قمری) به پایان رسید. خداوند با لطف و بزرگواری خود آن را قبول فرماید.

والسلام

نعمت الله صالحی حاجی آبادی

منم قرآن

منم قرآن ، منم قرآن ، منم پیغام جاویدان

منم سرچشمه ایمان ، منم برنامه انسان

سرود عشق و امیدم فروغ پاک توحیدم

زدودم تیرگی ها را، به هر قلبی که تابیدم

منم قرآن ، بهار خرم گل های پاینده

منم سرچشمه فیاض و بی پایان و زاینده

به پا خیز ای مسلمان ، پرچم توحید برپا کن

ز وحدت قدرت ایمان ، عیان بر اهل دنیا کن

منم نور افکن رحمت ، ز سوی آفریننده

منم روشن گر بگذشته و اکنون و آینده

به ظالم آتش خشمم ، به عادل بارش جودم

به کام مومنان نوشم ، به چشم کافران دودم

منم قرآن ، منم درمان هر درد و پریشانی

منم سرمشق هر خیر و صفات نیک انسانی

به پا خیز ای مسلمان ، پرچم توحید برپا کن

ز وحدت قدرت ایمان ، عیان بر اهل دنیا کن

چو رود از آبشار عرش رحمان تا شدم نازل

بشستم تیرگی از جان ، ببردم گرد غم از دل

بیا یک دم تماشا کن ، گلستان محمد را

نگر در آیه های من ، جمال آل احمد را

به فرق دشمن بی دین ، من آن شمشیر خونبارم

منم قرآن ، که یاری چون حسین بن علی دارم

به پاخیز ای مسلمان ، پرچم توحید برپا کن

ز وحدت قدرت ایمان ، عیان بر اهل دنیا کن

بود هر آیه ام ، رمزی ز لطف رحمت داور

به ایمان و عمل باشد، مسلمان از همه برتر

منم قرآن ، کتاب عشق و دانش و تقوی

به حکم آیت عدلم ، ستم گر را کنم رسوا

منم در هر زمان مستضعفان را بهترین سنگر

منم کوبنده بنیاد هر طاغوت عصیان گر

به پا خیز ای مسلمان ، پرچم توحید برپا کن

ز وحدت قدرت ایمان ، عیان بر اهل دنیا کن